

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232153

UNIVERSAL
LIBRARY

و

در وقت که از فرستاده
خدا بر زمین طوفان
آورد که نام پادشاهان
مست و صلی بر سر
و سلم و بر سر و بلاد
باز آن او مسخر
حالات جمع عالم
آن تو ذی و توفیق
که صوفیه صایده را
حال نیز در مسخر
قدرة بالکرم و الف
پیغمبر و امام
زیده با صفت خاص
چیز هم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
محقق نمائند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالیجاه شمسیه مطهریه
ادام الله تعالی برکات صاحب کمالات صحیحیه و مقامات سنییه جناب قدوس صواب
صدق و صفات بکارباب ربیع و تقوای شمس فلک هدایت و ارشاد حق سبحان نبویه قیم
طریقه احمدیه حضرت مولوی نعیم الله علوی نسبا و الحنفی ندینا و المحدثی مشربا
و بهر ایچی موطنا بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد الکتاب طریقه باطنیه کمر بستہ بر
استان فیض تشیانه حضرت سلطان العارفين و بران الواح این مادی گمران مصدر
فیوض ایزدستان اعنی مولانا و امامنا شمسید حضرت میرزا منظر جان جانان
رضی الله تعالی عنهما جبهه نیاز سوده تادیت چهار سال کمال الکتاب برکات طریقه علییه
حال دلوله و صرف بهمت جنابشان را که در کتب گلوک دشتند نهایتی نه شمه از ان اینک
درین عرصه چهار ساله خطوط و مکاتیب که از وطن می آمدند بخیا انیکه تعلیق وطن
و اهل وطن پیدا شود و فترت درین کار افتد ملاحظه میفرمودند و جمعیت تمام را خذ
فیوض و برکات بسر برده و در مدت چهار سال مرتبه کمال تکمیل فائز شده و اجازت مطلقه
یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جمانی حضرت ایشان آنچنان کرده
بودند که وقت نصیب حضرت ایشان پیر و مرشد را تاسفی و تحسری رونود و کل وقت

هم
نقدی بر این کتاب
چهار ساله
در این مدت
فارسى و عربى
بنام حاج میرزا
شیرازى حضرت
ملا محمد باقر
رحمه الله علیه
چهار ساله ایشان
صد بار و ده بار
میل کرد

حضرت ایشان را چنگشته آید با وصف بی سامانی ظاهری بد طولی در نوکل دشتند و طایفه
خدا را باندک توجه ذاکر در شغل می فرمودند تا آنکه ملکه حضور و دوام آگاهی از فیض صحبت
سر ایا برکت در اندک زمان حاصل می نمودند کسانیکه اندک بحضور می مانند به تبدل اول
۲ قناب عالم تاب پیشند و ذوق صحیح آنقدر دشتند که در آشنائی توجه اگر خطر از خطر
بر قلب یاری از یاران طریق خطور میکرد دفعه اشاره بر بنفع آن می فرمودند در بلد کهنه
بمجلسه بنگالی تولد برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجد بنا کردند و بهدایت طالبان حق
پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر در ذکر آنکه سبحانه التباعه
و شرفنا با شکر آورده وفات شریف حضرت در بلده بزرگ در سال ۱۱۸۰ هجری در دو و صد و سی و
هجری اتفاق افتاد و مرقدش مشهور معروف در بلده موصوف واقع است اکثر طالبان منزل
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما دوزرگوار از اجل خلفاء آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن آنک که متصل کلکته واقع است از ذات ایشان روح طریق
مجدوبه علی صاحبها الرضوان و الخیرة در آن محرومیه بسیار شد و پیر و سیر مشربین
حقیر حضرت راس الاولیا و تاج الاصفیاء الکاملین و شهید العارفین عالم ربانی حق آگاه
حضرت مولوی مراد الله فاروقی صاحب المجدی المنظری شربا و تهانیسری مولانا که حضرت
پیر و مرشد ایشان یعنی مولف کتاب سبب طاب جناب ایشان خلیفه و جانشین خود فرمودند و در
قرب فات باطل خانه خود بر کعطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه وصیت
آن قدوة العلماء و الاصفیاء و وجه طاهره حضرت نشان بطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند
خاصه با وصف دوزبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر و الدوزرگوار
در شان حضرت مولوی قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان
شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور لامع انور حضرت ایشان شهید
حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان با رضی الله عنه واقع
شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلده تهانیسرا در دست ظلمت سگینه ویران
گردید و سبای آن شهر ملکهای دوزرگوار با اهل عیال خود را متفرق گشتند حضرت پیر

مرشد ماضی الله عنه طرف محروسه لکنو اشرف آورده بعد کتاب طریقه علیه علیه و
جانشین پیر شکر خورشید شد تا چهل سال بلکه زائد از آن ترویج طریقه مجددیه نظریه فرموده
عالی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد در عالم و عالمیان همچو آفتاب کتاب ظهور
پدید عالمی را از ظلمات شرک بدعت نجات بخشیدند و تبرک تجرید و اتباع سنت سنیه
تبرک کینه نفس و تهذیب باطن بهمنونی فرمودند عرفای زیان و صلحا و اتقیای دوران ایشان
بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق میباشند سن شریف
پشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دویست و چهل و هشت از هجرت خاتم
النبيين اشرف المرسلين شفيع المدينين محمد رسول الله صلى
الله عليه وسلم وعلى آله واصحابه وازواجه وذرياته وتابعيه الى
يوم القيمة اجمعين مصحح این نسخه مستطاب معمولات خاتمه شمسیه نظریه مسیحی
ابو الحسن شرف بیعت و ملازمت صحبت تادم در از منرف گشته و اجازت
تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخه متبرکه از خان
و حضرت پیر و مرشد ماضی الله تعالى عنه از جناب هدایت آب مولف این
نسخه متبرکه که سماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند والسلام علی من اتبع
الهدى والترم متابعة المصطفى صلى الله عليه وعلى آله واصحابه
بكره والدجى وشموس الهدى

م

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما اوتيت بجوامع الكلم وامرت بان اصلى على محمد
حبيبى وعلى آله واصحابه واسلم واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله رضىت بالله ربنا
وبالاسلام ديننا وبمحمد صلى الله عليه وسلم نبيا وبشمس الدين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله على ما اوتيت بجوامع الكلم وامرت بان اصلى على محمد
حبيبى وعلى آله واصحابه واسلم واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله رضىت بالله ربنا
وبالاسلام ديننا وبمحمد صلى الله عليه وسلم نبيا وبشمس الدين

مرشد ماضی الله عنه طرف محروسه لکنو اشرف آورده بعد کتاب طریقه علیه علیه و جانشین پیر شکر خورشید شد تا چهل سال بلکه زائد از آن ترویج طریقه مجددیه نظریه فرموده

۲ که هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله عنه در میان آمد بی اختیار رنگ آنحضرت متغیر
 میگردد ویرا که صورت سنی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجد و رضی الله تعالی عنه
 بصورت نورانی ظاهر میشد و القای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در نه سالگی در خواب
 دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان سانیده و چون بوالد خود نقل کردند از آن روز و الله
 مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر مرزا صاحب بر زبان نمی آید و در نوبت دیگر که
 بهشت را سمع تمام انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار و در
 الطاف و اعطای شکر از اینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرّب بوده حضرت شیخ رضی الله
 تعالی عنه بزور قهر مارا محمّدی المشرّب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را نیز در خواب دیدند
 چون خود متذکر قدس شون پیشانی ایشان را در کنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیش من
 بسایند و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در کنار گرفته برابر خود خوابانیده
 اند چنانکه اینجا است در میان مدت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار را زو نیاز که در آن خواب رین
 آمد این اوراق گنجایش ایشان آن ندارد و میفرمودند که سه نوبت دیگر بنیامبر خدا صلی الله علیه وسلم
 را در خواب دیدیم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در اثناء
 حال بصورت امر از جهت ضعف مناسبت و در توسط اجتناب سبب توسط حال و در انتها
 بصورت شیخ از جهت صحت مناسبت کمالی جمله بار با پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیه و علیهم الصلوٰۃ
 السلام در خواب دیدند و همچنین صحابه گرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و
 بطریق ادریست از ایشان فیضها برداشتند و اکثر مشایخ و روحانیان کرام الله و امثالهم
 میفرمودند و حضرت سید السادات سید نور محمد باقری رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند
 یکبار برای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود درست و درست کرده دادند چون عذر
 خواستند فرمودند چرا ناخوش میشوی طریقه ماطریق اتباع سنت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
 گاه خدمت صحابه بنمودن هم باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم و امیدواری اجرد خواب
 دارم مضائق ندارد و حضرت شیخ محمد عابد شامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال ملکیت
 و وقار یکبار از انولوس ایشان کرده فرمودند که گوید و آنهاب با هم مقابل شسته ایم با وجود وقت

بدون ملاقات با حضرت
 سمع تمام انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام
 در خواب دیدند و حضرت شیخ رضی الله
 علیه وسلم را نیز در خواب دیدند
 و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
 را در خواب دیدند و حضرت سید السادات
 سید نور محمد باقری رضی الله تعالی عنه
 که پیر اول حضرت ایشانند
 یکبار برای پوش حضرت ایشان را از دست
 مبارک خود درست و درست کرده دادند
 چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش
 میشوی طریقه ماطریق اتباع سنت است
 و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
 گاه خدمت صحابه بنمودن هم باین نیت
 اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم
 و امیدواری اجرد خواب دارم مضائق
 ندارد و حضرت شیخ محمد عابد شامی
 که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال
 ملکیت و وقار یکبار از انولوس ایشان
 کرده فرمودند که گوید و آنهاب با هم
 مقابل شسته ایم با وجود وقت

نظر گشته که داریم امتیازیکه از دیگری معلوم نشود سبحان الله نهی سعادت آن مرید که از جن
 استعداد و قابلیت خود در حضور پر مرتبه کمال تکمیل رسیده و جمیع کمالات و مقامات را میز خود تقی
 شده هم مقام و هنر نگا بر خود کرده و در عجب نصیب آن پیر که بزر و در جذب قوت توجه خویش
 مرید خود را کشان کشان بنقطه آن مقام که خود را بنجا رسیده است برساند و دیگر نشاء به کمال
 که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن
 ندارد و آن جمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیت و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور
 خواهد شد و این خاصه از خواص قطب شاد است که حضرت شیخ اشارت به آن فرموده اند از اینجا
 است که خدا طلبان خانقاه عالیجاه شمیمه منظر به سلوک بصیرت تمام قطع میکنند و زود بمنزل
 مقصود میرسند و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوٹی که بصیرت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند
 بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی اشاره است
 کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی نیست احوال باطن با بهر سبب که چگونه است و حضرت ایشان
 هر چه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که بصیرت ایشانند
 از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود را سپارده میشدند چون عذر خواستند فرمودند
 که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم از اینجا قدر و منزلت آن حضرت باید در فهم
 که بر نسبت حضرت مشایخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور میسرید و حضرت شاه ولی الله
 صاحب که از کبرای عصر بوده اند نظریه ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سنی بسیار میستودند
 و مکاتیب با نقاب عالی می نوشتند و حاجی فاخر صاحب که آبادی که محدث بوده اند میگفتند
 که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قد می مستقیم و صدق این قول آنکه بکیا پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم می بینم که سپ عرقی خاصه با ساز و براق آراسته بر دامن
 حضرت استاده است پرسیدم که این سپ از آن کسیت گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است
 و چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن سپ خاصه را تاویل با اتباع سنت
 نمودم که ایشان از آن نصیب کمالست و کلام این هر دو عالم مقام یعنی حضرت شاه ولی الله
 و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر اینکه حضرت ایشان را در مقام

اتباع سنت و استقامت بر جاده شریعت طریقت خطی و اخرا بوده است و نصیبی کل و نیز مولوی
 تنارا الله سنبلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را در خواب دیدند بعضی میگویند
 که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جدیدی نمایند
 طریقه ایشان مقبولست فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه اشتیاق پذیر در انجلی با این کلام
 متکلم شدند و مصدق این خوابست که در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم با ایشان یک دپه رویدند
 برای صرف ضروری و وعده فرموده بودند و عزیزی در آن نزدیکی گیر و پیر کوبیه بنام ایشان مقرر
 نموده است و در آنجای جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که گویا حضرت
 ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر در آن ایستاده
 میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صد و تحویل آن افتاده اید خدا
 مبارک کند و این مرد و بنام ولایت میکند بر قومیت عال و صحت مقام و حال و تنبیه شیخ محمد
 علی متخلص بحرین در ولایت هندوستان کسی را از استعدادان هند در فن شعر و سخن بخاطر
 نیار و دیگران با وجود عدم ملاقات بحضرت نیکو در چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه
 از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که سماع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
 محمد علی حزین در مکانی شاعران نشسته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب اسب سوار از آن
 میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید این کدام جوان است سماع گفت حضرت
 میرزا جان ایشان اند شیخ گفت چشم بدو در همه دانی و همه جانی و نیز بزرگے در حق ایشان فرموده که
 چشم بدو در که هم جانی و هم جانی فی الحکم هر که سیدید شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان
 میگردد و بی اختیار بگوید **هَذَا الشَّيْخُ إِنَّ هَذَا الْأَمَانَةَ كَرَّمَ بَرَزَ بَاشِ مِرْفَتِ وَ كَرَّ طَسِيرَتِ**
 کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام و آند بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است این میرزا
 عبدسبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
 بن خواجہ رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد که به نوزده و سته توسط محمد بن خفیه بخواب
 ولایت تاب امیر المومنین علی بن رضی الله تعالی عنه میرسند و تخلص و الد شریف ایشان عالی
 ست یکی از خوابان بر دنگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و با هر دسلور طریقه علیه تادیه از دست

شاه حضرت عبدالرحمن قادری که حذب قوی تاثير تمام میداشتند و اکثر مردم از یکگاه به پیش
 میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان با سخنان عجیبه لطافت غریبه لطیفه اول
 میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بدغ عشق برشته نشود خاشاک طبیعت او سوخته پاک
 نمیکردد و زمین طینت او صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زیمه عشق حقیقی است
 پس او را میکشد رشته عشق مجازی طوق گلگوده در کوچه و بازار رسوا و خوار سازد و روح فقیر از شما
 راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله امر دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت
 بطلب کشاده گردد جان بازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان علی وادنی است اختیار
 بامد نمود که سعادت جادو دانی مربوط بآب است و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است بهیت
 تن زار مرا الفت ز کلفت بسته میسازد به که آتش مشت خار خشک را کلدسته میسازد به حضرت
 ایشان قدس الله سره از بند فطرتی و خوش استعدادی و از توجبه معنوی حضرت والد بزرگوار خود
 بلکه بحض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی بافضی مرتبه کمال رسیدند و جان شیرین قدر آه مو
 نمودند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجه شهادت اعلی رسیدند و همچنین در فن شاعری
 درجه عالی میباشند و بحر حرف عشق و در دربر لوح زبان نغمه نگاشتند و اصلا در ضمن شعر عرض
 دنیا و اظہار مندر میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در خون
 مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از ان بعینها در اینجا نقل نموده می آید مثنوی
 خدا را انتظار حوا نیست به محمد حاتم بر راه ثنائیت به خلد مدح آفرین مصطفی بس به
 محمد حامد حمد خدا بس به مناجات اگر باید بیان کرد به به بیت هم قناعت میتوان کرد به
 محمد از تو سبوحا هم خدا را به الهی از تو حُب مصطفی را به و گریب و اکبر مظهر فضولی است به
 سخن از حاجت افزون تر فضولی است به ز تخمیرم غرض عرض منهنیت به و اعظم را ازین بویانتر
 نیست به طپیدن واری از دل می نگارم به اصول قص کسل می نگارم به همین خون گرم
 در زیرم ساقیت به و اگر از هر چه گویم اتفاقیست به خیال من ترانی هم ندارم به و باغ قصه
 خوانی هم ندارم به و هم از نیجاست که سیف مرند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلبان محبت
 که ناله اموزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری برآورده بودم بخاطر میگذشت طریقه

مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشوئیغاث یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار نمود
 چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و ملتزم شدیم آن قدر مغلوب
 حال خود گشتیم که آن کیفیات تمامها از دل مملوب گشت و اصلا در خود طاقت حرکت خلافت
 اتباع سنت مانند و اثری که از طینت باقی بود حظ در انشا و اشعار برداشت و حالا حکم حضرت شیخ
 قدس الله سرهم از دست سی سال در ارشاد طالبان تعلیم تربیت یاران مشغول است بفرمان و تدبیر
 ساختگی سفر آخرت که در شصت چیزی دیگر مذاق جان شیرین نموده نماید چنانچه مازان
 در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از نجاست که میفرمودند که ما از فوق
 و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل دل روزی در خدمت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث
 آنحضرت بوده اند عرض نمود شعریکه حضرت میرزا صاحب کلمه الله میخواند ضرب اثر آن بر دل
 میرسد و فیض آن متصل بقلب آید و دل را خط بسیار چهل میشود و بخلات شعر دیگر عزیزان که مذاق
 دل را مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
 مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در شصت
 تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب بشارت
 بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال بر استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعر
 چند در آنوقت خواندند این عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و معظوظ گردیدند و نهایتا
 لب بوح و ستایش ایشان گشادند از نجاست که شعر ایشان را شعر شروع میگویند و مقبول
 اهل دل می نامند لطیفه دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آیین مردان است چنانکه
 اگر باب این فن درین باب کتب رسا کل تدوین نموده اند لیکن جزو عظم درین باب بخشش و
 گرمیت یعنی هر کس که گرمی از ویافته نشود ترک اخلاط گیرند که خلکی را بخوانا پسندیده است زیرا که
 علاقه خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد و چنانچه در قرابت و پیوسته خاطر شما
 آید باید که آنرا بجزو نه پسندد اگر چه بطبیعتا طریخی گرداند و باندک زلل و تقصیر از رنگ و شکستگی کند
 زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش بدت دراز قابلیت ثمره مرتبه افرینیت پیدا میکند یکبار قطع
 آن از مروت بعید است ^۵ جدائی از حجاب کردن خطرات ^۶ بریدن زاریاران ^۷ مخلد فاست

دری است که
 در

و امتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بجای او در بذل مال نباید از سود زیر که او
 باین صفت غایت از خیس کانی نفسی آید و همچنین شخص جبار الشجاعت امتحان نباید که از
 روباہ کار شیر نیاید و هر که زمانه با و موافقت ندارد نشان را باید که اختلاط با و بیشتر دارد
 تا رنجیده خاطر و آزرده گردد و در عکس آن خلافتش ولی لطیفه سوم میفرمودند چنانچه کار
 از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبیر در احادیث مصطفی صلی الله علیه و سلم از محاورات عرب
 و قوف و اطلاع ضرورت همچنین ^{بفهم} فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این دیار در وقت
 همگامی نیز از قوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده از فعال کشیده
 نشود احوال و الدایشان ازین بلند ترست که شرح آن درین مختصر کنی لهذا باین قدر اقتصار
 رفت و کر والدہ ماجدہ ایشان عقیقه و پارسا و خدا ترس و خدا پرست بوده اند و وجود
 و سخا بی نظیر ازینجاست که والد بزرگوار حضرت ایشان میفرمودند که میرزا صاحب از نور و انوار
 حمیدہ والدہ شہاب سیر جمالت و در دل غالبیت خاصہ از صفت بہت و عفت و از خاندان عالی
 ریسان شیخ زاد نامی بجای پورا از مضافات دکن بوده اند و ذکر حدیث شریف ایشان با وجود
 منصب پادشاهی در طریقہ چشتیہ مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند ہمہ سواران
 پیادگان بلکه خدمتگاران و غیرہ ہمہ اہمیان تہجد گزار و شب خیز بودند و ذکر جدہ شریفہ
 حضرت ایشان ہمیشہ خالہ زاد اسد خان وزیر بودند و از شریف صحبت جد حضرت ایشان
 مشرف بہ مذہب اہل سنت و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کردہ بودند کہ تسبیح جادیت
 می شنیدند و درس مثنوی مولانا را در دم در ستورات میدادند و با صبیحہ اکبر پادشا حضرت میرزا
 محمد امجد اکبر جلالت حضرت ایشانند و صلوات دست داده بودند باین پادہ جد بزرگوار ایشان
 نواسہ خاندان تیمور صاحبقرانند و ذکر طریق کیفیت کسب و کسب آنحضرت میفرمودند
 کہ فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر نوزده سالگی ذکر طریقہ نقشبندیہ از خدمت سید السادات
 سید نور محمد باونی قدس سرہ گرفته و در سبت تبدیل لباس نموده محضر گوید کہ مراد از لفظ حضرت
 سید ہر جا کہ درین اوراق آید سید نور محمد رحمۃ اللہ علیہ بعد از ملازمت چہار سال بشارت ولایت
 کبری و خرقہ و اجازت مطلقہ از ایشان یافت چون حضرت سید در شصت و ہزار و صد و سی و پنج

هجری یازدهم شهر ذیقعد ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک الشیخ گشت
 بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کنیری شیخ العرب حمه الله علیه که از ارجل
 خلفائے حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی رضی الله تعالی عنه که بنیرو بلا واسطه حضرت مجدد
 الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب شرف شدن آنحضرت
 بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت مالد بزرگوار تا دو سال تکلیف جاد بخیال
 دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تناسلی و صلت حبیبیات خود را
 میدانند آنحضرت در خواب دیدند که گویا بزمزار بزرگے زیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده
 طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر بدر کردند اتفاقاً روزی
 در دولتخانه آنحضرت احباب مجتمع و سباب طرب جمع بود که ششصد از دوستان او مصاف شریف
 حضرت سید رحمه الله در بیان آورد بجز دشمنان اشتیاق زیارت سجاد هستیلا که با وجود غیبت
 حصناً بر مجلس همان زمان متوجه زیارت هستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
 تعلق خاطر که بطرف دوستان بود و دو قصه فاستن مع و من و من که انشاء الله تعالی باز بخدمت شریف
 خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت استعداد و تحارر پسوند
 ذکر طریق عالیه لطالب میفرمودند این زمان بے درخواست آنحضرت ارشاد کردند که چشم بسته بطرف
 قلب متوجه شوید و در یک توجه لطافت نموده و اگر کرده خصمت نمودند و غلبه ذکر لغایت مرتبه رسید
 چون صبح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر در آئینه کردند خود را بعینه بصورت
 حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید بان حضرت در خواب فرمودند
 که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را تمام در طلب صفت باید کرد و مقصود دست
 باید آورد و بنا بر انتقال این امرا و اول بخدمت حضرت چو که شیخ الحدیث آنحضرت تدریج آورده اند
 ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیره نموده اند و با قوت کفایت
 چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جوی بحر کتب احادیث چیزے ازین نسبت بطریق
 که عبارت از طی مقامات کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض بلطن نیز
 میرسید بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمه الله علیه خلیفه حضرت شیخ عبدالاجد سهرندی

بنیره حضرت محمد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که بنیره بنیره حضرت محمد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
بودند سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شمار نسبت صحیح را حضرت
سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمایند که فخره آن بطور خواهد آمد بعد از آن بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما بودند
رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد و از ده کار ملازمت حضرت حافظ جویو
گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جویو که در سنه هزار و صد و پنجاه و دو سیزدهم شهر شوال
بود حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سامی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد مذکور بودند از سهرند
آتشا بجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند بآباد
که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد فی الحمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمامی بشارات
سید را مسلم داشته از همان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات گنایند
و در عرصه هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد از آن بار دیگر از ابتدا تا انتها در یک سال دیگر
بطریق سیر بر ادبی نیز از این مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلعت و محبت و بیعت
و ضمنیت که ای بنخیره بشارات دادند از طریق قادریه و چشتیه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند
در آن اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را با حضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک تا انتها
آن یاران را گذرانیدند چون بخدمت حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه بشارات
یاران اسلام داشتند و غایبان فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت از جناب
حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه هزار و صد و شصت و هجری
میر و نهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند آنحضرت
رضی الله تعالی عنه بیعت خود را به ترمیم طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج سال
خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و روحی بی اندازه بخشیدند روزی بنمود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجیه نمودند و میفرمودند که نسبت طریق قادریه و طریق چشتیه بطور
آویزشنا از جناب قطب بانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین

مولانا یعقوب چرخ دایان از حضرت خواجه علاء الدین عطار و ایشان از حضرت
 خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کمال و ایشان از حضرت خواجه محمد
 بابا سماسی و ایشان از حضرت خواجه عزیزان علی برائینی و ایشان از حضرت خواجه محمود
 انجیر فغوی و ایشان از حضرت عارف ربوگری و ایشان را از حضرت خواجه عبدالحق
 رنجدوانی و ایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را از حضرت خواجه بوعلی فایز
 و ایشان را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت خواجه بازید کطامی
 و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان را از دو جانب ریده یکی از جانب
 ابای کرآم خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا
 امام حسین رضی الله تعالی عنهم جمیع و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جناب
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام تقی
 بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی
 الله تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
 اکبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و
 خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله باید دانست که حضرت بوعلی فارسی را در
 تصوف انتساب بدو طرفت یکی بشیخ بزرگوار ابوالقاسم گنجگانی که به واسطه طایفه
 جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ ابوالعثمان مغربی و شیخ ابوالعلی کاتب شیخ بوعلی رودباری
 و حضرت جنید را از خال خود سمری مقلی و ایشان را از معروف کرخی و معروف کرخی را
 نیز انتساب به علوم باطنی و دو طرفت یکی با امام بهام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام
 جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و طریقه ایشان طریقه ائمه اهل بیت است این طریقه
 را از راه نفاست سلسله الذریع نامند و دوم معروف کرخی را بدو طایفه و ایشان را
 از حبیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از امیر المومنین علی کرم الله وجهه و ایشان را
 از جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارسی
 را از حدیث خواجه ابوالحسن خرقانی است رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت

مولانا یعقوب چرخ
 و صاحب طایفه
 با حضرت خواجه
 نقشبند
 حضرت خواجه
 رحمت حضرت
 خواجه علاء الدین
 عطار و خواجه
 سماسی
 ایشان را از حضرت
 گنجگانی و صاحب
 علاء الدین و خواجه
 زین العابدین و خواجه
 زین العابدین و خواجه
 سماسی و خواجه
 با حضرت خواجه
 سید المرسلین و خواجه
 خاتم النبیین و خواجه
 از راه نفاست و خواجه
 از حدیث و خواجه

خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافتند و نیز باید بدست
 که بدو آن سرکار است از مصنفات دلی متصل شهر بریلی و شام بضم سین جمله و تشدید نون قضیه
 ایست از توابع سهرزد و سهرزد بکسر سین جمله و سکون نا و فتحه که جمله بده است عظیم مابین لاهور و
 در اصل نام آن سهرزد است یعنی بیشه شیر و زبان فارسی گویان سهرزد مستعمل شده و آنکه مستعمل است
 نزد یک شهر سبزوار آنرا اکنه نیز گویند چرخ بجم فارسی در که جمله و غای مجمره است از توابع غزنی
 نقشبند نسبت است بحر و کنانی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینه
 الاولیا عجمه و ان بنین عجمه مسوره و سکون جیم نام موضع است از توابع سجا و انجیر قنبر بفتح فاء
 و سکون فین مجمره و نون دهی است از توابع سجا را زیو که بکسر که جمله نیز دهی است از توابع سجا را زیو
 بفتح رای جمله و کسر میم و یا تخنیه و کسر مثناة آخر نون قضیه ایست از توابع سجا و آسماسی بضم سین
 تشدید میم و کسر ثانیه دهی است از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن شایسته
 بفتح سین ثانیه رود باری نسبت بنا حیه است که منشأ اصول ایشان بود و در کان بضم کاف عجمه
 و تشدید رای جمله و کات عجمی و نون دهی است از دیات مشهد ستری بفتح حین و کسر که جمله و تشدید
 یای تخانیه در لغت بمعنی جوافه و سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع خفیه را گویند و کراحوال
 تاریخ رحلت حضرات نقشبندیه - وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوٰه و السلام بروز
 دوشنبه دوازدهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق اکبر
 رضی الله عنه است او دوم و بقوله است او سوم جمادی الاخری است روز دوشنبه وفات
 حضرت عمر فاروق رضی الله عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
 ذی النورین رضی الله عنه نیز دهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
 وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب وفات
 حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه است او چهارم جمادی الاول
 وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید بطامی چهارم رجب
 شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت بوعلی فارمدی
 چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی است و دهم رجب وفات

عن شيخنا السيد شرف الدين القفال وهو عن سيد السادات سيد عبد الرزاق وهو عن ابيه سيد السادات
 القطب الزباني المحبوب بجان في غوث الثقيل السيد محي الدين عبد القادر جيلنا وهو عن ابيه سيد السادات
 السيد ابني صالح وهو عن ابيه وشيخه موسى جلي دوست وهو عن ابيه وشيخه السيد عبد الله وهو عن
 ابيه وشيخه السيد يحيى الزاهد وهو عن شيخه وابيه سيد موسى مورت وهو عن شيخه وابيه سيد داود
 المورث وهو عن شيخه وابيه السيد موسى الجون وهو عن شيخه وابيه السيد عبد الله المحض وهو عن ابيه
 سيد السادات جامع البركات الحسن المشني وهو عن ابيه امام المؤمنين قدوة المتقين الامام الحسن
 رضي الله تعالى عنهم اجمعين وهو عن ابيه امام الهدى امير المؤمنين علي المرتضى كرم الله وجهه
 وعن امه سيده النساء حضرت فاطمة الزهراء رضي الله تعالى عنها وعن شيخه وابيه سيد المرسلين
 خاتم النبيين شفيع المذنبين احمد مجتبه محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم ذكر كفايت طريق
 سلسله حضرات چشتيه صابريه حقه رضي الله عنه را اجازت اين طريقه از والد خود حضرت
 شيخ عبد الاحد سيده وهو عن شيخه الكامل الشيخ ركن الدين وهو عن والده الواصل شيخ
 عبد القدوس گنگوهي الغزنوي الخفي ذمها ونسبا وهو عن شيخه محمد العارف وهو عن ابيه
 الشيخ احمد عارف وهو عن شيخه وابيه شيخ عبد الحق ردولوي وهو عن شيخه الشيخ جلال الدين
 پاني پتي وهو عن شيخه الشيخ شمس الدين الترك وهو عن شيخه الشيخ علاء الدين احمد صابري وهو عن
 امام الاوليا الشيخ غريد الحق والدين مسعود المشهور بشكر گنج وهو عن قدوة الواصلين حضرت
 خواجه قطب الدين بختيار الاوشي الكاكي دهلوي وهو عن زبدة العارفين خواجه معين الدين
 حسن بنجرى الحشتي اجميري وهو عن الشيخ عثمان الهاروني وهو عن شيخه حاجي شريف زندني وهو
 عن شيخه الشيخ مودود حشتي وهو عن شيخه ابني يوسف حشتي وهو عن الشيخ ابني محمد الحشتي وهو عن
 شيخه ابني احمد الحشتي وهو عن الشيخ ابني اسحاق حشتي الشامي وهو عن الشيخ علم الدين غوري وهو
 عن الشيخ مبيدة البصري وهو عن شيخه حذيفة المرعشي وهو عن السلطان ابراهيم بن ادم وهو
 عن جمال الدين فضيل بن عياض وهو عن الشيخ عبد الوهاب بن زيد وهو عن امام التابعين الحسن
 البصري هو وهو عن امير المؤمنين سيدنا ومولانا علي المرتضى كرم الله وجهه وهو عن سيد المرسلين
 حبيب العالمين النبي المصطفى والرسول المجتبي عليه السلام واصحابه الطاهرات والبركات العظيمة

۴
 در دست راست
 واقع است
 مشهور است
 تاسون
 وبقا صلوات
 از شيخه واقع
 است
 چنين است
 از نسبت
 چنين است

ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبدالقدوس گنگو
 را اجازت طریقه نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و آیشا نزار از سید بن بکر
 و آیشا نزار از سید جمل بکر لکھی و آیشا نزار از سید جلال الدین مخدوم جهانیان و آیشا نزار از خواجه
 نصیر الدین روشن چراغ و آیشا نزار از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البکوانی و آیشا نزار
 از خواجه فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ذکر طریق کیفیت
 سلسله حضرات سهروردیه حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریقه از جد خود
 حضرت سید جلال الدین بخاری و آیشا نزار از رکن الدین شاه رکن عالم و آیشا نزار از پدر خود شیخ
 صدر الدین و آیشا نزار از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و آیشا نزار از شیخ الهی
 شیخ شهاب الدین سهروردی و آیشا نزار از شیخ ضیا الدین ابونجیب عبدالقادر سهروردی
 و آیشا نزار از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبداللہ معروف بمویہ و آیشا نزار از شیخ احمد دیوبندی
 و آیشا نزار از شیخ منشا و منوری و آیشا نزار از ابو القاسم سید الطائفه ضحید بغداد و آیشا نزار
 از خال خود سیدی تقی و آیشا نزار از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف و ولایت
 یکے با هم علی موسی رضاتا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از دو طالب آیشا
 از حبیب عجمی و آیشا نزار از خیر التابعین جن بصری و آیشا نزار از جناب شهاب رضی الله تعالی
 عنہم و آیشا نزار از جناب سالت پناه صلی الله علیه وسلم صاحبها الصلوٰۃ والسلام مخبر گوید فقیر را اجازت
 این هر چهار طریقه مذکور از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که در تہذیب بیان
 می آیند از مشائخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقما حضرت مجدد رضی الله تعالی عنہ اند
 و حضرت ایشان را تا بحجاب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنہ که سطر در میان است فیض
 ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت تولیت اگر ازین راه حصول
 جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جاگزست ذکر طریق
 کیفیت سلسله حضرات کبرویه و نیز حضرت سید جمل را اجازت این طریقه از مخدوم
 جهانیان و آیشا نزار از جد خود سید جلال الدین بخاری و ابو عن حمید الدین سمرقندی و ابو
 عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و ابو عن عطایا الخالیدی و ابو عن شیخ احمد

نسخہ
 محمد بن
 غوث احمد
 سید ازاد
 انوار
 خاندان
 غیاث

و تہو عن بابا کمال جنیدی و تہو عن نجم الدین الکبری و تہو عن عمار یس و تہو عن شیخ الدین ابوبکر
 سہروردی و تہو عن شیخ احمد غزالی و تہو عن ابوبکر نساخ و تہو عن شیخ عارف فانی دوجہانی
 حضرت ابوالقاسم کرگانی و تہو عن سیار فیاض غربی و مشرقی ابوعثمان المغربی و تہو عن نجم
 الثاقب مرغوب ^{ابو} رغب شیخ ابوعلی کاتب و تہو عن کوه بردباری مظهر صفت ستاری اہل
 رودباری و تہو عن شید الطائفہ بنزع عنی و شادی بندہ زمردہ فادخلی فی عبادی شیخ ابوالقاسم
 جنید بغدادی و تہو عن عارف عاشق ازلی وابدی شیخ سری سقطی و تہو عن عارف بلند قدر
 و قیمت بازار بلند کرخی شیخ المشائخ معروف کرخی و تہو عن امام مجتبی شہید خراسان علی مو
 رضا و تہو عن امام المعصوم العظم حضرت امام موسی کاظم و تہو عن امام واصل و ائقی حضرت امام
 جعفر صادق و تہو عن امام ہمام النافذ حضرت امام محمد باقر و تہو عن امام المتقین و العارفين
 حضرت امام زین العابدین و تہو عن قرۃ العینین مسرۃ الاذین حضرت امام الہدی شہید
 کربلا حضرت امام حسین و تہو عن قبلیہ ہر دو جہان کعبہ جاودان شیر پیشہ کبریا حضرت امیر
 المؤمنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین و تہو عن جناب مقدس مظهر
 منور حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلہ قادریہ نیز سید
 اجل را اجازت از شیخ خود مخدوم جہانیاں و آیتا نرا از سید جلال الدین بخاری و تہو عن عبید
 عینی و تہو عن شیخ ابوالقاسم فاضل و تہو عن شیخ ابوالمکارم فاضل و تہو عن شیخ قطب الدین
 ابوالغنیث و تہو عن شیخ شمس الدین علی الافصح و تہو عن شیخ شمس الدین الحداد و تہو عن شیخ
 محی الدین ابومحمد سید عبدالقادر جیلانی و تہو عن شیخ ابوسعید مخزنومی و تہو عن شیخ ابوالحسن
 علی النکاری و تہو عن شیخ ابوالفرج طرلوئی و تہو عن شیخ عبدالواحد بن عبدالعزیز بنی و تہو
 عن ابی بکر عبداللہ شبلی و تہو عن شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی تاج جناب رسالت پناہ صلی اللہ
 علیہ وسلم ذکر کیفیت سلسلہ مداریہ و قائم در یہ نیز سید اجل را اجازت این طریقہ از جناب
 این طریقہ شاہ بدر الدین بدیع الزمان شاہ مدار بلا واسطہ رسیدہ و آیتا نرا از طیفور
 شتافی و آیتا نرا از زمین الدین الشامی و آیتان را از امام عبداللہ علم بردار و آیتا نرا از امیر
 المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ و نیز آیتا نرا از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم

امر و پنی بد آنکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالق کائنات است و یاد حق سبحانه
 راسته درجه است و درجه اولی یاد اوست بجهاتی که شرع بدان دارد و است مثل کلمات
 تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل
 بشمار است لیکن اکثر اهل البیت بیشتر تحریص بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است
 نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فمیده اند که
 این کلمه مبارک طالب کمال کثرت آن از مسوا به مطلوبی برود و بعضی از دولتمندان
 از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار میزنند
 می صد بار و در یاد تو میرم به بدین بطلاقتی نام تو گیرم به در حدیث آمده است
 أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنِزْرُ حَدِيثِ آئِدْ إِذَا قَالَ لَلْعَبْدِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ خَرَقَتْ السَّمَوَاتِ حَتَّى تَفْقَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولُ اسْكُنْ قَقُولُ
 كَيْفَ اسْكُنْ وَكَمْ تَغْفِرُ لِقَائِي فَيَقُولُ مَا أَجْرُكَ عَلَى لِسَانِ الْوَقْدِ غَفَرْتُ
 لَهُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَدَرَجَةُ دَوْمِ از ذکر یا اوست سجانه تعالی بخواندن کلام
 درین مصاحبت نام است یا سجانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عباد
 بے غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت بیوصف
 خود کمال قرب استخدا دست یس باید اندیشید که نفس باین صفت متمم کدام قرب خواهد بود
 سه اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن به تا بر لب اولیوسه زخم چو تشن بخواند به
 در حدیث آمده است الْأَمِنْ أَشْتَأَى إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَ تَمَّ كَلَامُ اللَّهِ وَهَمَّ وَحَدِيثِ آئِدْ
 أَفْضَلُ الذِّكْرِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ بآید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیرم که
 طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمه طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف
 بگیرم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تداغ که بظاهر بن حدیثین می آید می شود
 و اگر افضل باعتبار رفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تداغ نمیشود چه بعضی

نور افضل از تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل
 بشمار است لیکن اکثر اهل البیت بیشتر تحریص بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است
 نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فمیده اند که
 این کلمه مبارک طالب کمال کثرت آن از مسوا به مطلوبی برود و بعضی از دولتمندان
 از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار میزنند
 می صد بار و در یاد تو میرم به بدین بطلاقتی نام تو گیرم به در حدیث آمده است
 أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنِزْرُ حَدِيثِ آئِدْ إِذَا قَالَ لَلْعَبْدِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ خَرَقَتْ السَّمَوَاتِ حَتَّى تَفْقَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولُ اسْكُنْ قَقُولُ
 كَيْفَ اسْكُنْ وَكَمْ تَغْفِرُ لِقَائِي فَيَقُولُ مَا أَجْرُكَ عَلَى لِسَانِ الْوَقْدِ غَفَرْتُ
 لَهُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَدَرَجَةُ دَوْمِ از ذکر یا اوست سجانه تعالی بخواندن کلام
 درین مصاحبت نام است یا سجانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عباد
 بے غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت بیوصف
 خود کمال قرب استخدا دست یس باید اندیشید که نفس باین صفت متمم کدام قرب خواهد بود
 سه اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن به تا بر لب اولیوسه زخم چو تشن بخواند به
 در حدیث آمده است الْأَمِنْ أَشْتَأَى إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَ تَمَّ كَلَامُ اللَّهِ وَهَمَّ وَحَدِيثِ آئِدْ
 أَفْضَلُ الذِّكْرِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ بآید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیرم که
 طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمه طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف
 بگیرم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تداغ که بظاهر بن حدیثین می آید می شود
 و اگر افضل باعتبار رفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تداغ نمیشود چه بعضی

قرآن افضل از تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل
 بشمار است لیکن اکثر اهل البیت بیشتر تحریص بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است
 نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فمیده اند که
 این کلمه مبارک طالب کمال کثرت آن از مسوا به مطلوبی برود و بعضی از دولتمندان
 از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار میزنند
 می صد بار و در یاد تو میرم به بدین بطلاقتی نام تو گیرم به در حدیث آمده است
 أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنِزْرُ حَدِيثِ آئِدْ إِذَا قَالَ لَلْعَبْدِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ خَرَقَتْ السَّمَوَاتِ حَتَّى تَفْقَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولُ اسْكُنْ قَقُولُ
 كَيْفَ اسْكُنْ وَكَمْ تَغْفِرُ لِقَائِي فَيَقُولُ مَا أَجْرُكَ عَلَى لِسَانِ الْوَقْدِ غَفَرْتُ
 لَهُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَدَرَجَةُ دَوْمِ از ذکر یا اوست سجانه تعالی بخواندن کلام
 درین مصاحبت نام است یا سجانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عباد
 بے غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت بیوصف
 خود کمال قرب استخدا دست یس باید اندیشید که نفس باین صفت متمم کدام قرب خواهد بود
 سه اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن به تا بر لب اولیوسه زخم چو تشن بخواند به
 در حدیث آمده است الْأَمِنْ أَشْتَأَى إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَ تَمَّ كَلَامُ اللَّهِ وَهَمَّ وَحَدِيثِ آئِدْ
 أَفْضَلُ الذِّكْرِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ بآید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیرم که
 طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمه طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف
 بگیرم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تداغ که بظاهر بن حدیثین می آید می شود
 و اگر افضل باعتبار رفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تداغ نمیشود چه بعضی

تکرار کلمه طیبه نافعت و بعضی تلاوت چنانکه پیشتر آید در جمیع احوال جامع این هر دو صیغه است
یا دوست تعالی بادای نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید است و متضمن اذکار دیگر نیز مثل
تکبیرات و تسبیحات و شهادتین و تهلیل و درود بر سید عالم علیه و علی له الصلوات و التسلیمات
و نیز متضمن دعاست که از اعظم عبادات است و خشنوع و آداب اظهار لازم بندگی که مقصود
از خلقت آدمی است علاوه بر آن و نیز متضمن سجده است که عظم موطن قربت کما ورد
اَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ و نیز در فضائل سجود وارد شده است
السَّاجِدُ يَسْجُدُ عَلَى قَدَمِي اللَّهِ فَلَيْزَ عَجَبٌ وَ لَيْسَ تَكُنْ و نیز وارد شده اِذَا سَجَدَ
الْعَبْدُ ظَهَرَ سَجُودُهُ مَا حَتَّى جَبْهَتُهُ إِلَى سَبْعِ اَرْضَيْنِ و نیز نماز متضمن توجیه
مصلی است کعبه معظمه که موطن ظهور اصلی است و نیز نماز محرم له و نیست که محرم است آن
الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر و نیز مشتمل بر اساک از مفطرات ثلاثه و نیز موجب
اجتماع مسلمانان است لله تعالی که متمرکز بر کائنات است ید الله علی الجماعه و نیز موجب شکی
الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت است از انجاس و احداثت قرآن اینجاست و نیز
دارد و اذکار این موطن نتیجه دیگر و دعا این محل اسرع باجاست و خشنوع و آداب این
مجموعه اقرب به هدایت قیام و وقوع و این مقام متمرکز بر کائنات و قربات رکوع و سجود
معبر به از مشاهده و شهود بالجملة اعمال کثیره متبرکه که راجع نموده بیک عمل کرده اند و حیات
بعیده را مجموع کرده بیک حسیته نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده
اند این ذره حقیر را چه یار که از برکات نماز بیان نماید اینقدر میداند که قریب که در حین
ادای آنست بیرون آن نادرست که رود و نماز است که نشانی از آن بے نشان دارد
مصلی کامل در حین ادای آن گو یا از نشأ و نبوی که مورد ظهورات طلیعه است نمی بر آید
و بنشأ خروید که موطن ظهور اصلی است می در آید حظی از آن محال فرامیگیرد و لهذا از معراج
موس فرموده علیه الصلوة و السلام چه در شب معراج آن هر و علیه الصلوة و السلام دنیا
گسته با خیرت پیوسته بودند و قریب که مناسب قریب آخرت باشد حاصل نموده و نشان
آن قرب درین نشأ در نماز نشان داد و متوکلان بود و نبی حیرت و حیران باین فواید

عاشق اینک از دیدن
میزد بند هیچکس را
بچه ۱۱ صله قدامه
الهی سجد کند بر سر
بر دو قدم غدا بر سر
کند و سوال نماید
دیندار بگوید ۱۲ صله
میزد بچه کند بنده ظاهر
ادار نیست پس زمین
ص ۱۱ ان الصلوة الا ان
اول سوره بکورت
و یک صله است جمیع
تجلی نماز بسیار
کار بجای و فعل
فتح الرحمن
من الغشاء
مقدور زمان از آن
نیست در آن سر است
مکان و است
آینده هم از آن
نامک یاد از آن
نوی با موعود
ص از وقت و وقت
باز نشأ نماز

فرج بخش تسکین آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب از اینجا جویند لهذا فرموده علیه علی آله
 الصلوة والسلام اگر چنانچه بیا بدلال و نیز فرموده قَدْ كُنْتُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ بِرُكْعَةٍ مِنْكُمْ
 ثَمَّ ذَكَرْتُ رَأْيَكُمْ فِي هَذِهِ الْمَوْسِمِ وَنَظَرْتُ فِيكُمْ وَنَظَرْتُ فِيكُمْ وَنَظَرْتُ فِيكُمْ وَنَظَرْتُ فِيكُمْ وَنَظَرْتُ فِيكُمْ
 سالک تا در صد قطع مدارج قربت کلمه طیب بحال او است و بعد از وصول تلاوت قرآن
 و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا بعد از فراغ منتهی نموده از غیر ذکر که از سر کمال
 کمال اخذ کرده است هیچ مجوز نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز است
 لیکن بشیر ایتام باید که بکلمه طیبه دشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم است هر وقت
 معامله او جد است پس باید که اوقات را بگذراند مستغرق دارد ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی
 هر چند دوام پذیرد و بلکه شود ذکر لسانی را از دست نهد و ظاهر باباطن همه سازد و در خلوت
 بتکرار کلمه طیب لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسربرد و حضرت قبله گاهی قطب الحقیقین
 وارث المرسلین حضرت ایشان را قدس الله تعالی بصره بعضی از دوستان تاجیک از شهر تبریز
 بتکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند محرر گوید معمول خانقاه شنبه منظره یچنین یافته حَرَسَهَا
 اللَّهُ تَعَالَى وَفَرَّةً بَعْدَ أُولَى وَكَوْنَهُ بَعْدَ أُخْرَى از زبان مبارک حضرت ایشان نیز
 همچنین شنیده و در طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل
 حضرت مولانا مولوی بنیاد الله بانی بیتی در شایسته رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که کسی
 ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب باید که همیشه در طلب علم کنی
 و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت گزینی است باشد و در تحسین اهل دل و تخصص شیخ کامل ممکن بود
 پس اگر عزیزی را در یاد که صحبت و مفاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در روان پذیر
 با وی صحبت دارد و تا حالت مطلوبه یعنی یاد داشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد لیکن حیران
 علم لدنی امری است مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جایگاه امید دفع عظیم است استجاب اندیشه ضرر
 هم عظیم و هر جا که گنج است احتمال دارد و ندیم هست پس در سبب کردن و دست و در دست
 دادن واجب است که محبت را کار نفر باید با داد است و در دست شیطان افتد و ایمان را از دست
 داین نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اگر بر سلف هم این چنین فرموده اند ای بسا

در وقت دعا
 از آنجا که
 نیاز به حضور
 ندارد

مبارک است که بهر دوستان که

محل خود

البیس آدم روی هست پس بر دوستی نباید داد دست و وزیر شیخ سعدی میفرماید
نگهدار آن مرد در کسبه دُر که داند همه خلق را کسبه بُر و طریق در یافتن شیخ کامل
کامل مخضر در آن نیست که در روی ظهور خوارق عادات و انحراف بر خوار باشد یا وجود و
و شوق یافته شود زیرا که در بعضی از این چیزها جوگیه و فلاسفه و برآیه هم شکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکتب نیست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عمل
ببیند تا اطلاق متقی بر او ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته
ان اولیایه الا المتقون اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش طاعت اختیار
کرده بودند و در ظاهر از آنها آثار تقوی بنظر نمی آید و بعضی کسان را فیوض باطن از آنها
رسیده گفته شود که نادرست و اعتبار غالب است و نیز عقل و شرع حاکم است که دفع
ضرر از جلب منفعت اهم است و مقصود تر باید دهنست پس چنانکه احتمال ضرر باشد از انجا باید
اگر بحجت و شخصیکه در ظاهر متقی در یافته شود با وی صحبت و دشمن و دست در دست او
دادن قباحی ندارد که احتمال ضرر انجا مفقودست فائده از وی سدایه گیر گشت
تا نیکند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را کبریت محرومان نیست
کبری شمار دو اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد حسن ظن بآن شخص
دهشته صحبت او را ترک دهد و در جایکه رشد خود بیند استخبار جمیع نماید که مقصود حق است
نه آن مرد و بهایر که تشنگی و نشد جمع دلت و وز تو ز می صحبت آب گلست
ز نه از صحبتش که زبان می شایس ورنه نیکند روح عزیزان بجلست و اگر کسی گوید
تا نیکه اکابران معتبر دشمنند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در
صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سر د شود و صحبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال
صالحه و توفیق حسانت و اجتناب بیزارای از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای
له اذ ارؤا ذکر الله خدا یاد آید و دوام حضور حاصل که دو و از یاد او ای الهیمنان
و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالتی که از آن کس بوی رسیده

در بهر بیت که آید
در بهر از ترس چشم با
دین معنی از اول آفت
پاکت عالی سیمان بودین
خداوند و حق و معرف
صلی حال معنی از حق
هم بنده پیوند چون یار
یعنی آن نتوان کرد چون
برود و چوب آن نتوان نمود
«گفت الحوب»
عوران او کیسه که آن
ایت آینه در دوره
از حال کج
بجبهه سید و نجیب
توجه به زبان
گفت سید در شرف
از من
انچه در این اثر و کلام
سنانند
خدا بگوید و در گذر خاطر
فرمود
دیده و دیده و دیده
عذر اینجا بگوید

در آن قوت باید و هر قدر که از وی محصیت پیدا یابد تنگ بی یار می اوراد گیرد و نسبتی و
 حالتی که از آن بزرگ اورا رسیده بود نقصان پذیرد قال علیه الصلوة والسلام اذ ا
 اسرتك حسنتك واسماؤك سيئتك فانت مؤمن بما كنيت اسمين لطيف
 و تنگي است انجمن مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل سكل بايد دانست و این صفت که در صحبتش
 حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملازمت شریعت قطعیه را و مفیدست دوام آگاهی و قربت
 بطاعات و مبعده است از معاصی و عزیت رذائل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و بخل
 حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حق و الله و نقص
 باشد و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس انجمن مرد کامل اگر یافته شود
 صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کاملیت بین یدى العسل در دست تصرف او
 باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود از این میزان شرع باید سنجید اگر آنرا قبول کند قبول
 و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بجا افتد پیش آید
 در آن معذورست و بعضی اختیار هیچ حرکتی از این حرکات که آنرا عقل شرعی پسند نکند که
 برگزاکا بر آن بقصد و اختیار نگرفته اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت
 صواب در آن خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکابر گفته که روم
 صوفیه هیچ نمی از زمین معنی دارند و حضرت مجدد رضی الله عنه در مکتوبی
 میفرماید مرد پیرشید و طالب مستند هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احس
 سینماید و در عالم غیبی هر زمان از وی مدد می خواهد و میباید و ظهور خوارق نسبت دیگران
 در کار نیست اما نسبت میدان کرامات و در کرامات و خوارق در خوارق است چگونه احیاس
 خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده است و بمکاشفه و مشاهده رسانیده از دعای
 احیای جدی عظیم الشان است و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان است خواهد
 محمد پارسا قدس سره در رساله قدیه میفرماید که احیای جدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
 و پشت اهل الله از آن احیای اعراض نموده با احیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
 طالب شده اند و الحق که احیای جدی نسبت احیای قلبی و روحی که با طریقی است

۴
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

و نظر بان داخل بعثت چه این احیای حیات چند روزه و آن احیای وسیله حیات دائمی است
 بلکه گوئیم که فی الحقیقت وجود اهل الله که امتی است از کرامات و دعوت ایشان مر خلق الهی
 جل سلطان رحمتی است از رحمتها الهی جل سلطان احیای قلوب اموات آیتی است از آیتهای
 عظیم ایشان امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بر همه میطر و ن و برهم یز فون
 کلام ایشان دوست و نظرشان شفا هم جلساء الله و هم قوم لا یسقی جلیسهم
 و لا یخیرب انیسهم علامتی که حق این طائفه از مبطل آنها بان جدا شود و آنست که اگر
 شخصی باشد که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس اولی بحضرت حق سبحانه و تعالی
 سپید و توحی پیدا میگردد و بر و ذوقی از ماسوی مفهوم میشود آن شخص محضت و در عدد او بیست
 عالی تفاوت درجات این هم نظر بار باب مناسبت است و بی مناسبت محض محروم مطلق
 است بهیت سیر که او روی به بیرون داشت و دیدن رگوبنی سود داشت به انتی حضرت
 ایشان نیز در کتبوی میفرمایند هر چه که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید
 که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات مجاهدات شناسد و لوازم و برکاتی که بر آن
 مترتب گردد و افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت
 باطن و دوام حضور اعتباری ننهد و در صحبت عزیز که ازین امور اثری در پیداواران است
 رسول الله صلی الله علیه و سلم داشته خدمتش لازم گیرد و مجوز و موز این راه فریفته نشود اگر چه
 لذیذ باشد و السلام ذکر طریق کیفیت مرید گذشتن و توبه دادن هرگاه شخصی
 بخد مت شریف حضرت ایشان صلی الله تعالی عنه فیضیاب و شرف اندوز گردیده ظاهراً
 طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق طلب کشف صحبت اعتقاد او
 عذر میخواستند و عجز و انکسار ظاهراً مینمودند که در دلی مشایخ نامور بسیار اند بخد مت ایشان
 رجوع نمائید هر جا که اعتقاد درست آید قبله توجه خود را با و رست نمائید و دست ببعثت
 سپارید و این خانقاه محض بے آب و دانه است و از رسوم و عادات متصرفین بیکانه زیر که
 بنای این طریق بر اتباع سنت سنیّه و اجتناب بدعت نامر ضیه است این طور شیخی مقبول و
 منظور خلافت نیست بآنکه نظر بطریق دیگر این نسبت اصیل است و بعد از قرون شالغ گشته

در شان ایشان است

سلطان
 سبب اولیاء
 اهل حق
 باران
 در حق میباید
 سلطان
 ایشان
 پروردگار
 ایشان
 سر و سوار
 زنجی
 منتظر ایشان
 و اما از خود
 دست ایشان
 و آنست که
 ایشان

اگر قطره است نایش این از آن چشمه پرگسبست و اگر ذره است تابش این از آن آفتاب محبت
اینباری روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیعی بدعت خریداری در بازار اتباع سنت اقتدا
اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از فیض صحبت این بزرگواران
محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر که در صدق طلب صحت اعتقاد راسخ و صادق می افتد
او را امر با ستاره میفرمودند تا بهفت روز رخصت میدادند هر گاه که اراده او متیقن میشد
ارشاد تلقین نموده میفرمودند که اقبال در ویش گاه کم از استخاره نیست اما اعتماد برین نباشد
تا ترک استخاره که طریق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ابا و انکار هم نباید کرد
که درین آوان بهمت طالبان بسیار قاهرست مبادا از مورا یام ضعیف در طلب پدید آید و
مقصود بالذات باز ماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه و انابت بگذارد
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را مرید میگرفتند و توبه میدادند
و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبه برابر زانوی خود می نشاندند و می پرسیدند که کدام
طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میل داری پس هر که از آن طرق اختیار میکرد
فاتحه بار و اخ طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و
میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و التوب الیه و او نیز میگفت تا سه بار
باسم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز به نسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از آن میفرمودند
که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بعیت کردم پیغمبر خدا صلی
الله علیه و سلم را بواسطه حضرات علییه طریقه فلان بلدیکه ارکان خمسہ اسلام را که عبارت از
مضمون کلمه طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهم آورد و بشرط استطاعت نهضت
و از شرک با الله و سرقه و زنا و خون ناحق و افتراد بیتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت برائیان آن ناطق است از اتیان آن عهد و بر ترک
آن که حاکم است از ترک آن و توفیق گیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بر و را یام حلاله
فرماید چنانکه معمول این طریقه است بعد از آن او را متوجه قلب صنوبری نموده میفرمودند

سند اگر قطره است از آن چشمه پرگسبست و اگر ذره است تابش این از آن آفتاب محبت

۴
چنانکه در کتب معتبره
تذکره ائمه
چنانکه در کتب معتبره
از احادیث معتبره
المؤمنات
یا علی علیه السلام
ان لا اله الا الله
و هو الله
و لا شریک له
و لا یغنی عن العباد
شئاً

که چشم بر بند دربان بکام چسبان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان دل را متوجه مبدأ
 فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب
 بکش به نحی که آن فیض از مبدأ فیاض از راه لطیفه قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم
 ذات که عبارت از گویا شدن قلب است بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن
 او را توجه میدادند بچیزی که لطیفه قلب خود را مقابل لطیفه قلب طالب مینمودند و تصور
 میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفه قلب من مستقر است در لطیفه قلب این شخص میرود و در
 باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن
 بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باطنی نشستند باز فائمه دعا برای خبر و برکت
 میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت و التزام صحبت
 و وصایا دیگر از اخلاط ناجنس و غیره تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافظت آن کیفیت
 که در قلب او حاصل شده سبانه تمام میفرمودند که در آن وقت و محل و فتور را نباید چه وقت
 خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن آمدن و رفتن
 تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشتن آن کوشش تا ذکر ملکه او گردد و بان انس پیدا شود
 بعد از آن بتدریج بمراتب توبه تصحیح عقیده دلالت مینمودند و به تحصیل اعمال صالحه و اذکار
 وارد بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کبایر که از مملکات اند متنبه
 و خبردار میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید در آن واقع است آن کبیره است و الا صغیره
 پس شرک بالله از اعظم کبایر است که کریمه اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ بر وعید آن
 تاطع است و سب خدا و رسول و صحابه و ملائکه و امانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبایر است
 و عقوق والدین و فرار از رخصت نیز همچنین باید دانست که شرک و قسم است جلی و خفی جلی
 نیز و قسم است یکی شرک بذات و صفات او تعالی و دوم شرک در عبادت و استغاثت در
 امور بغیر اجل و علامه شرک خفی عبارت است از هر چه مقصود است بغیر اسماء جل شانہ و در وقت
 شرک خفی هم کهر است چنانکه شرک جلی پس سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرورت است شیخ
 ابو طالب یکی میفرماید که جمع کردم احادیث را و داده را درین باب پس هفده نایتم چهار در باب

۴۰
 و اندک
 نسخ
 از دست
 است و کثیر
 متنبه
 کفار و کفار
 و کفار
 از میان
 ۱۲

[illegible]

فرمود آن حضرت علی
 ابو طالب و امیر ازین
 در شکر صوم غن کرد
 عباد رخی است
 هم چو شکر از صوم
 فرمود آن سرور و طبع
 الصلوة و السلام کرد
 اصغر و طبع است
 فرمود آن سرور و طبع
 طبع است از حال بعض
 که ایمان در دوران
 کوی شکر
 سبک بود
 اراده سبک شد
 کنند بی شکر
 مال که ماحول شده اند
 ایچیکو کار دارانند از
 داراده میکنند بیکان
 در راه سازد از
 گره سازد از
 سبک سبک

و در میان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت
 ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانی که
 بسیر سلوکی نزکیه عالم خلق مقدم میدانند بالذات میکنند و در طریقه کسانی که سیر جذبیه مقدم
 میدانند در ضمن تصفیه عالم امر حاصل است پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست
 میدهند چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبداء و معاد اشارت باین معنی فرمایند
 چون طالبی پیش شیخ بیاید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار
 نماید بعد استخاره را اگر تذبذب در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه
 تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که فی حصول توبه درین راه قدم نماند و چون
 نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا بر مولایم خواهد که کند که هم درین
 آوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود ناچار حصول آن توبه طلبد
 و شاید در بعضی فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه را هم سرانجام ندهد بعد از آن
 طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکر یک ملائم قابلیت اوست تلقین فرماید و توجیه
 بکار او دارد و التفات بحال او مری نماید و آداب شریک را با او بیان سازد و دو متابعت
 کتاب سنت و آثار سلف صالحین ترغیب نماید و وصول مطلوب بی متابعت محال داناند
 و اعلام نماید که کثوف و قانع که سرسوی مخالفت بکتاب سنت دشته باشد اعتبار نکند
 بلکه متنفر باشد و تصحیح عقاید مقتضای آرای فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و
 بتعلیم احکام فقه ضروری و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین راه فی حصول این
 دو جناح اعتقادی و عملی مستلزم نیست و تاکید نماید که در فقه محرم و مشتبیه احتیاط را نیک مری
 دارد و هر چه باید بخورد و از هر جا بیاورد تناول نماید تا فتوی شریعت غرادران باب درست
 نکند بالجمله و جمیع امور که مری و ما آتکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا
 را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کثف و معرفت اند یا از
 ارباب جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند و نفس وصول مرتبه
 نیست یکی را بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل عبیده بعبیده میرسند یکی منازل راه را

۴
 در این کتاب
 در بیان
 در بیان
 در بیان

تماشاکرده وقت تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دسته و دیگری بی تماشائے راه
 و بی دریافت تفصیل هر کدام از منازل کعبه رسید هر دو شخص در رسیدن کعبه مساوی اند هیچ کدام
 زیاده و تنگی نیست درین وصول بر دیگر اگر چه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از
 رسیدن مطلوب هر دو را جمل لازم است **لَا تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ فِي ذَاتِ اللَّهِ جَهْلٌ وَتَجَرُّ عَنْ**
الْمَعْرِفَةِ باید دانست که قطع منازل ساوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات
 عشره منوط باین تجلیات ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از نیم مقامات
 غیر مقام رضا همه وابسته به تجلی افعال و تجلی صفات است و مقام رضا منوط به تجلی ذات است
 تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات ایلام مجبور است بانعام او نسبت بحسب لیس لایم
 رضا متحقق شود و کرامیت بر خیزد همچنان بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت صلوات تجلی
 ذاتی که فحای اتم وابسته بآنست حصول نفس مقامات تسعة در تجلی افعال و تجلی صفات است
 مثلاً هر گاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع شیاها مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و استغفار
 رجوع کند و خائف و ترسان باشد و در عیش و شویخه خود سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد
 و بی طاعتی بگذارد چون مولای نیم او را نداند و اعطا و منع از او شناسد چنانچه ناچار در مقام
 شکر و راید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطا و منفعت و مهربانی متجلی شود در مقام رجاء و آید
 و چون عظمت و کبر یابی او مشاهده نماید و نیای دینی در نظر او خوار و بی اعتبار رود و آید با
 بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و نیکو خو گیرد اما باید دانست که
 حصول این مقامات تفصیل و ترتیب مخصوص به الگ مجذوب است و مجذوب سبب الگ راطی
 این مقامات بر سهیل اجمال است چه او را عنایت ازلی گرفتار مجتنب ساخته است که تفصیل
 آنها نمی تواند پرداخت در ضمن آن محبت زبده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه
 اتم او را حاصل است که صاحب تفصیل انبیه نشده است و نیز در آن ساله میفرمایند تمامی این
 طریق و وصول بنهایت النهايت مربوط بطی مقامات عشره مشهور است که اولش توبه است
 و آخرش رضا بهیچ مقامی در مرتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی
 نیز حقیقت متقافها کما یسعی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت

در وقت صلوات تجلی
 ذاتی که فحای اتم
 وابسته بآنست
 حصول نفس مقامات
 تسعة در تجلی افعال
 و تجلی صفات است

مقصود نیست تو به آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورتی بند و ضابطه خالی ندارد
 ۲۱ رے شکر هر چند در آنجا محقق است اما آن شکر از اشعاب غناست نه امر مستاین از رضا
 اگر پرسند که در کامل مکمل گاهست که رغبت در دنیا مفهوم میگردد و اگر اهمیت که صدر
 رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گویم که حصول این مقامات مخصوص قلب
 و روح است و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئن نیز حصول مییابد اما قالب این
 خالی و بی نصیبست هر چند از سورت و شدت باز میماند شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی
 محبت میکنی و این فریبی تو منافی محبت است در جواب او این شعر خواند **لشعر احب قلبه**
و ما ذری بک کفی + و کو ذری ما قام فی السمن پس متانی این مقامات اگر در باطن
 کامل طور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل مقام
 آن مقامات در کلیه طور میکند بباطن و ظاهرا رغبت نیامیگردد و منافی توکل صورت و حقیقت
 او را شامل میشود و قلبی قالبی با قتی واضطرار می نماید و بروح و بدن که نسبت ظاهر
 میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته و انشوروم
 را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای آن چیز نادر او بیا حکمت است
 غامض و آن عدم امتیاز حق است از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت
 دیگر در ابقای این بشنا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رتب
 مجوس میبازد که طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات
 پیر اول شیخ محمد در ضلالتی محنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر
 طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید بجزرت یا نه بدانند که مقصود حق
 سبحانه و پیر وسیله است بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب شد خود را پیش شیخ دیگر
 به بیند و دل خود را در محبت او با حق سبحانه تعالی جمع یابد و دست که در حیات پیر بے ذل و
 طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از او نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جزیه نیاید
 نماید علی الخصوص پیر می و مریدی این وقت که پیش از رسم و عادت نمائند است اکثر پیران
 این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمائند که از حق جل شأنه چه خبر خواهند

بسیار غریب است
 مقتضای قلوب
 منکر از این است
 نسبت از این است
 در دل من نه
 نصیب من
 و هر چه
 بین من و خدا
 علی که از
 به کمال این
 در این سوالات
 شایسته است
 و در این

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود؟ اگر از خویشین چنین باشد چه ضرر دارد
از چنان و چنین؟ و ای بر مرید که برین طور پیر اعتقاد کرده بشیند و دیگر رجوع نکند و
راه خدای جل شانه معلوم سازد و خطرات شیطانی است که از راه حیات پیر ناقص آمده
طالب را از حق سبحانه باز میدارد و هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود بے توقف رجوع باید کرد
از وسوسه شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقل از حضرت خواجہ احمد راقی قدس سره
میفرمایند که طریقہ خواجگان این سلسلہ علیہ قدس اللہ تعالیٰ سرار هم بر زیر راقی در قاضی نسبت
ندارد کارخانه ایشان بلندست و درین طریق پیرے و مریدی بتعلیم و تعلم طریق نیست
بجلا و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را
بر کلاه و شجره ساخته اند از اینجا است که تقدیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت را مرشد نمی بماند
و پیر نمی دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجای آرند این از کمال احوال است
ایشان است میدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تقدیر تجویز فرموده
اند بلکه درین حیات پیر اول اگر طالبی باشد خود را در جای دیگر ببیند بے انکار پیر اول جایست
که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجہ نقشبند قدس سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا
فتویٰ درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگرے خرقه ارادت
نگیرد اگر گیرد خرقه تبرک گیرد از اینجا لازم می آید که پیر دیگر اصلاً نگیرد بلکه رویت که خرقه
ارادت از یکے گیرد و تعلیم طریقت از دیگرے و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت
یکے میسر گردد چه نعمتیست و جائزست که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید باید
و است که پیر است که مرید خود را بحق سبحانه رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر
ملحوظست و واضح ترست که پیر تعلیم هم استاد و شریعت ست و هم رهنمای طریقت است
پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر بجا باید آورد و باسم پیرے او آغوش باشد انتی و نیز
بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در انتهای کسب سلوک آنقدر اعتقاد فتویٰ و صحبت
عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشایخ خود
درگذرد و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مصمم میشدست که انشاء اللہ تعالیٰ در سلوک

از سید الطائفة جنید بغدادی که راس رئیس صوفیه اند اگر سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلفت
خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل و بیچشمه باشد مادام که میباید که شیخ دیگر رجوع ننماید مگر از پیر
ناقص رجوع خود ضرورتیست که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او
و اشتغال استعداد خود را ضائع ساختن است و هر طریق کیفیت تصحیح عقائد را با آنچنانکه باید
را بر سر نجات کافیست ایمان اجمالیست و آن توحید باری و تصدیق نبوت و محبت
با اوصحاب و صلی الله علیه و سلم علی حسب الاعتدال و التواضع از نجات است که حضرت ایشان
میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکبار از
آنان زبان بجا اونی در حجاب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب سحر محفل
و طاقت ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جای که نشسته بود جریب و جریب
اول نشسته حرمت کثرت بر گلویش گذاشته غوشت که کارش تمام سازد و وسط حضرت امام حسن
در میان آورد و گفت که بصدقه امام از من در گذرید و تقصیر عفو کنید بجز دشمنان امام
حضرت امام بر آن بجا ادب حم آمد و از خون او در گذشت پس از آن روز فقیر خود را به
دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت و جماعت چنانکه از استماع سب حضرت عمر فرمودل خود را
و غضب متولی شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بردل غالب پس
کمال عقیده اهل سنت و جماعت اینست که هر دو پله میزان محبت با اوصحاب برابر است
و یکی را بر دیگری اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه
ایمان محفوظ و مسلمست یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت
کما هی واقف و آگاه بود و بر تنبیط قوایل و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قفا و خیا که
وجود بشری حضرت شاه ولی الله صاحب اوصحاب ایشان رحمة الله علیه و هم چنین وجود
این فقیر بایاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد
مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت پگاه میخیزند و میگویند که خدا یکیست و
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حق و چهار یا یعنی آل اوصحاب بنیک الله پس این نقد
ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافیست و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه

در تردد و تنذیب اندک لا یرى هو لاء ولا یرى هو لاء مذ بذ بئ بئ
ذ بئ و حیر الدنیا و الآخرة اشارت بحال ایشانست که نیم ناخوشه ایمان
و نیز میفرمودند که یکبار مجھے از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث الحکم الحسبی کرد
شان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه واردست میفکند که در باب
افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافیست و این یک در شان
از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حدیث وارد شده است ناگفته
بالبدیه گفت که مناقب فضائل جناب حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در کتب
احادیث لاتعد ولا تحصى و بیان بزرگی آنجناب از حوصله قلم ما و شما نفع و اعطی
اما ازین حدیث که مذکور میکند افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی
حدیث از دو حال غالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی است ازین صورت عقد مناقب
علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهراء راجع نبوده زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود
صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی این معنیست و اگر محمول بر معنی مجازیست
پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماس حاصل نمیشود زیرا که این چنین عقاید
که محمول بر معنی مجازی باشد مثل الا نصادق منی در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم
نازلست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعویست بلکه حدیث
که اخذ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلمه بیدیه الیمنی بیده الیسری
فقال هذا ید عثمان که در معیت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت
ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان
رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را
تعبیر از دست چپ کرده از آن روز تر از آنکه از دست معهود خود نموند و نادام اخیر آنست
خود را آلوده بقدر و نجاست کردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با وجود اطلاع و آگاهی
ازین عمل غیر مستون مانع نشدند پس بکوت بنی صلی الله علیه و سلم تفرست برای تجویز
عینیت آن جزو دست و این معنی از عقد مناقب ذمی المؤمنین سافقت نمیکند پس

کتر دشت آن سعادت مستعد گشت و پیشوای اعوانان شد مرید هر کامی که در می یابد از
تقدیر خود میباید خطای پیر بهتر از صواب مرید است از نیجاست که ابو بکر صدیق رضی الله عنه
صد الله علیه وسلم را از زمین بیدار کرد و گفت سَهْوٌ مُحَمَّدٌ وَحَضْرَتِ پیغمبر در شان بلال
خمود که سین بلال عند الله شین است که بلال عجبی بود و در آذان آمد میگفت بسین ممله
و زود خدا عزم و جل آمد و آمد است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد
مصرع بر آشد تو خنده ز ند آمد بلال از عزیز می شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه
که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی از ادعیه خطا کرده اند و مخوف
خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشایخ خوانده اند بخواند تا به
می بخشد و اگر درست کرده بخواند از تاثیر خالی می یابد ثبتنا الله سبحانه علی تقلید
انبیائیه و متابعه اولیائیه بحرمة حبیبیه علیه و علی جمیع الانبیاء
و المرسلین و علی متابعیه الصلوات و السَّلَامَات و کرطی
کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی است
درین باب بنایت مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی اذیننا
با ذاب النبویه و هدانا با اخلاق المصطفویه علیه و علی اله و
اصحابه الصلوات و السَّلَامَات اتمها و اکملها بدانکه سالکان این راه از دور
حال خالی نیستند مریدان یا مراد اند طوبی لهم براه انجذاب محبت ایشان با کسان که
خواهند برد و مبطی علی خواهند رسانید و هر آید که در کار شود متوسط یا بی توسط تعلیم
خواهند کرد اگر زلته واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و آن مواخذه خواهند کرد و اگر
به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت و دالت خواهند فرمود
بالجمله عنایت ازنی جل سلطان متکفل حال این بزرگواران است بسبب یابی سبک
ایشان بکفایت خواهند کرد و الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مریدان کار بی
پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بعد از فنا
و قبایستعد گشته و تیسرالی الله و سیر فی الله و سیر علی الله باشد را بانصرام رسانیده و اگر

۴
چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را از زمین بیدار کرد و گفت سَهْوٌ مُحَمَّدٌ وَحَضْرَتِ پیغمبر در شان بلال
خمود که سین بلال عند الله شین است که بلال عجبی بود و در آذان آمد میگفت بسین ممله
و زود خدا عزم و جل آمد و آمد است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد
مصرع بر آشد تو خنده ز ند آمد بلال از عزیز می شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه
که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی از ادعیه خطا کرده اند و مخوف
خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشایخ خوانده اند بخواند تا به
می بخشد و اگر درست کرده بخواند از تاثیر خالی می یابد ثبتنا الله سبحانه علی تقلید
انبیائیه و متابعه اولیائیه بحرمة حبیبیه علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی متابعیه الصلوات و السَّلَامَات و کرطی
کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی است
درین باب بنایت مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی اذیننا
با ذاب النبویه و هدانا با اخلاق المصطفویه علیه و علی اله و اصحابه الصلوات و السَّلَامَات اتمها و اکملها بدانکه سالکان این راه از دور
حال خالی نیستند مریدان یا مراد اند طوبی لهم براه انجذاب محبت ایشان با کسان که
خواهند برد و مبطی علی خواهند رسانید و هر آید که در کار شود متوسط یا بی توسط تعلیم
خواهند کرد اگر زلته واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و آن مواخذه خواهند کرد و اگر
به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت و دالت خواهند فرمود
بالجمله عنایت ازنی جل سلطان متکفل حال این بزرگواران است بسبب یابی سبک
ایشان بکفایت خواهند کرد و الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مریدان کار بی
پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بعد از فنا
و قبایستعد گشته و تیسرالی الله و سیر فی الله و سیر علی الله باشد را بانصرام رسانیده و اگر

پیر در جائیکه اوست پادراز نکند و تفریق دهن بآن جانب نیندازد و هر چه از پیر صادر شود
صواب داند اگر چه بظاهر صواب نماید او هر چه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر
اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور یاها مش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ
خطای اجتهادی است ملامت و اعتراض بران مجوز نیست و آیتها چون این را محبت
به پیر شده در نظر محبت هر چه از محبوب صادر شود محبوب نماید پس اعتراض را مجال نباشد و در
کلی و جزئی اقتضای پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را
بطرز او ادا باید کرد و وفقه را از عمل او اخذ باید نمود سبب آنرا که در سرنگارست فارغ
است از باغ و بوستان و تماشاخانه لاله زار و هیچ اعتراض با در حرکات و سکنا
او مجال ندید اگر چه آن اعتراض مقدار حیه خود را باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه
نیست و بی سعادت ترین جمیع خلایق عیب لیکن این طاقت علیه است چنانکه الله سبحانه
عَنْ هَذَا الْبَلَاءِ الْعَظِيمِ وَطَبِخُ خَوَارِقِ وَكَرَامَاتِ از پیر خود نکند اگر چه آن طلب برین
خواطر و وسوسا باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبا کفار
اند و اهل انکار نظم معجزات از بهر قهر و شتمنت و بوی حیثیت بی دل بردشت و موجب
ایمان نباشد معجزات و بوی حیثیت کند جذب صفات و اگر شبهه پیدا شود در ظاهر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بخود دهند هیچ منقصت را بجانب پیر عائد سازد و در
که رود و از پیر پنهان ندارد و تعبیر و قانع از و طلب کند تعبیر یکبار بر طالب منگفت شود نیز
عرض نماید و صواب خطا از وجود و برکشوف خود اعتماد کنند که حق با باطل ممتاز است
صواب با خطا مختلط و بصورت و بی لذون او از وجدانشود که غیر او را برگزیدن مانع
ارادت است و او از خود برآورد و پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوأ دست و هر فیض
و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقع بیند که فیض او مشایخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب
خاص مرید لازم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شد است مرید رسید است
و لطیفه از لطافت پیر که مناسب بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه

میفرماید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فایز بزرگوار که از آن بزرگوار میفرماید
میکند و در تکرار کلمه توبه توبه است آنکه جناب قدس او بزرگوار است از آنکه این اعتذار و توبه را
ان باشد و الی المحاسب به اشاره فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا
و فی قوله تعالى و انذروا الى ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب
موشش و در هم عبارت است از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت باند نیست خواه چه احوال
قدس سر فرموده اند که درین طریق حفظ نفس هم داشته اند و خواه بزرگ فرموده که در زو
و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم است که در راه رفتن چشم بر پشت بگذارد
دور و تا خاطر از محسوسات شتی برانگیزد نشود و نظر بر سینه نیفتد و کرمیه و لا تمش فی الارض
هر جا ناظر باین معنی است چه بر آنکه در نظر مستقیم روح است و درین سهیت دوری از کبر
در شجاعت است که در شاید نظر بر قدم اشاره بر سرعت سیر است که قدم از نظر پیش نماند و در و
گوید لا یجاء و زهه قد ما مولانا جامی در مدح خواجهم میفرماید سبکه ز خود کرده غبار
سفر باز نموده قدمش در نظر بر قدم و در وطن عبارت است از بر آمدن صفات بشری و
در آمدن در صفات ملکی که معنی تحقیق با خلق الله است و بمقام بقا که در سیر نفسی تعالی
دارد و خواجگان باجمای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر کنند الا همان قدر
سفر نمایند که به پیر کامل رسد و دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخنود و حصول
ملکه آگاهی سحر جلیل نمایند و کند آگاهی که راه دور و دراز است مما لکن نمیکارند و در ضمن
سیر نفسی آنرا قطع مینمایند مولانا سید الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که
رود خبیث است و بعد حصول ملکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و راجح عبارت است از
که در انجمن که محل تفرقه است غفلت بدل راه نیابد بظواهر با خلق و باطن با حق باشد در ابتداء
این معنی به تکلیف میشود و در انتها به تکلیف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
و درین طریق به بیان پرتو اندازی نمی شود چه این معامله در سیر نفسی است که در سلسل دیگر در آخر
نصب میشود و درین طریق سیر نفسی از ابتداست و سیر آفاقی در ضمن آن طے میشود و باین اعتبار
اگر اندراج النهایه فی البدایه گویم نیز گنجایش دارد و صاحب این ملکه را در عین تفسیر

و فی قوله تعالى و انذروا الى ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب
موشش و در هم عبارت است از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت باند نیست خواه چه احوال
قدس سر فرموده اند که درین طریق حفظ نفس هم داشته اند و خواه بزرگ فرموده که در زو
و خروج و بین النفسین محافظت نماید نماید نظر بر قدم است که در راه رفتن چشم بر پشت بگذارد
دور و تا خاطر از محسوسات شتی برانگیزد نشود و نظر بر سینه نیفتد و کرمیه و لا تمش فی الارض
هر جا ناظر باین معنی است چه بر آنکه در نظر مستقیم روح است و درین سهیت دوری از کبر
در شجاعت است که در شاید نظر بر قدم اشاره بر سرعت سیر است که قدم از نظر پیش نماند و در و
گوید لا یجاء و زهه قد ما مولانا جامی در مدح خواجهم میفرماید سبکه ز خود کرده غبار
سفر باز نموده قدمش در نظر بر قدم و در وطن عبارت است از بر آمدن صفات بشری و
در آمدن در صفات ملکی که معنی تحقیق با خلق الله است و بمقام بقا که در سیر نفسی تعالی
دارد و خواجگان باجمای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر کنند الا همان قدر
سفر نمایند که به پیر کامل رسد و دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخنود و حصول
ملکه آگاهی سحر جلیل نمایند و کند آگاهی که راه دور و دراز است مما لکن نمیکارند و در ضمن
سیر نفسی آنرا قطع مینمایند مولانا سید الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که
رود خبیث است و بعد حصول ملکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و راجح عبارت است از
که در انجمن که محل تفرقه است غفلت بدل راه نیابد بظواهر با خلق و باطن با حق باشد در ابتداء
این معنی به تکلیف میشود و در انتها به تکلیف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
و درین طریق به بیان پرتو اندازی نمی شود چه این معامله در سیر نفسی است که در سلسل دیگر در آخر
نصب میشود و درین طریق سیر نفسی از ابتداست و سیر آفاقی در ضمن آن طے میشود و باین اعتبار
اگر اندراج النهایه فی البدایه گویم نیز گنجایش دارد و صاحب این ملکه را در عین تفسیر

باشد نزد محققان پس عظیم است و کمال اعیان است میدهد برای دفع خطرات کلمه طیبه با جس
 نفس مفیدست یا و دوشست عبارت از سرخ است در نگاهداشت و این یادداشت نکرد تعلق
 دارد و آنچه خواهد خواهم خواسته یادداشت عبارت از دوام آگاهی است که زوال نپذیرد
 و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کند و بعضی با تنیلهای شهود حق بر دل بتوسط حبلی تعبیر
 مینماید و این را مشاهده نمایند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان استولی است که کثرت کونی فرام
 آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماید آنرا فنا نامند اگر شعور باین به شعوری دارد و اگر شعور
 بی شعوری هم نماید آنرا فنا فی فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارت
 از ذوب شدن مطلق اشیا است بحدی که سبانه ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجدی
 و بیان لطائف عشره حضرت شیخ عبدالاحد دلیل الله القدر رضی الله عنه آورده اند
 مکتوبی است بغایت متین و سبکی کمال الجواهر بعینه ایراد میاید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
 و سلامه علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجابستی و خوشنیتن پرستی
 بیرون آید و دیدۀ باطنش کمال الجواهر معرفت کمال که دوام حاله آتانی و کراماتی که در نفس
 بحکم که میوه و فی انفسکم افلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمه افلا تبصرون که
 معرفت است به بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بقضای صفت عرف نفس ففقد
 عرف ربه بار و بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسان بقبضه نموده اند
 مذکور میگردد و بگوشت و پوست اصفا نمایند باید و الشری که انسان که عالم صغیر عبارت از
 مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیر است و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات
 است چه خلق و چه امر فیخ از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و حقی و اخفی باشد و پنج از
 از عالم خلق که نفس و عناصر راجعه باشد چیست آنچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین
 اصول لطائف خمسۀ مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش است و بلاسکانت محقق
 و فوق عرش مجید و تحت اصول دیگر اصل قلب است و لهذا قلب برزخ و بیان جم خلق و امر
 فرموده اند چه منتهمای عالم خلق عرش مجید است و باین وجه که عرش منتهمای عالم خلق است و در
 با مرور دو بار نیز برزخ گفته اند و فوق اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن

در بیان این که عرش مجید است و باین وجه که عرش منتهمای عالم خلق است و در با مرور دو بار نیز برزخ گفته اند و فوق اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن

خود را در کار شناختن حقیقی

اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت
 بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یک از این لطافت خمس را تعلقه و عشقه
 باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام حاصل که هر یک باین مقام نسبت
 بود و متمکن ساخت لطیفه قلب درین مضغه که در ته پستان حیت و قلب صنوبریش
 خوانند جا داده اند و صنوبر لقبش بر آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب است و اصل الاصل
 این لطیفه صفت اضافیه حق است که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه نسبت
 که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و همان فعل بقا یا بدو این زمان ها که خود را
 مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب
 و تجلی فعلی کنایت از همین مقام است و نشان آن است که تعلق علمی و تجلی غیر حق نماند
 تا قلب ماسومی را مطلقا فراموش سازد سجده که اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد آسوی
 نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم شیا از وی زایل شده محبت اشیا بطریق اولی حجت
 بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب شرف شد داخل جماعه اولیا گشت و این مقام
 قلبی قطع تمام دایره امکان که عبارت از مرکز فرش تاعرش و از عرش تا تمام عالم امر
 باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بند و نور قلب
 نور ز روست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام
 و هر که آدمی الشربت وصول او و سحباب قدس از همین لطیفه خواهد بود مگر لقبش کشش
 کامل و صاحب این شربت استعداد حصول یک درجه از درجات ولایت چنانکه خواهد بود
 مگر لقبش قاسم و لطیفه روح را چون الطف است از قلب نسبت برستان یا ده بود و باین
 و بر این جانب است از شینه در ته پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
 نبویه حقست و یک گام شجرت ذات نزدیک ترست سالک بعد از حصول فنای این لطیفه
 که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه مشوب سبحان قدس
 خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
 ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام و هر که ابراهیمی الشربت سیر وصول او سحاب

۴
 این لطیفه را در
 آن صفت است
 که آن صفت
 بسیار درج
 علی نبینا و علیه
 الصلوٰه و السلام
 است
 چون صفات
 نبویه از احوال
 و علم و قدرت
 و سیر و شربت
 ابراهیم است

پس راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلبی صاحب این مشرب استعداد و درجه از درجا
 ولایت پنجگانه است الا بقدر قاسم و لطیفه سر از روح الطفست ویر از نزدیک وسط سینه جان قلب
 جا داده اند و اصل الاصل وی شیوانات ذاتیه اند که گاهی از صفات بحضرت ذات نزدیکترند
 و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیوانات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده
 و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی ^ص است بنیاد و علیه الصلوٰۃ و السلام هر که موسوی
 المشربست وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و باید قطع لطافت سابقه
 و صاحب این مشرب استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الا بقدر من القاسم
 و لطیفه خفی که از سر الطفست با این بروج و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه
 صفات سلبیه تفریه است که فوق شیوانات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به
 تنزیه همان صفتست و نور این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر
 قدم حضرت عیسی ^ص است علی بنیاد و علیه الصلوٰۃ و السلام و هر که عیسی المشربست وصول او بجناب
 قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع لطافت سابقه الا بقدر من القاسم و صاحب این
 مشربست استعداد حصول چهار مرتبه است از مراتب پنجگانه ولایت لطیفه خفی که الطفست
 احسن و اجل لطافت عالم امرست و اقربست بحضرت اطلاق ویرا در وسط سینه که مرکز
 و مناسبت تام بحضرت انجمن دارد و جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که از بزم
 است در میان مرتبه تنزیه و احدیت مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه
 مقدسه است و نور این لطیفه نفیسه نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلمست و صاحب این مشرب عالمی را بذات استعداد
 حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الاقطابی
 ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی چهل و یک نفر افشا نند که ادعی
 صلوٰۃ در غلش شمر فنای خفیست باید دانست که عروج لطافت جسم عالم اقرتاداره
 اولی ولایت کبری که متضمن سه دایره یک قوسست خواهد بود چون از آن دایره معالیه
 بالا رود در دایره اصل الاصل سیر افتد معالیه بالنفس خواهد افتاد و نفس ببنای تم و بقا

اکمل و شرح صدر و سلام حقیقی و بحصول الطمینان و بار تقیاً بمقام رضا مشرف خواهد شد
بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله باسته غرض یعنی تارخی و هوایی و مانی خواهد
افتاد و اگر از آنجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای رضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود و خواه در کمالات رسالت غم
در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با سهیت و صفا
که مجموع اجزائی عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فردا و فردا
جصل شده خواهد افتاد و بعد از آن معامله از عقل و فهم با و شمار ترتیب است که بعضی
عنایت بی غایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید که قَرِيبٌ مَحْجُوبٌ بِمَنْجَرِ الْمَسْجِدِ
که بطیف حضرت عالی در جفا قدسنا الله بنسب سر اسم العالیته باین مراتب مذکوره و دیگر کمالات
که نسبت باین محلا کالستار من الارض بجهه بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد و کرامت فرموده
این ذره را از خاک ندگت برداشته هم عنان قناب خسته شکر این مرتبه را اگر نپرسد
بصد هزار زبان بجزاران آداب ظاهر نماید که از هزار مبنصه ظهور نیابد و قل الحمد لله
و المنة كما يليق بمكانه و يحجز في السلام على رسوله و آله و صحبه البررة النقية
انظار این قسم سخنان اگر چه موهم افتخار و مبالغات است اما بموجب اظهار النعمة من الشكر لا سيما
عند الاخبار المحصين المطلقين على الاسرار المشافين التكملة لا تاروا الاخبار مذکور نموده شد
و بنا لا كثر احذنا ان نشيئا او اخطانا سحر متهجد نا محمد البني الامي العربي صله الله
عليه وسلم و در آخر این مکتوب این فابده نیز تحریر فرموده اند عادت مشایخ کرام نسبت که
ساک مبتدی را اول بنده قلب مشغول سازند تا جوهر و ملکه شود و بعد از آن ذکر روح فرماید
بعد از آن ذکر اخفی بعد از آن ذکر نفس و محکمها الالباح بعد از آن اگر خواهند ذکر سر و خفی
فرمایند بعد از آن سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و ریاست که بزرگ
قلب روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرطت که ذکر جوهر قلب
که در دو باب دیده شده است که بجز ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سایر اجزا مستحق
گردیده با جمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی ان الله

باینها و دیگر
بفرموده و دعاست
عنه که تا سبیل
خدا نیست و احسان
چنانکه لایق شان است
در تمام احوال و سلام
باین باب
اصحاب که باینها
در این کار دارند
گفت عالم این
ضمیمه از فکر است
مشافان آن اجزا
و ۶ تار ۱۲ صفحه
اصحاب که باینها
بفرموده و دعاست
عنه که تا سبیل
خدا نیست و احسان
چنانکه لایق شان است
در تمام احوال و سلام
باین باب
اصحاب که باینها
در این کار دارند
گفت عالم این
ضمیمه از فکر است
مشافان آن اجزا
و ۶ تار ۱۲ صفحه

نماز و نمازین از یاد کلام حضرت شیخ عبدالاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام محیی حجت
 الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخرین مکتوب این فایده نوشته اند که این آثار
 فنائی قلب بقطع دایره امکان و دخول دایره ظلال صفات واجبه در خانقاه شریعت حضرت
 ماسلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر ملازان صحبت بابرکت این
 ظاهر است لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیل بسبب است حوصلگی طالبان مسدود است مسدود
 نیست بگر سیر جالی که در عرصه هفت هشت ماه دایره امکان قطع میشود و بطور آن آثار بوجه
 ضعف است اما متفاوت بحسب اخلاص و طالبان آنکه چون بنایات سازدی موقوف بکسب مقام
 عالی شود و قدر بخند به ملازمت صحبت نصیب گردد و بعد از آن عمر عزیز و فکر و اهتمام ایشان
 این طریقه و تو غل بجز آنکه حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردید این
 آثار بمرتبه قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر همچنین هر که او را چشم بصیرت داده اند
 در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاکم و مقامه و همچنین آثار فنائی روح
 و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنائی نفس و تزکیه آن که عبارت
 از فنائی اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضایه آثار
 در خود معاینه میکند اگر اندک قوت کشفی داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بقوت ظهور
 نماید و هر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوب
 میفرماید که مراقبه با خود است از رقابت بمعنی محافظت یا ر قوت بمعنی انتظار در سلسله
 عالییه نقشبندیه مجددیه حشرها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولاً مانع بوسی الطیفه از
 لطافت عشره باید بود و انتظار و ر و فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه و
 از صفات خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنا
 این عمل خطر ماسوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار و ر و فیض
 باید کشید و در دایره امکان و ولایت صغری الطیفه قلب است و آن لوزی مجرست که تعلق
 باین مضغه گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود و از دو برزخ است از قلبی که از عالم مر
 و فوق عرش مجید است لیکن باید داشت که در وقت لحاظ بوسی قلب شکل و لون نوشت

ه هر آن کو غافل از حق بگزینان است + در آن دم کافر است اما نهان است + و نیز حضرت
ایشان در دیوان خود اشاره باین معنی میفرمایند: شستم عاقبت چون آفتاب
هرزه گردیدها + سیه کردم باندک چشم پوشی رو سے دنیا را به یعنی بر آفتاب و خواجہ ابوالعباس
نمودند می میگوید: تا که خداوندان مهلت اندازد دست چپ ایشان را مشغول دارد دست
رست دست چپ بر بند حضرت خواجہ خرد فرزند رشید حضرت خواجہ باقی بالله قدس
سرهما در فواح میفرماید: الْمُرَاقِبَةُ هِيَ الْخَوْفُ عَنِ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْأَعْرَاضِ
عَنْ جَمِيعِ الْأَحْوَالِ وَالْأَوْصَافِ مُنْتَظِرًا لِلِقَائِهِ وَمُسْتَعِدًّا إِلَى جَمَالِهِ
وَمُسْتَعْرِفًا إِلَى هَوَايِهِ وَمَحَبَّتِهِ قَالَ إِمَامُنَا وَقِيلَتُنَا السَّيِّخُ بِهَا وَالَّذِينَ
الْمَعْرُوفُ يَنْقُشُبْنَدُ الْمُرَاقِبَةُ أَقْرَبُ الطَّرِيقِ وَكَرْطُوكِ كَيْفِيَّتُ دُرْكَفِي
اثبات حضرت مولانا تائیر الله بانی پتی در مختص کتاب الحجة عن طريق النواة میفرماید
که ذکر دیگر درین طریق سنیہ ذکر نفی و اثبات است طریقش آنست که با وضو و تسبیح
یا دوزانو نشیند و دستها بر سر رانها بندد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بریم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و کار از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه منوشم شود که
از دماغ کبابا پدید و الله بطرف دست رست برابر کتف فرود آرد و لا اله الا الله سخت
دل صنوبری زند سجد که حرارت او همه عضا برسد بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن
آواز نکند و در اخفا گوشت تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول
و در ادای نفی جمیع محدثات بنظر فنا و ناخوشستن و در اثبات وجود حق را سجانه بنظر بقا و
و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بیکبار این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم آید
زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل مستوی گردد و نام معشوق هم فراموش کند
چون در یکدم عدد ذکر بیت و یکصد در رسد آنقدر بکند که بکینا از ضرب حساب آید حضرت
خواجہ علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید بسر و قوف گوید
عدد از دست و یک بگذرد و اثر ظاهری نشود دلیل بیجا صلی است و آخر ذکر آنست که در زبان
وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افند و این طریقی

نیا و در غیر این
شعر از عراقی
عجالت
المراتب فی اللغات
و الحکمة فی الاصول
الطریق
از تائیر الله بانی پتی
در مختص کتاب الحجة
عن طریق النواة
میفرماید
که ذکر دیگر درین
طریق سنیہ ذکر
نفی و اثبات است
طریقش آنست که
با وضو و تسبیح
یا دوزانو نشیند
و دستها بر سر
رانها بندد و متوجه
قلب صنوبری شده
حواس را جمع و چشم
بریم نموده نفس
را زیر ناف بند کند
و کار از ناف بطرف
بالا کشد تا دماغ
چنانچه منوشم شود
که از دماغ کبابا
پدید و الله بطرف
دست رست برابر کتف
فرود آرد و لا اله
الا الله سخت دل
صنوبری زند سجد که
حرارت او همه عضا
برسد بر عایت طاق
تا هر کجا تواند
رساند لیکن آواز
نکند و در اخفا گوشت
تا آنکه شخصی که
نزد او باشد معلوم
نکند که در کدام
چیز مشغول و در
ادای نفی جمیع
محدثات بنظر فنا
و ناخوشستن و در
اثبات وجود حق را
سجانه بنظر بقا و
مقصودیت ملاحظه
کند تا آنکه بیکبار
این کلمه توحید در
دل گیرد و ذکر صفت
لازم آید زیرا که
کمال مراتب ذکر
آنست که مذکور بر
دل مستوی گردد و
نام معشوق هم
فراموش کند چون
در یکدم عدد ذکر
بیت و یکصد در رسد
آنقدر بکند که
بکینا از ضرب حساب
آید حضرت خواجہ
علاء الدین عطار
فرموده اند که
بسیار گفتن شرط
نیست هر چه گوید
سر و قوف گوید
عدد از دست و یک
بگذرد و اثر ظاهری
نشود دلیل بیجا
صلی است و آخر
ذکر آنست که در
زبان وجود بشریت
منتفی گردد و در
اثبات اثری از آثار
جذبات الهی مطالعه
افند و این طریقی

ذکر بر آنست که قلب عالم امر است و ارتباطش و تعلقش بعالم خلق داده در صفت و عین
 نماده تعلق خاص بطرف چپ با و بخشیده اند و روح را که الطفت است از قلب بطرف
 جای داده اند لطافت ثلثه که بشرف خیزد و الا لمودا و وسطها مشرف شده اند هر چند لطافت
 بیشتر توسط مناسب تر لهذا حقی را در وسط حقیقی و ستر متصل قلب حقیقی متصل روح جا
 داده اند و نفس که بمثابة حواس است تعلق بدماغ دارد پس اشتغال باین پنج بر آنست که
 حرارت و فیض ذکر جمیع لطافت رسد و مدار عروج قالب طهارت بر غصبت از طریق
 او نار از تکبر و ترفع و ارض از ذنابت و غصبت این هر دو افرات و افرات است عروج
 آنست که سجد اعتدال آید و بتواضع متوجه شوند علی هذا القیاس متوجه شدن عناصر صفا
 حمیده و منور شدن شکل و قیام در مقام بندگی پس مندرج شد آنچه گویند که عروج و
 نزول در عالم امر متصور است اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس است
 متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرماید
 اگر کلمه طیبه لا اله الا الله یعنی بود در سه سجایا قدس خداوندی جل سلطانیه که می نمود
 و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت است
 کنند این لاکنده میشود و عالم عالم تعلقات برکت تکرار این لغی منتظر میگردد و نفسی آن
 الهیه باطله المنتظره بسیار ذوات اثبات این معبود حق را جلشانه مثبت سالک درج مکانی
 را بحد و اوقطع مینماید و عارف بمعارج خوبی برکت این ارتقا میفرماید و اوست که از تجلیات
 ظلال تجلیات صفات و از تجلیات صفا تجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد
 الله تعالی عنه منقول است که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میدشت نسبت
 بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات و ولایت و نبوت است مردم تعجب زنند که یک
 گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس میشود این فقیر شده اگر تمام عالم را بگفتن
 این کلمه بخشد و بهشت بزرگنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قیمت کنند تمام عالم هم
 ابد الا با و معمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار
 درجات قائل آنست هر چند گویند عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بزرگوار
 ابو نواس بن مانی

بهر آنکه امری است
 آنست که در
 در یک محط در یک
 تمام زمین با احاطه کرده
 است و غصبت
 عروج از این عالم
 و در دست فریب
 فرمود و در این
 عروج و در این
 ای بر در درگاه
 بیاموزان

پی خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را یا صورت مثالی را پیش رو بنشاند و لطیفه از لفظ
 خود را با لطیفه مرید که توجه بآن منظورست مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
 ذکر و جذب که این لطیفه بآن تکلیفست بطیفه مرید میرود و وسرایت میکند بقدر
 حد نفس او را توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون
 بداند که لطیفه او را که شد و جذب در باطن او وسرایت کرد فاشه با او از بلند بخواند
 تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آورد و در القای تنویر و ترقیات لطائف
 نیز طریق توجه همچنینست و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفه سالک آنست که حساب
 توجه بآن لطیفه که در لطیفه سالک القای ذکر آن نموده است متوجه شود اگر غلبه ذکر
 و استیلا می آن در همان لطیفه خود یابد و در یاد که ذکر این لطیفه در لطیفه سالک سرایت
 کرده و اثر نموده است و از جمله ادب توجه نیست که صاحب چه در وقت توجه خود را
 در میان نمی بیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در عین توجه متفرغ و متجلی نشود
 فیاض گردد و گوید که خداوند ما را هر یک در رتبه فیض مهیا کرد شریک گردان از سبب
 که میفرمودند که فقیر در وقت توجه خود را زیاد از واسطه بینداند بلکه بیشتر اوقات توجه
 باطن خود را خالی از نسبت میابد لیکن بجز مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا
 کارخانه باطن از سر نو تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و
 فواید از حوصله استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود مثل آب بر میطریقی اختیار بطرز
 این فقیر بار و بقدر قابلیت مستعدان هر کس از آن فیض و برکات نصیب میرسد
 چنانچه که باران بر سقف بار و از راه میزبان موافق ظرف هر کس که می باید می برسد
 پس هر که برین توجه فخر کند و داند که من کس را فیض میسانم محض بجات نیست حقیقت
 حال را باب گمان در اوقات توجه و مشغولی بایاران که گفته درین باب از فوائد عظیم
 در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت ایشان
 رضی الله تعالی عنه در رقع که بحضرت میر سلمان صاحب رحمه الله علیه نوشته اند
 میفرمایند که سلب امراض قلبی قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و عندهم

۱۷ ذوق حالات
 ۱۸ طاعت و لذت
 ۱۹ کرامت و جلال
 ۲۰ انوار کشف
 ۲۱ سلب
 ۲۲ سلب
 ۲۳ سلب
 ۲۴ سلب
 ۲۵ سلب
 ۲۶ سلب
 ۲۷ سلب
 ۲۸ سلب
 ۲۹ سلب
 ۳۰ سلب

انتخاب قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را درین امر غیر معذور
 میدارند فیض الله خاص صاحب پیش رو نشانیده بقدر یا نقد نفس سلب مرض ایشان نمایند
 تاکید است و قاعده سلب است که تصور نمایند که با نفس که اندرون میرود و عوارض جسمانی غیر
 مقابل از قالب می برآید و کشیده به نفس که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهود بر
 روی زمین افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاثری نگردد
 است و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهل لوازم است و بعضی اکابر به استخاره
 تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و در مقابل سلب مرض
 جسمانی طریق سلب مراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز مبین شد
 تصور در سلب نسبت و بسط از نفس که بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود
 متاثری نخواهد شد و ذکر طریق کیفیت در یافتن احوال باطن الی نسبت و غیر
 هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن در یابد باید که
 اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن است خالی سازد بعد بصفت علمی و سبحانه شمع
 بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیک و یا خیر ما را از حال و کیفیت باطن این شخص
 مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه
 لازم نیست بلکه توجه بان صفت علمی کافیت بعد از آن هر چه از احوال و آثار در باطن خود
 منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظاهر و سرور و شرح صدر الطینان و
 و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی است اما ضیق و کدورت و انقباض و ضل
 فتن و غم و خجاست و در کشف قبور و زلزله ذکر طریق کیفیت در یافتن احوال است
 میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت در یابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک
 قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر است بعد از آن فاسم بروح
 آن سخنراند بعد از آن خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی و سبحانه متوجه گردد
 چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس
 این صاحب فراتر است نقل است که در سنبل بنی از زنان معتقدات آن حضرت فوت کرده

بود حضرت بتقریب فاشحه میزارش رفتند چون در تعین قبر سهو واقع شد بر قبر دیگر نشستند
 هرگاه که فاشحه خوانند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردد
 که یا ران همراهی طریقه کنار ه کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال
 میت ترحم آمد ملتجی بر رفع عذاب شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قفس مبارک
 فیضان شد که باز فاشحه خوانند و یک ختم تهیل بروج او بخشیدند بجز این عمل چنان معلوم
 گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گویا دانه شکست برو
 کشاده اند بعد از آن آفاقاً آن گرمی و حرارت بخکی و برودت مبدل گشت و افزای
 از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا
 آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توبه مبارک
 خوبی قسمت حق سبحانه و تکیه نجات بخشید و از دریای رحمت بے غایت و مغفرت بے نیاز
 خویش سیراب گردانید و ذکر طریق کیفیت اشرف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد
 که بر خاطر گسسته مشرف شود طریق اشرف است که خاطر خود را از جمیع خطرات پاک سازد بعد از آن
 هر چه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل است و شرط عظم در اشرف
 خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است او را اشرف بر خاطر حاصل است همچنین در
 در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی بجهان و تعلق ملتجی گردد
 که یا علیم یا خبیر علم شافی مراد رینا عطا فرما تا وقتیکه آن امر واضح و مشکف گردد
 درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم
 ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان فرمودند که هر چه از گوهر و قانع
 و استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد
 بداند که خبر صحیح است فقیر یا یکبار حضرت ایشان بر آن دریافت خبر عزیزه هم برین طریق
 تعلیم نموده در حجره نشاند بودند بفضل الهی در یک جلسه احوال او مشکوف گردید و مطابق
 واقع شد و ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسی
 خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزه افاضه فرماید باید که او را مجازی خود

افاضت
 اول فیض
 دوم فیض
 سیم
 چهارم
 پنجم

نشانند و اگر غایت صورت منالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا
از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن متکلیف است در باطن آن شخص میرود و مستقر
میگیرد و صورت انعکاس پذیر دانش اراشد تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و با عا
سنه موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکور پیش
خاطر خود دارد و بهتر است که اول اوصاف ذمیه زوی سلب کند بعد از آن برای تحصیل
امور مذکوره بر کوشش گمارد این طریق بسیار سریع ^{و تسهیل} التاثير است و هر طریقی که کیفیت
جلب منفعت و سلب مضرت هر که را جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن مخلوق است
باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید داشت
که بطور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیب بدون حصول دولت فنا و بقا دست دهد
و بطور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود صحبت عدم التفات ایشان با امور مذکوره کونیة
پس بیشتر متصدرا این حالات متوسط است و منتهی در نیای مثل مبتدی اما این قدر فرقی است
که مبتدی اصداق و قدرت برین امور ندارد و منتهی با وجود قوت و قدرت هر چیز بسبب
کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد باین چیزهاست خسیه سر فرو نمی آرد و التفات باین امور
کونیة نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضييع اوقات می شناسد و کاریکه او را منظوری باشد و
سجانه و تلکبیه التفات و توجه خاطر او ^{مستغرق} تمام می شود بدقیق کاتب و تنبیه در دلی مجتهد شریف
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیّه مشغول بود و بر هر کاری و
که همت می گماشت و توجه بر آن میکرد بجز اول الله و قوته در طریقه العین چنانکه شاید و باید آن
کار صورت سرانجام می یافت و هر چه در خطر میگذشت فی الفور بطور پیوسته و حالایان
امور خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوراخ دانه لا ماشا
الله و نیز باید دانست که جمیع کشفیات در وایش لازم نیست که صحتی و مطابق واقع باشد
زیرا که کشف و قانع از امور ظنی است که احتمال خطایم دارد و گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس
اظهار همچنین امور در حضور یا ر و اغیار بمجمه فضولی است و دعوی لا حاصل ازینجاست که حضرت

۹۰
در این کتاب
خداوند متعالی
بسیار
نموده است

هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعل آب در بعد از آن کنه
 مخرج جانب رست سه بار از سه غزفه بشوید بعد از آن آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار
 بشوید و بمبالغه بمالد بعد تری آب آرد دست یا از خرقة پاک کند گرد راه رمضان المبارک
 که سه بار کنه در آن کند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانکه در مضمة پیشتر
 باید که درین ماه برای استنجا آب بزور کشا نه نشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در
 جوف سرایت نکند و موجب دروزه نگردد بلکه صائم را درین ماه احتیاط آنست که عادت قضا
 حاجت شب گیر دتا احتیاج استنجا آب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا
 اکتفا بکلج نماید و استنجا آب بشب کند که معمول مشایخ ما همچنین بود و در طریق
 کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب استسماغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند
 که فوق آن تصونیت و رعایت جمع نداهب در جمیع احکام صلوٰه و وضو آن قدر می
 میداشتند که هیچ ادب از آداب در وقتی از اوقات اصلا فرو نگذاشت نمیشد زیر اگر میفرمودند
 هر چه درند چه سنت است یا ادب درو گیرند بپای بعینه همان فرض است یا واجب پس پاک
 رعایت این همه ضرورت ازینجاست که میفرمودند فقیر ما مورست باقامت امر امامت تا
 رعایت جمیع احکام مطابق همه نداهب کرده آید و آب در شستن ذراعین از جانبین
 میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب
 نیز درین معامله با فقیر مشارکت نمیدادند و در شستن هر دو پای بمبالغه تمام مینمودند و میفرمودند
 که خلقت رجل مثل خدمت اهل است یعنی بسیار کج و نادرست واقع شده که آب را با سانه
 بران جاری نمی توان کرد مگر تکلف و بمبالغه پس باین عبارت یا را نیز اشارت بمبالغه
 شستن این بر دو اعضا می نمودند و ویل للاعقاب من التا نیز اشارت باین معنی
 و همیشه با وضوی بودند و اصحاب را نیز بپداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام
 وضو از لوازم این طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام ساکن و وضو
 ضرورت و اگر شکسته شود وضو بکند و در صورت عذر تیمم نیز روست همچنین در
 خالق و شایخ و زیارت پیران بوضو باید رفت که از آداب طریقه است هر که او را فاقه

و از آب که در
 کنه چنانکه در
 عالم یکم است و
 یکره را بمالد تری
 الاستنجا که در
 اسراج الوماح
 نکند بالمبالغه
 المفضله و استنجا
 فدا دروزه تا در
 لکانه البحرانی
 استنجا
 بلع الا سلیغ
 نفیسه و در بعد از
 استنجا
 از اکان حاکمان
 عالمی
 شایخ و زاهدان
 و فضیلت و در
 در احکام
 جمیع

۴ بعد از آن کنه چوب را نشسته و در شستن بعد از استنجا

بی وضو میباشند بسیار عفت و خشونت میکردند و میفرمودند که عجبست که یاران طریقه پیروز
از آداب خائنه غیر ندارند که بے وضوی آیند و ذکر طریق کیفیت صلوة معمول چنین
که صلوة خمسہ در اوقات مخصوصه و سجده دلمه نمودند و رعایت اعتدال رکوع و سجود و قیام
و قعود و قومه و جلوس بجای آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتضاست
و دست را برابر سینه میباشند و میفرمودند که این روایت ارجحست از روایت زیربنا
اگر کسی گوید که در این صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذہب بزمہب نرم میاید گوئیم
موجب قول ابی حنیفہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ اذ اثبت الحدیث فہو مذہبی از انتقال در مسئلہ
جزئی خلاف مذہب لازم نمیاید بلکه موافقت در موافقت است چنانکہ حضرت ایشان
در ین باب مکتوبی است بغایت متین ہر کار را ریہ شبہہ باشد در آنجا رجوع نماید و نیز میفرمود
کہ سکوت مقتدی در قرابت جہریہ اولیست چنانکہ اسم را فاستح در سیرہ پس از ین
نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بیضورت خلاف حنفیہ لازم نیاید
و قرارت را بطور مسنون کہ عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیفست میگذاردند و در سنت
دو گانہ قل یا ایہا الکفرون و قل ہواللہ احد و در چارگانہ ہر چہ اقل میخواندند و قنوت
ثلثہ کہ در اخبار و آثار واردست جمع می نمودند اول اللہم اِنَّا نَسْتَغْفِرُکَ دوم اللہم
اٰہِنِ فِیْہِمْ ہَدِیَّتْ وَ عَافِیْہِمْ فِیْہِمْ عَافِیَّتْ وَ تَوَلَّہِمْ فِیْہِمْ تَوَلَّیَّتْ وَ بَارِکْ لِیْ فِیْہَا
اَعْطِیَّتْ وَ فِیْہِمْ شَرُّ مَا قَضِیَّتْ فَارِکْ تَقْضِیْ وَ لَا تُقْضِ عَلَیْکَ اِنَّہٗ لَا یُذَلُّ مِنْ لَوْحِیَّتْ
وَ لَا یُعْزَمَنْ عَافِیَّتْ تَبَارَکَتْ رَبَّنَا وَ تَقَافِیَّتْ سَوم اللہم اِنِّیْ اَعُوْذُ بِرِضَاکَ مِنْ
سَخَطِکَ وَ بِمَعَا فَاتِکَ مِنْ عَقُوْبَتِکَ وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنْکَ لَا اَحْصِیْ ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ
کَمَا اَتَمَّنِیْتَ عَلٰی لَفْظِکَ و بعد ہر فریضہ استغفر اللہ ربی بار سبحان اللہ ربی و سہ بار الحمد
سہی و سہ بار اللہ اکبر سہی و چہار بار ایتہ الکرسی یکبار میخوانند و دیگر ادعیہ ماثورہ ہم کہ بہ
درود در احادیث واردست نیز میخوانند ہر کرا طلب صادق بود باید کہ از رسالہ
ادعیہ ماثورہ کہ علیحدہ در ین باب ضبط نموده ایم یادگیرد و بعد صلوة الوتر و بار سبحان
الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ سہتہ میگویند و سوم بار با و از بلند بلفظ القُدُّوس میگویند

۴
حکایت شریف
نعمت شریف
مدون در
عہ قلا و عدل
سرع آہ تدبیر
ارکان عبادت
از دست
مجمع اقتصاد
سبب ازین
اسرار

و ضومی ساختند و بعد دو گانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجیدی پرداختند که بخت
نماز با طول قرارت و طول رکوع و سجود ادامیکر و نداجد از ان بیست که در خدمت شریف حاضر
می بودند توجه میدادند بعد از ان اگر قدری از شب باقی میماند آنک میل با سترحت مینمودند
بعد از ان از اول وقت برای نماز صبح باز بر میخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت میکردند
بعد از ان باتفاق یاران حلقه تاسیجها گهری مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد از ان
یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم خوانده رخصت میشدند و در طریق
کیفیت صلوٰۃ التهجید و ترغیب بان معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدا را با بصلوة
ترغیب نموده میفرمودند که بعد از نرین صبح نمازی علی و اشرف از صلوٰۃ التهجید که یک
رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب باید که در ادای این نماز مسامحه
و دماغیت نوزد و ادای آنرا بمنزله فرائض حمله داند و اگر قضا شود بر تو و ادا کند تضرع
و زاری و دعا و استغفار مما اکن مؤدی سازد و عجب طالبان این بنامه که است وصلگی
و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته نمازهای دیگر بیشتر آنها
دارند و نمیدانند که دعای این وقت با جاست سریع است چنانکه که آلوده زلوت غفلت
معصیت است بی آب تضرع این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت مغفرت تکرار
استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند: شفیع روز جزا
این دیده مناک میگردد و ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول ایشان
ما چنین بود که بعد هر دو گانه این نماز مراقبه طویل مینمودند و در هر رکعت تکرار سوره
آل قدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان نامه
تهجد هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشانرا التوفیق رفیق داند که
تا قدر این صلوٰۃ و قدر دعا این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخ قدس سره
سره در رساله نسیم میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه را گفت **عَلَيْكُمْ**
بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ مُدْبِرٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ
وَمَنْهَا عَنْ إِلَّا شِمٌ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان است یعنی

این کلمه بسیار زیاده
تأکید در و دلدار
این سخن فرموده
اند
بمنزله فرائض
داند که بران
حضرت علی
علیه السلام فرمود
بود
دعا و استغفار
ماقات

و

انبیا و رسل و اولیا شب بیدار بودند و دشمنان نیز اختیار کنند شب بیدار بودن آن قهرمت
 و رحمت حق است و سبب کفارت گناهان است و سبب بازداشتن از گناهان است و دیگر
 آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اقرب ما یتکون العبد للکماله فی
 اللیل الا خیر فان استطعت ان یتکون کمرکب یتکون الله فی تلک الساعه
 فکون یعنی نزدیک ترین بودن بر رحمت خداوندگان میان شب است اگر توانی که شب
 از کسانیکه یا میکنند مر خدا تعالی را در الوقت بپاش از ایشان و در فضیلت شب خیر
 احادیث بسیارست و در طریق کیفیت قنوت در صلوٰۃ التهجید و حمل جنین
 بود که در صلوٰۃ التهجید و حمل جنین و السمر و الحجر مثل عم یتسار کون دو سوره در هر رکعت بخوانند
 و میفرمودند که در تعین سوره اختلاف مشایخ است بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند
 گروهی در هر دو گانه آیت الکرسی و آمن الرسول قنوت مینمایند و بعضی سوره یس
 انا فتحنا اما مشایخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد
 چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون سه دل جمع شوند کاندید
 مومن برید دل تنبیل قرآن و دل بنده مومن دل قرآن سوره یس و دل شب شب خیرست
 بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر پشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در رکعت
 باقی تکرار این سوره اخلاص نموده و بعضی در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعای میکنند
 و بعضی در رکعت اولی یازده بار و آخری ده بار همچنین در هر رکعت یک کیبار کم کرده تا بدو بار
 میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در دو رکعت شصت و پنج بار بحساب آید و حضرت
 شیخ رضی الله عنین سوره شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طوری خواندند که در دو گانه
 اولی هفتده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامس
 نه بار تکراری نمودند اما طریق است که حسن در میان اینست که طالع یازده و حال شصت
 نیست یا اتمیت او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند بار عایت طاق اولی ترست که
 الله و تر و یحب الی و تر یقاری است بحکم فافره و اما یتس من القرآن که در نیاید
 واقعست هر چند از قنوت بیشتر آید از سبب زیاده که توسیع رحمت الهی مقتضی است و این همه

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بَارِكْ لِي فِيهِ وَلَا تَكُنْ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا أَمَرَكَ فِيهِ فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ
 غَيْرِي وَجَمِيعَ مَا نَهَىكَ فِيهِ غَيْرِي فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ أَهْلِي وَوَلَدِي وَ
 مَا مَلَكَتْ يَمِينِي مِنْ سَاعَتِي هَلَاكًا إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرُّ لِي فِي دِينِي وَ
 مَعَاشِي وَعَاقِبَةُ أَمْرِي فَأَصْرَفَهُ عَنِّي وَأَصْرَفَنِي عَنْهُ وَقَدْ رَأَى الْخَيْرَ
 حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِيتُ بِهِ هَرَجْدَانِ كَيْفِيَّتِ اسْتِخَارَهُ رَاوِدِ حَدِيثِ نِيَاةِ اِيْمَانِ اَعْلَمُ
 بَرِيْنِ مُوَافِقِ حَدِيثِ اسْتِخَارَهُ وَمُنَاسِبِ تَبْلَعِ سُنَّتِ سِتِّ اَنْتَهَى قَائِدُهُ بَعْضُهُ اَكْبَرُ مِنْ مَوْجِدِهِ
 كِه طَالِبِ بَايْدِ كِه هَر رُوزِ طَلَبِ خَيْرِ مُطْلَقِ تَا مَدَّتِ عَمْرُ كُنْدِ وَتَخْصِيصِ رُوزِ وَشَبِ نَمَايْدِ وَشَكِ
 نَيْتِ كِه تَخْصِيصِ يَوْمِ اقْرَبِ بَا اسْتِخَارَهُ سُنَّتِ سِتِّ لِيَكُنْ مَدَّتِ عَمْرُ نَيْزِ حَكْمِ بِيْشِ از كِيْمِ وَزَنْدَا
 بَلَكِه تَامِ دُنْيَا از رُوزِي بِيْشِ نَيْتِ وَاَللّٰهُ اَعْلَمُ وَتَعْمُولِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ نَيْزِ بَحْثِيْنِ بُوْدِ كِه هَر رُوزِ
 از نَمَازِ اشْرَاقِ دُورِ كَمْتِ نَمَازِ اسْتِخَارَهُ اَدَامِي نَمُودَنْدِ بَعْدَ از اَنْ دُجَا اسْتِخَارَهُ رَا بَا كَيْفِيَّتِ كُوْرِ
 مِي خَوَانْدَنْدِ طَرِيقِ اٰخِرِي سَتْرَجْمِ بُوْنِي از شَيْخِ بُو عَلِي تُوْرِي وَاو رَا فَعَالِي الْمَرْتَضَى كَرَّمَ اللهُ
 وَجْهَهُ گوِيْدِ كِه كَسِي خَوَانْدِ كِه دَر مَنَامِ از خَيْرِ وَشَرِّ كَارِ خُوْدِ خَبَرِ يَابِدِ بَايْدِ كِه بِيْشِ از خَوَاشِشِ رَكْعَتِ نَمَازِ
 بَعْدِ صَلَوَةِ عِشَا بَلَدَارِ دُورِ رَكْعَتِ اُولَى بَعْدِ سُوْرَةِ فَاتِحَةِ سُوْرَةِ وَالتَّسْمِيَةِ بِهَفْتِ بَارِ دُورِ دُورِ
 وَالتَّلَاسِ بِهَفْتِ بَارِ دُورِ سُوْمِ وَالتَّحِيَّاتِ بِهَفْتِ بَارِ دُورِ رَكْعَتِ چَهَارِمِ اَلْمُشْرِحِ بِهَفْتِ بَارِ دُورِ پَنْجَمِ
 سُوْرَةِ وَالتَّيْنِ بِهَفْتِ بَارِ دُورِ شَمِ سُوْرَةِ الْقَدْرِ بِهَفْتِ بَارِ بَعْدَ از سَلَامِ ثَنَاءِ دُورِ دُورِ خَدَا
 رَسُوْلِ كُفْتِه اَيْنِ دَعَايِ خَوَانْدِ اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ اِبْرَاهِيْمَ وَمُوسَى وَدَاوُدَ وَيَسْعَى
 وَيَا رَبَّ جِبْرِيلَ وَدَاوُدَ مِيكَائِيْلَ وَدَاوُدَ اِسْرَافِيْلَ وَدَاوُدَ عِزْرَائِيْلَ وَدَاوُدَ
 مَكْرَزِلَ الطُّحْفَةِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيْلَ وَالزَّبُوْرَ وَالْفُرْقَانَ اَرِنِي فِي
 مَنَامِي هَلَاكَةَ الْبَلَاءِ مِنْ اَمْرِي مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ اَيْنِ اسْتِخَارَهُ رَا تَا بِهَفْتِ شَبِ كُنْدِ
 تَعْمُولِ بَعْضِ يَارَانِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ چِيْنِ بُوْدِ وَفَقِيْرِ اَبْنَدِ صَحِيْحِ اِجَازَتِ سَيِّدِهِ كِه بِهَفْتِ بَارِ اَسْتِخَارَهُ
 سُوْرَةِ فَاتِحَةِ دُورِ دَاوِلِ اٰخِرَسْتِ بَارِ خَوَانْدِ بَعْدَ از اَنْ خَوَابِ رُوْدِ وَچِيْنِ تَكَرَّرِ بَا اَعْلِيْمُ عَلَمُنِي
 وَبَا خَيْرِ اٰخِرِ نِيْ بَسْتِ وَبِيْجِ بَارِ دُورِ دَاوِلِ اٰخِرَسْتِ بَارِ خَوَانْدِ دَر خَوَابِ رُوْدِ وَالتَّبَتِ مَقْصُوْدِ
 دَر خَوَابِ بِيْنْدِ رَيْسِ الْوَلِي حَضْرَتِ شَاهِ وَلِي اَللّٰهُ دِلُوِي دَر رَسَاكِه قَوْلِ جَمِيْلِ مِفْرَايَنْدِ هَر كِه خَوَانْدِ

۹
 عجمی از غفران
 اشب غفران
 کامین غفران
 راجحان
 راجحی

کار خود را در تمام بیند و وضو کند و لباس پاکیزه پوشید مستقیلاً قبل بر دست رست بخواب و در
 و سجود و التماس هفت بار و التماس هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله
 سورة والتین هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اللهم ادرني في مناجي كذا وكذا واجعل
 لي من امري فرجاً ومخرجاً وادري في مناجي ما استدلت به على اجابة دعوتي
 در شب اول اگر به بیند فیما والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب بچلین بکند انشاء الله تعالی
 از هفتم متجاوز نکند جماعتی از یاران تجربه کرده اند پوشید نیست که قید نماز درین کیفیات مذکورند
 اگر نماز هم بخواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه سبزه
 بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد و ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح معمول چنین
 بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
 و بعد از قنوت در حالت قیام کلمه سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
 پانزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قنوت و جلوس بعد از سجود شین دهنده بار بخواند چنانچه
 در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب فضیلت
 این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهای خواننده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد
 روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سال و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند
 ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعة معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک
 نفیس بپوشید و دستمال خوشبو می نمودند و شانه بر محاسن سر میزدند و حشمت میکشیدند و نماز در وقت
 اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول
 قنوت و قصر خطبه از فقاهاست و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
 پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزارند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز هر دو رکعت
 را برداشته با واز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبی صلی الله علیه و سلم و علی ابی بکر و عمر و
 عثمان و علی بن ابی طالب و علی بن ابی حمزه و علی بن ابی طالب و علی بن ابی حمزه و علی بن ابی طالب و علی بن ابی حمزه
 سورة متابعت مینمودند بعد از آن در دو سجده رسالت آب علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده
 و دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در خدمت

۹۰
 در روایتی از عمر
 بن الخطاب گفت
 من بعد از نماز
 تسبیح میخواند
 و میفرمودند
 صلوة التسبیح
 افضل است از
 تسبیح و غیره
 و در خطبه
 از حضرت
 النبی صلی الله
 علیه و سلم
 نقل شده است
 که هر که در
 روز جمعه
 این صلوة
 بخواند
 خداوند
 او را از
 آتش
 نجات
 دهد

شریف حاضری بود اورا توجہ میدادند و بعد از تشریف بکمان شریف میفرمودند و کر طریق
 کیفیت خطبه اولی الحمد لله الذی انزل علی عبدہ الکتاب و لم یجعل له عین
 و شهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و شهد ان محمدا عبده و رسوله
 خیر الوری اما بعد فان الدنیا خضرة و حلوة وانی مستخلفکم فیها فناظر کیف
 تعملون فانقوا الله حق نقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون سبحان ربک
 رب العزیز عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العلمین و گاه
 باین عبارت میخوانند الحمد لله الذی خلقنا فسوانا و الذی من علینا فهدانا
 و انعمنا و اعطانا و الذی اطعمنا و اسقانا و الذی یمیتنا و یحیینا و شهد
 ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و شهد ان محمدا عبده و رسوله
 صلی الله علیه و علی اله و اصحابه اجمعین اما بعد فاصبحکم عباد الله بنقوی
 بنقوی الله فان اکرمکم عند الله اتقکم و گاه باین عبارت نیز بران میفرمودند
 دوام ذکر الله و الشکر علی نعماء الله و الصبر علی بلاء الله قال الله تعالی
 فاذکرونی اذکرم و اشکروا لی و لا تکفرونی و اعلموا الذا و دشکروا و
 قلیل من عبادی الشکور و ان الله مع الصبرین انه جواد کریم غفور رحیم
 و کر طریق کیفیت خطبه ثانیه الحمد لله الذی انزل علی عبدہ الکتاب و شهد ان
 لا اله الا الله و حده لا شریک له و شهد ان محمدا عبده و رسوله ان
 الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا
 تسلیما الهه صل علی محمد افضل صلواتک عد دمعای ما ربک و علی اله و
 اصحابه و ازواجه و اولاده و احفاده اجمعین خصوصاً علی افضل الناس
 بعد النبیین ابی بکر الصدیق و عمر الفاروق و عثمان ذی النورین علی
 المرتضی و الحسنین علی سیدة النساء فاطمة الزهراء و علی عنبه الکریمین
 و علی کل من اختاره الله یطعمه بنبیهم بالایمان و تابهم بالاحسان و تمنا
 اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا

برکات و ارشای سماع قرآن مجید در صلوة الترامیج خاصه در خدمت شریف مشاهده میشد
 در غیر آن کم اتفاق می افتاد و چنانچه شبی از شبها ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع
 قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشف چنان کثوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان
 قاری می برآید بر صفحه هوا صورت لوزانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف
 بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کریمه الیه یصعد الکلم الطیب
 شاهد عدل برین معنی است باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت
 حافظ صاحب منی الله تعالی عنهما چنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان
 قاری می برآید بر صفحه هوا بصورت طلا منتقش شده بر آسمان صعود میکنند چون در خدمت حضرت
 حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق
 واقع فقیر را هم گوید کثوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد
 و میفرمودند که دید شما صحیح است الا ماشاء الله و نیز فقیر رو بر عرض رسانید که آنچه قوت
 و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین
 قدس الله تعالی بر شما الا قدس معلوم میشود در مزار هیچ یک از اولیای ائمت مرعومه
 معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح است و مطابق دید فقیر است و ذکر طریق کیفیت
 روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول چنین بود که با وجود
 ضعف پیری که سن شریف از هشتاد و پنج و زمره بود روزه ماه مبارک رمضان میشدند
 و سحر نمی خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
 سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و آنکه علمای
 عدول با فطاری فتوی میدادند بر رعایت عزیمت نمی پسندیدند و روزه عاشورا و عرفه نیز میشدند
 و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد و چنانکه روزه ماه مبارک و کثرتش روز
 بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک
 رمضان بیان میفرمودند که از منتهی این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر
 کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیده صبح از افق عالم و میدۀ شرق و غرباً

۹۴
 واضح ملاحظه
 ظاهر است که این
 کشف صحیح است
 و مطابق واقع
 و دید شما صحیح
 است و ذکر طریق
 کیفیت روزه ماه
 مبارک رمضان و
 بیان فضیلت آن
 معمول چنین بود
 که با وجود ضعف
 پیری که سن شریف
 از هشتاد و پنج و
 زمره بود روزه ماه
 مبارک رمضان میشدند
 و سحر نمی خوردند
 مگر به نیت اتباع
 سنت گاه شربت آب
 میخوردند و میفرمودند
 که سنت سحر از برای
 تقویت بدن و تصفیه
 باطن و توجه الی الله
 است نه برای سیری
 شکم و آنکه علمای
 عدول با فطاری فتوی
 میدادند بر رعایت
 عزیمت نمی پسندیدند
 و روزه عاشورا و
 عرفه نیز میشدند
 و ثواب آن بیان
 میفرمودند که حکم
 صیام دهر دارد و
 چنانکه روزه ماه
 مبارک و کثرتش روز
 بعد عید و همچنین
 سه روزه در هر ماه
 همین حکم دارد و از
 شروع شهر شعبان
 فضائل ماه مبارک
 رمضان بیان میفرمودند
 که از منتهی این ماه
 باهتمام شان ماه
 مبارک رمضان در نظر
 کشفی چنان معلوم
 میشود که گویا نوری
 بسیط مثل سفیده
 صبح از افق عالم و
 میدۀ شرق و غرباً

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دید میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تنزیدی باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید که گویا آفتاب جهان تاب از جانب مغرب طلوع نموده و از ششپان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او بر تو فروغ ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و منزلت می پذیرد و بشیر دُرِّ مَن قَالِ فِي رَجَبٍ قُرْآنِ ماه رمضان ایام او نه که چون صبح عید است هر شام و بعد از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن ثواب غروب نموده و عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که به نسبت طالبان نزول میگردد از حیطه حصر و بیان بیرون است نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل یارچهره بلوث که از شست شوی صاف می پذیرد و در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینها اگر نه اربابان نیز ارسال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشر عشر آن صفا که درین ماه بی شقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید حاصل شود از اینجا است که در غیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی و برکات این ماه حیوان از برکات تمام سال و هم از اینجا است که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه اینها در حکم بقا و فریضه است در غیر اینها و لکنه الْقَدْ رَحِمْنَاكَ اللَّهُ شَهْرُ این فضیلت حدیث است و دیگر فضائل روزی بی حساب شمارست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده روزه تشبه است با روحانیان و قهر کردن بر نفس الهیه و خصوصیت الصَّوْمِ لِي قَانَا أَجْزَى بِهِ وَ ثَوَابُ لِي نَهَائِي ثُمَّ لِي فِي الصَّائِرُونَ أَجْرُهُمْ بغير حساب را بگذر شیطان گرفتار و سپر حاصل کرد که الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ و احوال گریه بندگان در فتن و مجتهدون و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِرِينَ فَوْحَاتٍ فَوْحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِمْ وَ فَوْحَةٌ عِنْدَ لِقَائِهِمْ بِمِصْرٍ میسر نمی آید انتهی ازین راه یا از این طریق از مسافت بعید میسر می آید رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله حرام خدمت می یستند و مانند حاجیان بکعبه می آیند قافله قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیدند و در دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید در صحبت

۱۰ شب بیدار بماند
۱۱ از راه که عبارت است از
۱۲ در وقت نماز
۱۳ در وقت دعا
۱۴ در وقت سجده
۱۵ در وقت توبه
۱۶ در وقت استغفار
۱۷ در وقت توبه
۱۸ در وقت استغفار
۱۹ در وقت توبه
۲۰ در وقت استغفار
۲۱ در وقت توبه
۲۲ در وقت استغفار
۲۳ در وقت توبه
۲۴ در وقت استغفار
۲۵ در وقت توبه
۲۶ در وقت استغفار
۲۷ در وقت توبه
۲۸ در وقت استغفار
۲۹ در وقت توبه
۳۰ در وقت استغفار

با برکت ایشان حال مینمودند و تازمماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می ربودند و از مقام خود
 ترقیات نموده با عالیات میرسیدند و مشرف به بشارت عالی میشدند و هر که اقبال اجابت
 و لائق منصب خلعت میدیدند و او را با جازت و خلعت خلافت سرفراز فرموده و خست میکردند
 فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدام مشربان درین ماه هر روز روزه
 هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه
 تا چهارچهارم سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آن
 عطا میفرمودند و در طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید وجودی و توحید
 شهودی حضرت مولوی غلام سحیحی رحمه الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشایات پیر
 بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود و ارسال
 عقائد دینی ضروریه که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلق اند
 بکیفیت ربط حادث بقدم و آنچه از ظاهر کتاب سنت و کیفیت این ثابت است همین است
 و بس که این عالم تنها حادث است و مصنوع و او تعالی ثناء صانع و قدیم و اما اینکه در دنیا
 این هر دو صانع و مصنوع نبوی علاقه عینیت هم متحقق است یا غیرت محضت پس آن
 شرع از آن ساکت است اگر چه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از
 کلام شایع میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات و جوایف قادیکی ازین هر دو مسئله نتوان
 کرد تا از مسائل دینی ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مشکوفات اولیاء الله است
 که بعضی ایشان را در اثبات سیر و سلوک وحدت وجودی کشف شده و بعضی آخر را وحدت
 شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیه هم چنین
 و همچنین از قدامای صوفیه که از اهل صوفی و افاقت بوده اند حکم میکنیم ازین هر دو مسئله تصریح
 به ثبوت نرسیده مگر تلخیصاً و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران و اتباع ایشان صریح
 الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد این مسئله
 مدوّن گشته و رواج آن درین زمان بمرتبیه رسیده که جماعه زبانی خردان که بزعمی صوفیه
 درآمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین می انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل

سلام
 هوایست که
 پس منکره
 گردد و در آن
 نیز جایزین
 میسر و نسیب
 آید و مولای
 نند و نسیب
 اند و نسیب

بر حاشیه سطرهای چند نوشته مضمونش آنکه دریافت ستر توحید جز بزوالت تعینات و قنای رسوم
و عادات اوست نهد و تصرف کردن در آن بظرف عقل محل خوفت سوخت خاتمه است آغاز ناکند
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ ذَوَاتِ الْأَنْتَهَى وَنَزَلَ شَيْخُ أَوْحَادِ الدِّينِ كِرْمَانِي رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ مِيفَر بَایَنْدَر
طالب خیر پوشیده نمائید که بجز حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا
مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت منجران و نهایت حرمان است انتهی و تم از خجاست که چهر
ایشان میفرمودند که بتقلید صرف تکلم باین مسائل و مشغول این کتب نیز نباید کرد که فایده ندارد
بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث اولی است و السَّلَامُ عَلَی مَنْ
اتَّبَعَ الْهُدَى التَّزَمْنَا بَقِیَّةَ الْمُصْطَفَى صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ آلِهِ وَسَلَّمَ وَنَزَلَ مِيفَر مودند که مولوی
عبد الباعث نام فاضله که متمسک تشرب و مرشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما
و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه علما بدست رست و جماعه صوفیه بدست چپ جماعه علما
با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجناب سالت پناه علی صاحبها الصلوٰة والسلام
عرض کردند که اینها شریعت را بنی رونق کرده بدعتها را رواج داده اند و لب بدعوی از
و حدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بحسب کشیده دم نمیزند
و جناب سالت علیه الصلوٰة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیرات
بیچ میفرمایند و این حرارت علما از راه صالت و حقانیت است بر اعتماد حمایت آنحضرت
و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر عایت عشق و محبت صوفیه است مگر علما صوفیه وارث
ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم غیر البریه اند و ذکر طریق کیفیت نصاب و مواضع
ضروریة نافع در سلوک حضرت ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب
باستنیاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا در اینجا ایراد مینمایم ای برادر از محبت
ناجس و مخالف احترامهای و از مجالست بتدعیه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است
و عمل او برونه وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بحلیه شریعت غیر امتحالی نیست زنهار
الف زنهار از و دور باش بلکه در آن شهر باش مباد ابر و رایام بدو میلانی پدید آید و خل

در کارخانه عظم انداز که اقتدار انشايد او در ویست پنهان و دام شیطانیست از برای
 پنهان هر چند از وی انواع خوارق عادات بینی و از دنیا بظاہر بی تعلّقش بای فساد
 مِنْ صُحْبَتِهِ أَكْثَرُ مَا تَقَرَّرَ مِنَ الْأَكْسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابو الخیر گفتند
 که فلان کس بروی آب میرود گفت سبیلست حنی نیز بروی آب میرود گفتند فلان کس
 میوای پرده گفت مرغی و صعوه نیز بر میوای پرده گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهر
 میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود این چنین چیزها را بس قیمت
 مردانست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه
 خدا بشیخ غافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملایمی می شنود و
 میگوید که این مراحل است چرا که من بدرجه رسیده ام که خلافت احوال در من از نمیکند بجا
 گفت آری به تحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن
 بتوبه و استغفار نمای گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکار را توبه آشکار و توبه
 بوقت دیگر بینداز و متغول است که کرام کا تبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
 صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر باین روش
 میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول است باید که ورع و تقوی اشعار خود
 کند و در منتهیات و شتبهات قدم نهد که درین راه انتها از نوای هم پیش از اتیان انتقال امر
 ترقی بخش و سودمندست در حدیث آمده است الصَّلَاةُ خَلَقَتْ رَجُلًا وَرَجُلٌ مَقْبُولٌ وَالْمَدَائِدُ
 إِلَى رَجُلٍ قَرِيعٌ مَقْبُولٌ وَالْحُلُوسُ مَعَ رَجُلٍ قَرِيعٌ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمَذَاكِرَةُ مَعَ
 صَدَقَةٍ و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرکب نشود و رفتن اوای نفس مردود و در امور
 دل مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که بامور شتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا
 بر دل بگذارد و اگر ساکن باید در آن اقدام نماید و اگر مضطرب باید خود را از آن کیسو کند و در جمیع
 طاعات و عبادات خود را منتهی دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت
 و عیال خود کسی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه شخص است که سلف اختیار آن
 نموده اند و احادیث در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم تو گل نشیند هم زیباست

ما را از توفیق
 قبول است
 در وقت
 از دست
 عبادت است
 در کارگاه
 سبقت

لیکن بشیر طیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید آن قدر خورد
که کسل و رطاعت پیدا آرد و میزه سازد و نه آنقدر قلقت نماید که از افکار و طاعت بازماند
حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لغت را حیرت بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار
کار بر طاعت است هر قدر که بدست مبارک است و آنچه مخفی این کارخانه است ممنوع و در جمیع
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل نیت دست ندید و اما اکل اقامت نماید
و بغزت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده **أَكْبَحُكُمْ عَشْرَةً أَجْنَ أَتَمَّةً مِّنْهَا**
فِي الْعَزَلَةِ وَوَاحِدَةً فِي الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات
بمراقبه و از کار ببرد وقت کار است هنگام صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای فایده و
بود محمود است بلکه لابد است و همچنین صحبت دشمن با هر طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر سخن گفتن
در میان نیاموردن نیز مختص بلکه در بعضی اوقات از عزت راجع و بمخالفت طریق خود صحبت
نباید و دشت و بهر نیک بد کشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر کس
پیش آید عذر را و قبول نماید و خلق نیک داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم
گوید و کسی را بغض پیش نیاید مگر از برای خدا است و در سخن گفتن رعایت قلبت باید کرد و خواه
بسیار و خنده نباید نمود که این دل امی میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسیار و در خدمت
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور را از او کفایت خواهد
کرد و نیز بند های خود را بر تو هر بان سازد که با امور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا با
و بتدبیر نفس خود مشغول نشو و بر یکس اعتماد جز فضل پروردگار منماهی با عیال و فرزندان سلوک
نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجبیت و موانعت تمام
بآنها نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا اهل نباید و انمود و اهل
غنا صحبت نباید دشت و در جمیع احوال عمل سنت باید کرد و از بدعت هما اکل احتراز باید
نمود و در زمان بطاعت و در شریعت را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام تمضمض
امیدوار باید بود و دل تنگ مایوس نباید شد **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ**
يُسْرًا در شدت و رخصا قصد کند که کیسان باشد و در وجود عدم بر یک غلط بود بلکه در

مجلس
مجلسین حالت
حاجاتی را در حق
حالت از کمال
بطاعت و غیر از
بطاعت بیشتر
دنیا و از بعض
نزد او را داده
کوده اند ۱۲
سلوک
عده قریب
شد فان از کمال
رایه متصل
شماره ای است
ت از بعض
شماره ای است
ت از بعض
الرحمن
اتفاق است
که واقعه
از بعض
۳۰ سپاه

معمول حضرات است رضی الله تعالی عنهم وحق تعالی آنجناب توت و قدرت آن عطا فرمود
 است چرا از راه انکار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله فاضاحب سرور و پیش
 نشانیده بقدر با قصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تا کبدرست قاعده سلب است که تصور
 نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی تخلف از قالب آدمی برآید و کشیده
 و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معموده جسمانی بر سر زمین افتد و
 از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب لب متاثر و متاثر می نگردد و قصد
 شریف بسفر حجاز بر فاقث شاه سیف الله صاحب مبارک است اما بشرط رضای مردم
 که حق شرعی ایشان بزمه سرکار است و در غایت آن مشفق خادمی محتمل بنظر نمی آید و اسباب
 همراه بردن علائق مفقود است اندکی بتأمل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا سیئه در زیر پرده
 دهنده باشد از اعزّه و احباب اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بقصیر راقم کتبی
 به نیت اتباع سنت مبارک است و انتقال از وطن سبله که متوکیا رجاسه درین حکمت است
 و از نوید دخول یاران در طریقه علیّه سرور هم سید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فواید
 هر دو جهانی از زانی خواهد شد خاطر جمع دارند بمیکان محمد قاسم سورة لایلات ایکصد و
 یکبار بایسم الله هر روز بخوانند اول و آخر در و پنج بار به نیت دفع شر اعدای هر ضریبها
 بخوانند سید انشاء الله تعالی و لال فقر مثل مشت خاشاکی است بر رگو دریا حالا اثر از خوانده
 و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیلی مشت و شوخی آن غبار نمود خاطر جمع دارند
 و رمضان بر سر سیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار در اینجا بسیار فراهم آمده اند
 انشاء الله تعالی اینها مبارک السجیت و برکات گذرانیده بعد عید میرسم و تجدید بیت شیر
 علی درست است بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجیه بر قلب توره شمارا و اکل کم مرقوم بود
 معلوم شد بعد ازین اتفاق توجه نیفتاد که فقیر نیان مفرط دارد کسی یا نمیدهد بهر حال تخف
 پاک در خاک آن عقیقه کاشته ایم بروقت مقدّر سیر خواهد شد باید که آن بر خور در اظهار
 مقید بشرع و در باطن مشغول بذكر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کار است ایشان
 نیز باید که بذكر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشائخ و دوام مشغول باطن واجب اند

و از صحبت مردم نایل و اشغال نامناسب خراز لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ متدین
و متشرع عنایت شمارند و اسلام علی من اتبع الهدی پشاه ابوالفتح مخدوم و ما فقیر را
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام
تواند داد و بشنود بدیناکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم و دستها
مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت این بے سرایه بی سواد در بیان حق
استعداد و تصنیف کتاب ندارد بعض مسائل شریعت طریقت بطریق جواب که اجاب سوال
کرده اند بطوریکه کاتب مرقوم شده عزیزان آنهارا فراموش آورده اند بعض اجزای آن مشغول
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تار سیدین فقیر یاران طریقه که در نهایت
اند خدمت مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن بیایقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع
نمایند و صحبت ایشان اغنیت دارند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته
اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست اما شیخ را مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی
سپاری بنویسد بقدر طاقت سعی و ران امر نمینماید و هشند که برای شما مفید خواهد شد یاران
این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق
دارد بجملاً محمد با یکاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران
طریقه پیش فقیر از برادران شیعی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوٰة و
السلام استقامت روزی کند و باعث تخریر آنکه از ظلم و ستم کافران بکشته خدایم الله تعالی
بلده متبرکه که سهرند و بران شد و مزارات متبرکه که حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید
عما جز ما آواره شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میرزا
صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا
مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خدمت
ایشان مقصر نباید بود خصوصاً در اینوقت که صدمه غارت و جلائی وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است بمیراجنبی صاحب معلوم است که برادر بدخط خود نمی نویسند
بنویسند که مینویسند بگویند که لقب مجتهد حقایق و معارف آگاه موقوف دارد که در

نام و است از محمدی در منزل ۱۸

۴
عزیزان طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق دارد بجملاً محمد با یکاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران طریقه پیش فقیر از برادران شیعی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوٰة و السلام استقامت روزی کند و باعث تخریر آنکه از ظلم و ستم کافران بکشته خدایم الله تعالی بلده متبرکه که سهرند و بران شد و مزارات متبرکه که حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید عما جز ما آواره شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میرزا صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خدمت ایشان مقصر نباید بود خصوصاً در اینوقت که صدمه غارت و جلائی وطن باین بزرگان رسیده است زیاده زیاده است بمیراجنبی صاحب معلوم است که برادر بدخط خود نمی نویسند بنویسند که مینویسند بگویند که لقب مجتهد حقایق و معارف آگاه موقوف دارد که در

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم تکلف بمهره را داخل نشدند
 بعد ازین باینطور بنویسند که از میراجنبی مرزا جاجانان مطالبه نمایند و پس مطلب بپسند
 بمولوی احسن خان فقیر از سیرامره و مراد اباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان
 دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت عینیت را بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیح
 است که خدا میداند بمولوی محمد گلیم بزرگالی حال مردم این حدود تنهاست خدا حجتی
 بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوة و التحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر سلمان صاحب
 بزرگ الشرفی بزرگاتیم باهنه ناوانی و بیانیاتی بتحریر همت قوی قصد سفر حج باجهت
 فقر فرموده اند اگر عبور ایشان در آن حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد آنرا که دست
 ملاقات همراه بزرگات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذورند
 که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است که مقامات از جناب اسات
 پیر فقیر و تقیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیخ مرشد فقیر نموده اند بمیر پیر علی آنچه از عالم
 تدبیر معاش نوشته اند بجا است اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نمانده
 برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد و ماه بدلی میروم که
 متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دلی میکنند با این همه دنیا داران این حدود با فقیر
 معرفت ندارند عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفضل باشا گفته ام خان
 و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان با در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندن خان که اراده
 ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت
 او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خاں هرگز نمی شناسم و بطحکجا و سفارش معلوم بمیر
 محمد حسین صاحب از خبر جاگد از رحلت حضرت میر سلمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت
 سیار رفت و با جو نقش یا سخاک افتاده ایم و سایه میگردد کاش این نارسا افتادگی به الحمد
 ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلائی بیگم از خط میر مکره صاحب میر محمد عین خان
 صاحب سلیمان الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بیدار کرده بود و اندیشه ملاکت بیگم
 جان صاحب بهره آب میکنند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یابد

بظهور میرسد دیگری را شریک شماردن ظلمیست نمایان حق تعالی نسخه وجود شمارا ازین هم صحت
 گرداند و امر وز که دهم شوال است بتقریب تعزیت حضرت خافصا صاحب یعنی والد بزرگوارنا
 که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داعی بیاوگار گذارشتند که پس در آنوله
 حاضر موبعد وقت ^{اصاف میده} شبانه روز فردا مراجعت بسپهرل خواهم نمود و بخر عبارت عزایر سی حال
 آنکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان تقدیم و تاخیر چند
 قدم هم سفر بودیم حال که وقت رجوع بوطن اصلی است نیز لفاصله چند نفس نیم قافله ایم سه
 امر و زگر از رفته حریفان خبری نیست. فردست درین ریم زبانه هم اثری نیست. بسید
 حشمت خان بهادر شهسوار جنگ الله تعالی بے عرض حاجت امور سرکار سیر انجام
 رساندم هر چه میدیدم و بدان مراد متقی. آنچه از تحریر فقیر بجانب ثواب مذکور مرقوم شده
 بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام ننموده معاف فرمایند چرا که آن یک
 خریدار جنس درویشی نیست رجوع او بطریقه دیگرست و اخلاص او بزرگان دیگر یکایمی آنها
 به از صد فقر فقیرست و آن بزرگان با خدمت آن مهربان هم معرفتیست آنچه از تابیدت
 مقالات حضرت از آن مهربان تقدیم میرسد اجر غزا و جهاد دارد و تقبل الله تعالی منکرم
 و جزا که خیر الجزاء لشخصه لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمری غزل تازه بزرگان
 رفت دوسه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشند ز سیر گلستان مارا که فتن
 لازم افتادست چون آب روان مارا بفقیر دایم و بس از چمن از ما چمی پرسی که
 پیش از بال پر بردهند از آشیان مارا بفس تا می کشم از سینه صد جا بکشد تارنش چه زار و
 ناتوان کردست آن موی میان مارا بنبواب خاشا نان لیسر ثواب قمر الدین
 خان ایام بکام صاحبان باو این بیچاره از بس تنهایی و گمنامی که خوش دارد خود را بیا
 صاحبان بنید بد چنانچه باین روابط قدیم گاهی تکلیف امری یا ایامی ملاقاتی یا اظهار اشتیاق
 بخد مت گرامی نگرده مگر امر و ز یعنی فقیر همیشه زادنا دارم هر چند کمالاتی ندارند خالی از اوست
 نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً یکی از آنها بحالت اضطرار
 گرفتارست تفصیل آنرا بتوسط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر عرض خواهد رسید

از سرکار
 قریب از سرکار
 قریب از سرکار
 قریب از سرکار

فرد هم آن بر خوردار که تنای جاگیر سرکار بسیار در بر دار و بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر
 مساعدت باین تدبیر خواهد فرمود یقین است که در مخطط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه نشاء
 ورمیان است و نه شکایتی یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَبِحَكْمِهِمْ يُرِيدُ این قدرت است که رفاعت
 این جوان که باعث امداد و اعانت در ولایتان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند
 والسلام بنواب ارشاد خان بهادر اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَتِهِ اَوْجانه شمار از مملکت
 بسلامت آورد و لوئسل پادشاه حال نمودند تا آن خوب نیست و احوال این دنیا داران
 ماکور باطنای کی مفصل معلوم میشود و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم رعایت
 خاطر شما گاه می نویسم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن است که نوشته آید بقطع نظر از رسم طایفه
 فقیر و راشناخته تشنگر فته ام که مردی است مردانه در هر میدان محاله دینی باشد یا دنیاوی
 خدا و از زنده دارد و بمقصودش برساند پس بدن مادران حدود اگر چه برای ترویج طریقه
 است که طالبان درین شهر ویران نموده و آنجا بسیار اند و همانند و غمگسار شما میدانید
 اگر شما در آنجا نباشند و حشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت میکنند
 لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر
 قرض حکم کمیاب هر حال هر چه تقاضای وقت کند زود بعل باید آورد یا اطلاع زود باید
 داد که خار خار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود و سلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم
 شهر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد خدا ازین بلده مورد غضب الهی زود بر آرد و
 از زیارات حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و پرورش احوال باران حلقه
 صبح و شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى الْحَسَنِ
 ابفیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد رسه منصوبه وصال میشود
 در یغ بد شطرنج عشق بازی ما غائبانه اند و وقت گفت گروب قریب است خیر
 خود پیش ایشان خواهد بود و اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخواند و طوری خواندن
 آن از میر سلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور
 دعوت آن ارسال دارم و سلام بحضرت مولوی غلام محیی صاحب محمد کاو

سنگی درستی دارد

این جوان که باعث امداد و اعانت در ولایتان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند
 والسلام بنواب ارشاد خان بهادر اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَتِهِ اَوْجانه شمار از مملکت
 بسلامت آورد و لوئسل پادشاه حال نمودند تا آن خوب نیست و احوال این دنیا داران
 ماکور باطنای کی مفصل معلوم میشود و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم رعایت
 خاطر شما گاه می نویسم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن است که نوشته آید بقطع نظر از رسم طایفه
 فقیر و راشناخته تشنگر فته ام که مردی است مردانه در هر میدان محاله دینی باشد یا دنیاوی
 خدا و از زنده دارد و بمقصودش برساند پس بدن مادران حدود اگر چه برای ترویج طریقه
 است که طالبان درین شهر ویران نموده و آنجا بسیار اند و همانند و غمگسار شما میدانید
 اگر شما در آنجا نباشند و حشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت میکنند
 لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر
 قرض حکم کمیاب هر حال هر چه تقاضای وقت کند زود بعل باید آورد یا اطلاع زود باید
 داد که خار خار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود و سلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم
 شهر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد خدا ازین بلده مورد غضب الهی زود بر آرد و
 از زیارات حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و پرورش احوال باران حلقه
 صبح و شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى الْحَسَنِ
 ابفیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد رسه منصوبه وصال میشود
 در یغ بد شطرنج عشق بازی ما غائبانه اند و وقت گفت گروب قریب است خیر
 خود پیش ایشان خواهد بود و اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخواند و طوری خواندن
 آن از میر سلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور
 دعوت آن ارسال دارم و سلام بحضرت مولوی غلام محیی صاحب محمد کاو

وَسْتَغْفِرُكَ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ سِرُّ كَرَمِهِ عَلَمِ فَحُولِ جَامِعِ عِلْمِ مَعْقُولِ مَعْقُولِ سِرِّ
 غلامِ یحیی اَوْصَلَهُ اللهُ تَعَالَى اِلَى مَا يَتَمَنَّى که نسبت اخوت طریقت باین پیچیدان یعنی حاجان
 دارند حجب ایامی فقیران را که مختصری در تصویر سلسله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نمود
 از نظر گذرانند حق اینست که باین همه ایجاز قدر کافیست به بیانی وافی جز آنکه الله تعالی
 خیر الخیر را اما تعرض بسبب تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق باین کثوفین اگر چه خالی از تکلف
 نیست لیکن متضمن مصححت عمدت هی الاضلال بین الفتنین العظیمین قد حید
 الله عبدا انصف و لم یتعسف و السلام علی من اتبع الهدی و السلام و کبریت
 کلمات و صایا که خاص لغیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی
 الله علیه و سلم لباس تقوی و طهارت بیار او بر ملازمت عقیده اهل سنت و جماعت از ظلمت
 هوا و بدعت بدر آور همیشه احوال خود را بر کتب سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول اگر افتد
 مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد مدام کن بر مواظبت عمل آن بگوش و الا هر قدر که توانی
 بران عمل نمای اگر چه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمائی و از لزوم خلوت صفائی
 وقت حاصل باید نمود و فقیر درین مدت العمر عمل که کسب نموده صفائی وقت است و یکسکه چیز
 یافته از صفائی وقت یافته و در راه طلب گرم و مفید باید بود و اکثر این بیت بر زبان
 میرفت سه کار مردان روشنی و گرمی است + کار دوانان حیل و بی شرمی است + هر چه مختصر
 گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از روح سرور و اذم
 کسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغییر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خودست متکلم مرتبه و برون
 یک سیر باشد و بران عقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت مرتبه
 به خدا را کند هرگز متغیر ازین نگرود چرا که او یقین میداند که من همان کیسیرم که بودم اینک نیم
 سیر میگوید کاذب است و آنکه دو سیر میگوید فضول و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد
 و در محبت مشایخ همچو که راسخ و مستوار باش و در حضور پر متوجه بغیر نباید بود و التفات
 بکس نباید نمود اگر چه التفات بحواب خطاب کس باشد چنانچه نقلست که شخصی در حضور حضرت
 محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و

۴
 این سخن
 کردن است
 در بیان گروه
 این سخن
 که در حدیث
 آمده است
 که هر که
 در این راه
 باشد

والتفات بدو نگردد و چون آن شخص در خطاب یا رساله که در حضرت محمد صدیق خطاب میرد
خود نموده فرمودند که این بیت در جواب او بگویم من گم شده ام مرا جویند ^{و انکم شاکر}
سخن گویند و راه اوقات زندگانی بقدم تو کل بسر باید برد و اصلاح محتاج و بلخی کس نیست
که در تو کل نظر توجه بطرف حق است سجانه و در غیر تو کل بطرف خلق و وجه معین بے سوال اگر
بران اعتماد کلی نباشد منافی تو کل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز در آن مقبول و تمیز نموند
که درین جزو زمان تو کل صرف باعث بی جمیعی است که راس المال صوفیه همین جمیعی است بقول
کفاف قناعت و رزد و بقطع طمع قطع ماده تشویش بسازد و تمیز نموند که از اجل لغای آنچه
برین فقیر و و چیرست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بروقت محتیا می شود
دوم نهال طمع از زمین دل مستحق و ناپید امیگر دو اختیار و اغیار نا امید باید بود و عدم وجود
ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند فرمودید ای از
مطالب کلفت زوای من شد و هر کار بسته آخر مشکل کنای من شد و تا تو اندنیک ^{آتش} بگذر
احتمال و انکار ننگه اگر چه سنگ گر به باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند نیت
باراده طلب اگر آمده اید دستار مولویت و من ذیل فضیلت بر طاق بلند بگذارید یعنی تبدیل صفا
که ماده کبر و انانیت است بر خود لازم باید که بعد از آن قدم درین راه باید گذشت و فرود
پست شود تا فیض حق فائز شود و هر کجا پستی است آب آنجا رود و بر طاعت و عبادت خود
مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف
میفرمایند و در الفحال حرم بهتر از غر و طاعت است و منظر ادوار حقیقت بر نماز خود نماز
و مخالفت نفس چنانکه تواند کند زیاست که فرد نفس اثر در ناست این که مرده است و از غم
بے آلتی افسرده است و لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب
سختی بارگران فقر و فاقه نیارد و از بی طاقی راه صحیح پیش گرفته شوی و سرگشتی آغاز نماید
و از کاریکه مقصود بالذات است باز دارد و باید که گاه بیگاه با او بسازد و باز و برساند که آخر
نفس مومن است خدمت آن ابر دارد و چنانکه در خدمت بنده مومن نیز چه طلب همانوقت
او را بدد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز ماند و بطلد

والا باز وعده دهد اگر بایستد فها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را در لیت لعل دارد تا آنکه تدریج
آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی آید و تکلل در اوقات می اندازد
یکبار شکم سیر هر چه خواهد بود و بدین بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی آن نکند و میفهمد
که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و گفت
هر که این وقت مرا بر شکم خوراند هر حاجتی که دارد و اگر در فقیر چون این قصه از عزیز
گفتم آن عزیز بسیار سست نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمائید که خدمت او
سجای آنم فقیر گفت چه مضائقه بعد از دلت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع
کردم زود شیر و برنج همیا کرده پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز
گفت از دلت حاجتی در دل داشتی حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا
کرد از اینجا باید دریافت که این خاصه نفس کامل است که از خدمت او نیز مردم بعضی میسرند و نیز
میفرمودند که طعام همزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گوشت اگر با همزه سازند مضائقه ندارد بلکه
احسن آنست که نماید و کسانیکه طعام با همزه و لذیذ را از خلط آب بنی مزه میکنند عجب بینایانند زیرا که از
طعام همزه شکر از دل ادخا میدهند مگر بظاهر زبان که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در
حقیقت آن شکر از انباشت صبرست که معنی آن حبس النفس است پس این معنیست از خلاف شکر و
سنانی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست حق تعالی تجلّی غافل
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغییر و بی همزه
کرده بود از معانیه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که ضائع
نمودید بزدمة شماست این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند
که حق سبحانه و تعالی ما را بر دو قائل نموده فریب شیطان آن قدر واقف آگاه فرموده است که اگر
خواهد که چیب من ببرد طاقت ندارد مگر بزور که آن مرد دیگرست و غیر یارات مزارات متنبه بای
رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فائده نیز از مراجع
ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیارست و فتوحات بسیار بشمار و میفرمودند که
بتدیان طریق را صحبت شیخ مفیدست و منرا و از نه زیارات قبور و مجاورت مزار غنی بیشینه

که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه و سلم میروند و بسعادت زیارت مشرف می شوند
از جهت عدم مناسبت همچنان بجهت بهره و بی نصیبی کمالات باطنی آن حضرت بازمی آیند
فرد خیر عیسی اگر بکمر رود و چون بیاید هنوز خراب باشد و مگر هر که لطیفه روح او قوی باشد و
از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را زیارت مضائق ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که
از جهت مناسبت وحی اقتباس آنوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه
عبدالله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین عجب دوانی
قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند قدس سره ملاقات و اخلاط
و ششم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت
عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم ضعیفی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که اکابر گرفته اند که گریه زنده به از شیر مرده قطعه تاکه زیارت مقابر به عمری گذشته
ای فسرده و یک گریه زنده پیش عارف و بهتر از هزار شیر مرده حضرت خواجه علاء الدین
عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که سجاده حق تعالی سجان بودن حق و اولی است از
مجاورت خلق او و غر و جل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشته است تو تا که گوید مردان
پرستی و دیگر کار مردان گرد و پرستی و مقصود از زیارت شاید کار بردین ضوان الله تعالی
علیهم اجمعین می باید که توجه به سحانه باشد و روح آن برگزیده حضرت حق وسیله کمال توجه حق
گرد و چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بحقیقت با حق سجان باشد زیرا که
تواضع با خلق انگاه پسندیده افتد که مرخصی را غر و جل باشد باین معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت
و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتهی و برسمیات عرفی از عرس رغیره مقید نباشد
که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلافت حضرات این طریقه که از قید برسمیات خارج
ست و دوم ستزام سوال از خیم و فروش و غیره سوم لزوم اسراف در اخراج روشن و چراغ
چهارم تفصیع اوقات که محافظت آن ضرورت پنجم شکایت مردم از تشییع مزار مجالس و
نقص در ایتام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه از تکاب
سنتراض زرسود می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که درین زمانه پرفتنه اسباب فقر

عبدالله احرار قدس سره
میفرمایند که
صاحب
مجلس
حضرت
خواجه
بزرگ
را یاد کردند
در آخر گفتند
که صحبت
عزیزان
وقت نیز
غنیمت است
اگر چه در
مرتبه مردم
ضعیفی
نباشند و
فرمودند که
حضرت
خواجه
بزرگ
میفرمودند
که اکابر
گرفته اند
که گریه
زنده به از
شیر مرده
قطعه تاکه
زیارت
مقابر به
عمری
گذشته
ای فسرده
و یک گریه
زنده
پیش
عارف و
بهرتر از
هزار شیر
مرده
حضرت
خواجه
علاء الدین
عطار
میفرمایند
که حضرت
خواجه
بزرگ
میفرمودند
که سجاده
حق تعالی
سجان بودن
حق و اولی
است از
مجاورت
خلق او و
غر و جل و
این بیت
بر زبان
مبارک
بسیار
گذشته
است تو تا
که گوید
مردان
پرستی و
دیگر کار
مردان
گرد و
پرستی و
مقصود
از زیارت
شاید کار
بردین
ضوان
الله
تعالی
علیهم
اجمعین
می باید
که توجه
به سحانه
باشد و روح
آن برگزیده
حضرت
حق
وسیله
کمال
توجه
حق
گرد و
چنانچه
در حال
تواضع
با خلق
باید که
هر چند
تواضع
ظاهر
با خلق
بود
بحقیقت
با حق
سجان
باشد زیرا
که
تواضع
با خلق
انگاه
پسندیده
افتد که
مرخصی
را غر و
جل باشد
باین
معنی که
آنرا
مظاهر
آثار
قدرت
و حکمت
بیند و
الا آن
صنعت
است نه
تواضع
انتهی و
برسمیات
عرفی
از عرس
رغیره
مقید
نباشد
که در
ارتکاب
آن
شناخت
بسیار
است یکی
التزام
خلافت
حضرات
این
طریقه
که از
قید
برسمیات
خارج
ست و
دوم
ستزام
سوال
از خیم
و فروش
و غیره
سوم
لزوم
اسراف
در اخراج
روشنی
و چراغ
چهارم
تفصیع
اوقات
که محافظت
آن ضرورت
پنجم
شکایت
مردم از
تشییع
مزار
مجالس و
نقص
در ایتام
حفظ
مراتب
از کثرت
و ازدحام
ششم
در استمرار
این
رسمیات
گاه از
تکاب
سنتراض
زرسود
می شود
که آن
در شریعت
حرام
است زیرا
که درین
زمانه
پرفتنه
اسباب
فقر

همواره بر پنج تسبیح می‌نویسد و ترک عادت در رسوم عرس بر ایشان متعذر و دشوار است ببار
اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجامی آرند بمقتضی نیاز غیر مشروع قبول نخواهد افتاد
زیرا که لا اله الا الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه
خداست داده می‌شود اول در دست حق بجا و تعالی می‌افتد بعد از آن بدست آن مسکین
پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس و تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بان بزرگ برسد
از نیجاست که معمول حضرت شیخ در عرس مشایخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که
بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران
هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی بهین جاتناول نمایند و چون
فقر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یک پیو شیرینی از بازار طلبیده بیاورند
حاضر تقسیم میکنند و آنچه فتوح زلفند نیاز حضرت میرسد خدمت پیرزادها و سیوا که مستحق
آنها دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از ریاء و تمسعه و جمیع آفات مذکوره زحرم
و غیره محفوظ است و نیز از نیجاست که میفرمودند که زلفند اگر چه قلیل باشد در نیاز الف
هر آنگاه که غیر آن که حاجت کثیره بان سرانجام میشود و از اقامه خدمات خدمت بدنی سر
است نفع و استیقامت بوصول راحت بدل از نیجاست که از فقیر را قم بوقت خدمت بخت
حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود
و همچنان شد که فقیر با وجود قدیم توکل از خدمت تصدیع نمی‌کند و برای استکثار و طمأنینه
و کلمه استغفار مبالغه می‌نمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد سیصد اطلاق استکثار
میتوان کرد فرمودند بعد از آن نام پانصد گرفت نیز همان جواب دادند چون نوبت بر تبه
هنر رسید فرمودند آری این مقدار البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر بهین مقدار هر روز
هر یک که رامی خواند از آن روز فقیر را قم بر آن قدر مداومت میدارد و ناغم نمیکند و همچنین
دعای حزب البحر میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلات یکصد و یکبار یا
یا زده بار در و اول و آخر پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر محبت و ختم حضرات خواجها
و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بر آن موعظت

نمایند که از معمولات مشایخ است و فائده بسیار و برکت بسیار دارد و بنده راه گاه به نعمت
 عطاشی مجلدات نموده مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
 عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ یک از یاران طریقه را
 سرفراز و ممتاز نساختم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدادند
 بهتر ازین نیت که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکیر این نعمت عظمی بجا آورد و قدر
 این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خرمی است ظاهر و خفی است باطن و بجای آن که در
 جارت است برای یاران تربیت طالبان بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان و
 طرد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد
 و اگر فرصت دهند و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات هرگز
 در حضور ایشان خوانده باشد که ترا و دیگر طالبان را دست گیر و چنانچه معمول غافلان بعض
 مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه و صایا کثیر و نصایح بلیغ فرمودند این
 مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن
 خالی نباشد چون خرقه بلبوس خاص خود را که قمیص کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر
 قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کشته زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت مشایخ سلف این
 جاری است که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا
 پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور بر سرشته محافظت
 هتقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی است بجناب
 قدس و تعالی و محبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین است و پس هر که را قدم درین
 پیش است دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور
 خواهد کرد و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض است و هیچ فائده مترتب
 نیست از نیاحت که میفرمودند در کار طالبان حضرات هتقامت است که فوق کرامت فرد
 بر اهل استقامت فیض نازل شود و مظهر میندانی تجلی گردد و هر طور که در پیشگاه
 باریست و کرامت اعتبار نه وجود و سماع قدر و مقداری نیارد و عرس چراغان بهتر است ندارد

چنانکه سابق اشارت بان گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاهیت و میریک
این برگزیدگان به جمعیت و رسوم نه در جنب جمعیت باطل ایشان اذواق و مواجیه تعارضه را
اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدری و مقداره و نیز
ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که در میان طرق صوفیه اختیار کردنی لایق
عالیه نقشبند اولی و اثب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب از
بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی هیچ ندارند خوبندانند
و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دارند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع در قصه
تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار نموده بلکه ذکر جهر را بدعت دهنه منع
آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بان ننموده روزی بمجلس طعام در ملازمت
حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مختصان
حضرت خواجه ما بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان سمع الله را بلند گفت ایشان را ناخن
۶ مدجدیکه زجر بلوغ فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی
از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانه حضرت
امیر کمال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بد
ست نکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند
از سماع و رقص و لواجه گوید احوال و مواجیه که برساب نامشروع مترتب شوند نزد فقیر ذلیل
استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و گشت توحید و مکاشفه و
بتدریج حرق عادت که از کارهای غفلت غایت
معاینه که در امر ایادی عالم ظهور ۲ دید حکمای یونان و براهمه هند درین شهر یک علما
صدق موافقت علوم شرعیست با اجتماع بسیار امور محرمه و شبهه انتهی و نیز ازینجاست که میفرمودند
که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره بخشی بر سخت برای تهجد وضوء میکردند ناگاه از فوق
وجد و سماع که در آن جوار میشد حالت بیخودی ۷ مدکیار بر زمین افتادند و ضرب شدید برد
مبارک شان سید چون بوقت صباح بافاقت آمدند مردم بعبادت هجوم آوردند فرمودند
که ار باب سماع ما را بیدرد میدارند حال آنکه از سماع کیبارگی عالم بان نوبت رسیده بود که غریق

رشته حیات منقطع گردد و مرغ روح از قالب عنصری به پرواز آید آنگاه که بکثرت میل سماع میدارند
 چه طور زندگی بسر ببرند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذورانند
 که از درد در درونی ناخبرند اگر چه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن تشنگی باطن با از
 سوز درد و غم شعله زن است چنانکه مولوی بهارالدین صاحب فرمایند: «بهمه کس در میان غم
 کس بر کران به سوختن و ساختن دین فقیرست و بس به تهنید امیل بود و سماع نمی آید و خدا
 درد و غم را موشان بخاطر عام نمی نمایم زیرا که طریقه مانوب بحضرت صدیق است رضی الله
 تعالی عنه که بظاهر مزین کمال نمکنت و قار بودند و مذهب بنهایت سکون و استقرار ایند بیشتر
 اوقات سگرینه را در دمان میدهند و از احوال باطن بحیرت و محرابان را زدیگر خبر نداشت مگر بعد و قات
 چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که
 جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند و خبرمان گفتند که گاهی از دل پروردگار
 میکشیدند از اثر دو حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده است از درد و شغ
 ۲ تشنگی و از برون بیگانه و ش به اینچنین زیبا و روشن کم می بود و اندر جهان به و نیز میفرمودند که
 بزرگه از طریقه نقشبندی در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش زد و قش رسید و از دل بر
 گذشت از غایت بیابی نشست و گفت سماع بیت لعل هلاکت است لهذا حرام شد بعد از آن حضرت
 ایشان از سرفاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیل قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
 چنانچه صغری این مقدمه بدی است و آن بیت السماع یورث الرقة والرقة تجلب
 الرقة فالشیخ السماع تجلب الرقة و یا این همه ارباب سماع فقیر را از منکران افرونی
 و احوال آن میداند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و اعتدال
 چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که در دهر مذاق بان میدهد چون پدرم قادر نمی بود
 چشتی بود فقیر اگر چه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه ملزم لیکن بسبب شور مذاق طبیعت عشق
 عاشقی نزاکتهای افواقی و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا اجرات بر انکار احوال
 ایشان نمیکند که این بزرگواران بحکم انکار ای معذورون بمقام سماع از ظهور و جد و حال در
 غلبه سگر معذورند و از ارباب معجوه که از آداب و بار واقف آگاه اند حرکات و سکنات

باز چنانکه

در سماع و از برون بیگانه و ش به اینچنین زیبا و روشن کم می بود و اندر جهان به و نیز میفرمودند که
 بزرگه از طریقه نقشبندی در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش زد و قش رسید و از دل بر
 گذشت از غایت بیابی نشست و گفت سماع بیت لعل هلاکت است لهذا حرام شد بعد از آن حضرت
 ایشان از سرفاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیل قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
 چنانچه صغری این مقدمه بدی است و آن بیت السماع یورث الرقة والرقة تجلب
 الرقة فالشیخ السماع تجلب الرقة و یا این همه ارباب سماع فقیر را از منکران افرونی
 و احوال آن میداند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و اعتدال
 چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که در دهر مذاق بان میدهد چون پدرم قادر نمی بود
 چشتی بود فقیر اگر چه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه ملزم لیکن بسبب شور مذاق طبیعت عشق
 عاشقی نزاکتهای افواقی و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا اجرات بر انکار احوال
 ایشان نمیکند که این بزرگواران بحکم انکار ای معذورون بمقام سماع از ظهور و جد و حال در
 غلبه سگر معذورند و از ارباب معجوه که از آداب و بار واقف آگاه اند حرکات و سکنات

ایشان بجا قاعد می‌نمود علی الخصوص حضرات طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه که از اتباع
نصیب افرو در اصداف خلافت سنت حرکت می‌نمیکند پس طریق اسلم در میان آیت که نه تنها
آن دارد و نه از کتاب و قول حضرت خواجه بزرگ هم ممد این معنی است که نه این کجا می‌کنیم و نه
انکار و تمییز نمودند که مرید را خاصیت مگس می‌باید هر چند دور کنند و دور نشود و تمییز می‌فرمودند
که قول شیخ الاسلام عبداللہ انصاری است هر که او ستاد ترار سجه دارد و تو از و سجه نباشی
سگ به از تو بود و تمییز می‌فرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر در ده و حق
خود تصور نماید نمود و از مواخذ فوت عمده حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و تمییز می‌فرمودند
که خود را از قیدیستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکه می‌فرمایند قطعه خست و کردن پنهان
رخت از جهان بر بستن است به در سبک ساری خجل وضع حجاب کرده است به این قدر ما
غافل از اندیشه روز حساب به رحمت سجد و لطف بے حساب کرده است به رستن از قید
خودی مظهر بحق پیوستن است به قطره بودم سحر یک کشت شرابم کرده است فرد مظهر
طلسم گریه بجهان منزل راحت به بگذر تو ز خود و در پس این پرده مقام است به ذکر طریق
کیفیت سیر و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور
زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحه شرح نمی‌گنجی و احوال اجتماع و ضاع
آن شکل بسند با وجود میرزا نیت و نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد و میرزا
تعمیر نمی‌سجد چنانکه در دیوان شریف می‌فرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج ما
زلفت به کز برای خویش حامی نگنخن و شمیم به بجای سنگ طفلان پاره گاشیه باید زد
چون مظهر میرزا دیوانه نازک طبیعت را به در جای سنگ نشیبه توان بر سرش زدن به طفلان
دماغ مظهر دیوانه نازک است به مظهر زما بزرید و گریه دانا نکرد به دیوانه خوش نبود و وضع
که حجت ما به فقیه شرح بعض احوال عادات شریف بجهت ترغیب طایبان و تحریص یاران
در اینجا بقلم می‌آورد که باین همه توکل و تامل و مرض و اعی متعلقان و فساد زمان و ویرانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود صنعت پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسره برزند و
همیشه طعام از بازار خرید می‌خورند و جامه دیگر پاس اتباع سنت نمیدهند و طعام خانه

ع
کتاب
موضع
ما
جمع
و
دیوان
کند

زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اراده بفرمودند حضرت
ایشان نیز سلام و نیاز خود را توسط ایشان عرض کرده دادند که در آن جناب سنان چون
آن صاحبزاده سلام آن حضرت در آن جناب نمایند حضرت مجدد رضی الله عنه تابینه بیا
خود را از مزمار متبرک برآورده فرمودند علیکم السلام بعد از آن فرمودند که کدام میزن
یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند جای که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است حضرت
صدیق اکبر رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت صدیق غر جانی که قدم گذاشته حضرت مجدد
رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت مجدد جانی که قدم گذاشته فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر
اصلا درین طریقه تصرف نکرده مگر در دو جای که آنکه در وقت توجّه گونه حرکت بدن میکند
دوم بشمار نفس توجّه میدهد و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت از توجّه
در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس عایت مساوات در توجّه یاران شود
و نیز ازین عمل تفاوت اعتقاد و کلام معلوم گردد و برای زیارت مزارات متبرکه که میسر نیستند
و عیادت بجا می نمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت
فقیص صحبت ایشان بذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا بقیس شی تراش مشهور
بودند و همه را به نیکی یاد میکردند و خاصه صحابه کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بحیرت عظیم و
تکریم یا و نمی نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع
غیر مباح تائب سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت است
و ذوق سخن را نیز میفرمودند که از یاد رفته بهیت باین فرصت چه خط باشد زیر سر گلستان یا را
که رفتن لازم افتاد دست چون آب روان بار آمد و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه
بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف
می نمودند و یاران را نیز بان ترغیب تحریص میفرمودند و علی که بطور سنت یا آثار خلف
صا در میشد آن اغنیت میداشتند و همه بحشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان
مزخرفات مردم مجال نمیکشید و می آوردند و غائبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند
و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده

خاطر نیکشتند بلکه ممنوع شدند چنانکه فرموده اند فرود عیب میان یافت از نقصان
 خویشم کرده اند بهر عینک ساخت چشم دیگران بنیامراه و همواره بکشاده پشانی و خند
 روی با هر کس میسر بودند و کلام به نیت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند و
 اعتراض بر کسی نمی نمودند و وجود و سخاوت و صفت بودند از همه سالم پرسیدند بماند معرفت
 الْأَوْلِيَاءُ فِي الْخَلْقِ قَالَ يَكْفِي لِسَانَهُمْ وَحُسْنُ اخْلَاقِهِمْ وَبَشَاشَةُ وَجْهِهِمْ
 وَسَخَاوَةُ انْفُسِهِمْ وَقِلَّةُ اعْتِرَاضِهِمْ وَقَبُولُ عُدْرِهِمْ مِنَ الْمُعْتَدِرِ رَأْيَهُمْ وَ
 تَمَامُ الشَّقَاقَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ بِرُوحِهِمْ وَقَاجِرُهُمْ بِسُؤْلِ بَنِي بَرْزَاوَرِشَادِ
 ست بر صدق این مقال که فقیر در احوال حضرت ایشان شمه از این بیان نموده است ای که
 پیش تو گفتم غم دل ترسیدم به که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است به خاتمه آثار
 ولایت و انوار هدایت و ظهور و سرور و سعادت در خانقاه شمیمه نظریه بالفعل در دیده اولی
 الالبصار بودید است و فیضی که از صحبت شریف متبرکه که آنجناب بستر شدند عقیدت نهاد
 میرسد ظاهر و پیدا و از بس شتبار محتاج بیان و اظهار نیت طرفه ترا آنکه اکثری از عقیدت
 اخلاص گزین و پیر پرستان اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و
 ادراک صحبت مجور اند از انوار فیوض و برکات تو جبه غائبانه ایشان در مسافات بعیده
 همیشه مستفیض و پیر نور میشوند و در ارج قرب حضور غائبانه طی کرده بمرتبه کمال تکمیل میرسد
 حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی عطا فرموده است که
 همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات و دیگر اصرار و بلاد این معاملات بظهور میرسد
 به نسبت اموات نیز همان طور بر توفیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردد این خصصیت
 درین طریقه مخصوص حضرت ایشان است و با صاحب باران ایشان از خصوصیات ایشان
 طفره است که سالک از مقامی بمقامی بزرگ توجه باطن می برند و بان مقام که می خواهند یکبار
 میرسانند و می چسباند و ممکن میگردد و آنند و بحسب استعداد آن سالک ندان مقام نصیب میگردد
 و سیر در آن مقام میکنند چنانچه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان
 مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از بعض اذواق و مواجید خود اظهار

۱۱۶
 بعد از این از دیار غل
 شش خنجر و شش خنجر
 داشتن شان زبان را
 بیخه از گنجین کعبه را
 زخمی از عاقبت شان و
 سنده روی شان
 و سخاوت و انعام
 شان و مکر و شایان
 اعتراف از بار
 و پیر بختن شان غدا
 از مکر کنند
 باستان
 به تمامی مخلوق خواه
 به پیر نگار باشد
 خواه به کار باشد
 ۱۱۶
 و العزیز
 عسده الامم
 الشان مقبول

میکند محمول بر دعوی کمال و تزکیه نفس نیاید که در بلکه حدیث ببلغت امر است که بآن بتوسیم
 و اما بمنعۀ ربک فحدّث اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل میشود اخفا نماید
 حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع خود را
 قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از آن فرمودند که از امثال
 و اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از جمیع
 مقامات این طریق بگذارد یا بطور طوفه پیش از تمام دایره باین بدایره بالا رساند یا طی قفا
 بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور اتراق کنند نیز نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان است که
 در اول توجّه تجلی ولایت کبری در آئینه باطن سالک تومی اندازد و فی الجمله استانه فیض نشاء
 ایشان حاجت روائی و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات حل مشکلات در اندک اتفاق
 همت ایشان بانصرام میسرند و بیشتر مرصیان و بیداران که مشرقت بهلاک بودند از بکرت توجّه
 همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و بهزاران از ورطه غفلت و مملکت ضلالت از هدایت
 دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوَز الحد یعنی زیاده از حد ما بر تبریکمان و تکمیل
 رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها
 عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا بر بستند و دل غ
 حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی را به هدایت نسبت
 معرفت منور میکنند و فیض این طریق چنانکه باید میسر سازند حق تعالی ایشان را تا انقراض قیام
 قائم دار و نقل است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس اندیشه
 که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه
 حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
 ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان با مردم
 میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولود و منشأ فقیر است و بلاد عرب
 نیز دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایات از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزیکه
 بر جاده شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت بچنین ستوار مستقیم باشند و در ارشاد طالبان
 شانی عظیم و نفسی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمی شود مگر در

۱۲ غیاث
اوسے فیروز نامہ
قریب شدن
شعر انشان
بیان کن ۱۲
حدیث کن یعنی
بدر کا خود را
مکہ لغت ۱۶
۳۰ ثابیت
کون ۸ سپارہ
واقہ سورہ مخی
وامور بیت از کرد
سہ

[illegible]

در گزندگان بلکه در هر جزو زمان وجود این چنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این بان
 که پراز فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه ولی الله صاحب مذکور که بجهت ایشان نوشته
 اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد آنچه از ادب القاب
 حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب که خدا
 عز و جل آن قیمت طریقه احمدیه داعی سنت نبویه را در گاه دشته مسلمان متمتع و مستفید گرداناد و
 باین طور که خدای عز و جل آن قیمت طریقه احمدیه خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً و آن متجلی بانواع
 فضائل و فواید را در گاه سلامت دشته انواع ابواب برکات بر کافه انام مفتوح گرداناد
 و گاه مَنَّعَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِإِفَادَاتِ قِيَمِ الطَّرِيقَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ وَرَوْيَ رِجَالُ الطَّرِيقَةِ
 بِتَوَجُّهَاتِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ آمِينَ و نیز مشهور است و صحبت رسیده که یکی از فرزندان حضرت
 شاه ولی الله صاحب سحت عیسی و میا ربود هرگز توقع زندگی نمانده بنیت رفع باری و از ائم
 پیش حضرت ایشان فرستادند و صحبت شفا در خوشنما چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجیه
 نظر ایشان ها نوقت شفا بخشید که موجب فزاید اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات در
 و مقامات سنی ایشان از دانه تحریر و تقریر بلند است اما یاران از دنها که مشتاق تقریر این
 سخنها بودند و سماجتاً از برای تحریر مطالب علیا می نمودند برای تسکین ایشان اینقدر است
 غزل بسکه نخل فیض عاشق سائبان عالم است بد گلشن دل امن از باد خزان عالم است بد چون
 هر دریادلی زان گوهر مقصود یافت بد سایه اش مانند ابر در فشان عالم است بد چون نسیم
 باطنش آفاق را سرسبز کرد بد غنچه دل سرخ رود در گلستان عالم است بد بوستان گل ز فیض
 جارش گل گل شگفت بد حکم او بر قلب چون آب روان عالم است بد مولانای رومی فرو
 نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی بد تو شکل و یکیر جان را چه دانی بد گیاه سبز داند قد باران
 تو خشکی قدر باران را چه دانی بد هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست بد حقائقهای ایما را چه دانی بد
 حضرت عارف نامی مولانای نور الدین عبدالرحمن جامی قدس الله سره میفرماید رباعی
 قدر گل و بلبل پستان داند بد نه خود نشان و تنگ نشان داند بد از نقش توان بجوی بی
 نقش شدن بد کین نقش غریب نقشبند داند بد والله دُرُومَنْ قَالَ فَمَدَّحَهُ عَلَى إِيَّانِ الْهَيْكَلِ

ع
 بهر گزیندگان
 خداست که انان
 پس بندگان و اولاد
 بسیار باندند و اولاد
 طریقه احمدیه
 و سبب از برای
 طریقت را بود
 از دانه نفس
 کج

مقنوی است پیر و مرشد است پیشوا و کوی کیا که او کی روح و ثنا و نیت روح کا فیه
 تنگ ہے کہ اس فخر سے اس کے تین رنگ ہے و خدیو سخن میرزا جاجاناں و کہ حکم او سکا
 ناطقہ پر روان و ہوا او سکا لقب ذو الجلال سخن و کہ بندے ہیں او کے سب ارباب فن و
 سب ارباب فن اس سے ہیں مستفید و کہ علم و ادب او کے دونوں مرید و کہ سے کیون
 مشکل دو عالم کی حل و کہ او سکا ید اللہ ہے باہنہ بل و کوی آج او کے برابر نہیں و وہ سب
 کچھ ہے الا پیمبر نہیں و این ذرہ بی مقدار راجہ یار کہ بیام روح این طریقہ علیہ پروا و
 یالرب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید امان این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
 خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان
 ظهور میکند پر توی و نمونہ آن کمالات است کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم
 باطن ایشان بجلی گشتہ و پرتوانداخته از نجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ مذہب کہ از
 طریقہ مار و گردانہ خطر دین دارد و نیز از نجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان
 پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق شایخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمود کہ این
 طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتہ کہ نبوت آن قطعی است و ہر چہ منطبق بر قطعی است نیز
 قطعی است پس این طریقہ قطعی است و نیز از نجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل و مشابہ قرن
 اولی است کہ اصلاً تصرف در آن راہ نیافتہ اگر قطرہ است ہم از آن چشمہ و اگر جرعه است ہم
 از آن مخزنہ و نیز از نجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما انفرادی
 قیامت خواهد بود اما بشرط آنکہ در دین چیز مخلوط نشود الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ علیہ
 چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت است و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت
 محفوظ از جمیع طرق بدعت خواهد بود و چنانکہ مخدومی مولانا حاجی عبدالرحمن جامی در تلخیص بعد
 از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی سرار ہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ
 خواجگان و بیان روش و طریقہ ایشان بہ تفصیل عنایت خواجہ بہاوالدین صاحب ایشان
 قدس سترہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اتم و کامل سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع
 سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارت از دوام آگاہی

بجای قدس جان بی فراحت شعور و وجود غیر پس گردی که نفی این عزیزان کنند بگویم
 آن لوازم بود که ظلمت هوا و بیعت ظاهر و باطن ایشان را فر گرفته است و حد و تعصب دیده
 بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم نوادر هدایت و آثار ولایت ایشان را نه می بینند و این
 نابیناها خود را بخود و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند بسیار
 بسیار نظم نقشبندی عجب فایده سالار اند که بریند از روی نهان بحرم قافله راه از دل
 سالک به جاذبه صحبت شان می برد و سوسه خلوت و فکر چله راه قاصری کوزند این طایفه
 را طعن قصور و حاش بشیر که بر ارم زبان این گله راه همه شیران جهان بسته این سلسله اند
 ر و به از حیل چنان بگسلد این سلسله راه در حلقه خاتم و در بیان احوال شهادت آنحضرت
 چون بن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از بهشت و تجاوز کرد و ذکر رحلت و طلب دعای
 غیر خاتمه و انتظار ملا اعلی و اظهار تمنای درجه اعلای شهادت و کلمات متضمن صیاد عظم
 و وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاهر کرد و شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
 گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق می نویسند که وقت حلت نزدیک رسید
 عمر از بهشت و تجاوز نموده و توقع ملاقات ننماده که با طاعت سیر و سفریت و شمار ارفقت نه
 و نیز بصاحبزاده مرید حین می نویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر گذرنگی
 میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان در بهشت بر خورده ای خاطر خواه جویم بعد عاقبت خاتمه یلوازند
 و نیز میر محمد مهین صاحب نوشته که از خبر جانگداز میرکمال صاحب چه نویسم که برین گذشته است
 یا رفت و با چو نقش پاشناک افتاده ایم و سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی و الحاح
 ما هم بر سر راهم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغفلا نی بگیم از خط میرکمال صاحب پیش از اداع و جان
 را بی دماغ کرده بود و اندیشه ملائت بگیم خانصاحب زهره آب میکند بهر حال بهر مصیبت
 میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا گذرد غنیمت است و نیز میر محمد مهین صاحب
 والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم دنی بیا و گارگذاشته
 و بس و تحریر عبارات عزایر سی خالی از خلعت نیست که ما و ایشان بجلال و هم غری در وقت دم
 باین خاک که ان تقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم مالا وقت رجوع بوطن اصلی است نیز

چند نفس هم قافله ایم بیت امروز گراز رفته عزیزان خبری نیست + فردست درین بزم زبانه
 اثری نیست + محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه که چه در سابق مرقوم شده لیکن
 برای مزید اهتمام توضیح و تاکید کرد در اینجا اندراج یافته و رتعات شریف دیگر نیز بهین عبارت
 و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد و مگر رفته که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته
 اند در اینجا نقل میکند خط شما که طوار مال بود رسید و لول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که
 فقیر در دعای خیر شما تقصیر نمیکند تاثیر موقوف بروقت است این همه ضعف و ناتوانی که
 همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد و بسیار مشوش بسیار که خفقان شدید دارم سوره لایلا
 که برای دفع شر به از نوشته نیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی انیم الله حبیب
 و فقیر بدعا مقید ایم و نا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند از شر همین سبب و بعد ازین هم
 متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی یا شما چنین سلوک بد نمود و فلان
 چنان کرد چه ضرورت و تخریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان نوشته ام که
 امیدوارم منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن
 بمسجد جامع بروز جمعه نماند است و بخانه هم نیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم
 و در ایام که در حق فلان کس چه مناسبت شما اگر درین ایام حاضری بودند حال مراد رفته
 متصدع نیستند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هر چه بخاطر شما برسد عمل آرند
 اما اولاً استخاره که در حدیث است بکنند بعد از آن هر چه پیش خواهد آمد در آن غیرت و
 السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده
 می خوانم و بس در حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجای می آید
 غذا بقدر چهار دام باقی است و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال سقوط قوت بسیار
 شده مرا از جسد خود این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب انیم الله بگویند که خط خطا
 ایشان رسید و مطالب معلوم گردید باریان حلقه سلام رسانند و طاقت تخریر جواب نیست
 دعای خیر خاتمه نمایند انتی پیشتر میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همیشه فقیر از افراط
 محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فناءد گذرد و دیگری نیز بموافقت قدم

زند یعنی خود را پاک سازد چون همیشه فقیر را وقت آخر سید یکبار بسوی من گریست و باد
آن وعده بر تنهای سفر آخرت خود بگریست گفتم که با یقین وعده خود ثابت است اما از یک ضرب
کشتار کار تمام میشود لیکن درین صورت با هم اتفاق مشکلست که شمار احکام النفساء و شهادت
با قافله شهدا بر آه جنت خواهند برد و بار الموت حرام بر آه دیگر ناچار فقیر چادر خود را چاک کرده
گفتی در بر کردی گفت بحکم مَوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده دار اگر دانیده رفاقت شما
بجان و دل سجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل خطوط انسانیست آنرا فدای اوستی
کردم و بحکم رَبِّ اَشْعَثْ لَوْ اَقْسَمَ بِاللَّهِ لَکَبْرَةٌ یعنی سجانہ تعالی ایشانرا نیز بدربخشید
رسانید و موافقت تمام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز می فرمودند که عجبست
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیحست که روح را بجز از انقطاع قالب شرف
التقار از خدا و رسول و صلی الله علیه و سلم نمی شود فقیر بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات با روح طیبات این حضرات است یکی جناب سالت آب صلی الله علیه و سلم
دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفة حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از استین ایشان برآمده پنجم حضرت
خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز می فرمودند که فقیر یکبار
خود را در معالہ دیدم که گویا مرده ام و مردان جنازه مرا تجہیز و تکفین کرده می خواهند که بردارند
یکبار جنازه در ہوا پرید ناچار ہمہ حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از آنجا
جدا شدہ ہمراہ قافله ہمہرسانان جنازه می رود و این تماشا میکند ناگاہ این رباعی کہ فقیر گفته بودم
بیاد آمد رباعی منظر نشویش چشم و گوش نشوی بہ سر پایہ جوشی و خروشی نشوی بہ باید کہ بجا
خود روی تاسرگور بہ ای جوہر پاک بار دوشی نشوی بہ گویا این خواب اشارت پرشارت
باین درجہ شہادتست کہ آنحضرت بآن شرف شدند و نیز صاحبزادہ مزید جلیل نقل مینموند
کہ برادر خرد من چند روز پیش از شہادت بارادہ اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود کہ والدہم شاگردان جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب را کردم
مصرعہ کہ قبلاً فتدہی اعز و شرف بہ فرمودند کہ حالا فقیر را دلغ این چیز ناگجا و فرصت کرا

دی که در یاد او تلک گذر و غنیمت ست چرا که ام و ز فر و ا خبر کوچ فقیر بدار بقا خواهند شنید
 لیکن بیخبر یا گمراه بسیار دارند بهیت لوگ کچته بین مرگیا مظهره فی الحقیقت بین مگر
 گیا مظهره و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
 مجروح شدند حضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقیست بخورده
 بمن مفضل است والا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجود یکد از کمتر سگان آنجناب
 صفحه خاطر منقوش است که اگر حق سبحانه و تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص
 من بدست لیکن صدیقت هرگاه در ایام جوانی با وجود میباشدن اسباب یعنی حاضر شدن
 در معرکهای این دولت میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد
 مگر از جناب حق سبحانه و تعالی ناامید نباید شد که بر هر شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی را در
 ازلی ذات بابرکات حضرت ایشان از مراتب کمالات کبی و واهی گذرانند و عالم را از فیوض
 انوار منور و مستغیر گردانند متوجه بان شد که دولت شهادت که مورد آسانی است کرامت فرماید
 بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجه اجابت
 رسانید تفصیلش آنکه مفتی محرم الحرام ۱۱۹۰ هجری که هزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست نایق
 پرستان بی دولت شیعی زخم گولی کینچ بر سینه مبارک رسیده از دروان ضرب شده بدینسان
 و غشی کرده بنجاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را ترغ نمودند ابیات بنا
 کردند خوش سمی بخون و خاک غلطیدن خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را
 سیل خون از سینه گرم روان کردست عشق نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است
 زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش کاین جراحت یادگار ناوک مرگان است و چاک
 رحم ست ای هجوم آه وای سیلاب شک یادگار از من همین مشت عنبری آمده است و شگانه
 دانه بیشک نشان سجه میباشد دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد چون بعد از کثرت
 با نافت آمدند و از دحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم
 الله وجهه حاصل شد و یک هنوز باقی است خدا تیمم آنرا نیز بفضل عیم خویش عطا فرماید که آنرا
 درین همین است و پس آن اشارت است باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد از

تا بسکه از آن فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غرقین بحر نیستی نگرند و غبار جزای آن ظلم
 صریح فرو نخواهد پشت و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار
 و سران آن گروه در خجۀ ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه از حاضران مقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه
 کسی هم نمانده بود که بعد مدتی جزا بتلاشد همچنان در آن نواحی و اطراف بحر خوزیری و خوزجک
 موج زشت قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا سه سال متصل درین بلاد واقع
 شد و عالمی درین مملکه بپلاک فتنه بیت هیچ قومی احواس و نگریده تادل صاحب دلی نماند
 بدر دهم از نیجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند فر و ما آئینہ ایم شویم از شکست تیز
 آزار یابد آنکه بود در خلعت مایه و مہرین مضمون کی گفته شہنوی نجف خان نماند و نجف
 خانیس مد نہ افراسیاب و نہ ہمدانیس مد نہ لشکر بماند نہ مرزا شفیق مد شود حاکم و بفضل رنج
 و بعضی این ابیات را ثبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله کہ آنحضرت رضی الله تعالی عنه
 این چنین اشعار فرمایند و الله اعلم لقل است کہ تو ایضا بط خان سپہر نواب نجیب الدولہ روزگار
 بیاد تو نواب نجف خان فتنہ دید کہ بی حواس شسته است گفت کہ تو ایضا بطر جمع و اید خدا
 ز و شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت کہ امشب حضرت علی المرتضیٰ کرم الله وجہہ و خواب
 دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر برگردانیدند باز با نظرت رفته سلام کردم
 نیز اعراض فرمودند و گفتند کہ ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار دیدم کہ حضرت
 میرزا جاجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانہ عمر بریز و جام حیات در آمیز
 می بینم یعنی شسته امید زندگانی منقطع است از آنوقت ہرگز توقع زیست نماند و نیز عمر برے
 صدوق کہ از اولاد اجداد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان ازین فقیر نقل سیکر کہ
 شہنہ حضرت ایشان را و معالہ دیدم کہ با تمام مشائخ عظام دہلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب
 نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان را بخیر می گفتند در گلوش آویختہ مرا طلبیدند
 و فرمودند کہ بگیر اینک نخیر و بزور تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفتہ بقوت ہر چه
 تمامتر اورا کشیدم کارش تمام شد چون صبح آن شب این ماجرا بتاجرے کہ در سر کار نواب
 مذکور معالہ داد و دستند و سابقہ معرفت با من داشت گفتیم آن عزیز با سماع این قصہ بے حواس

و پریشان شد و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب
 این آیه بردل ریخت **اُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ فَعَقِرُوا** که شاید درین تاریخ
 بر آید چون حاکم کرد تاریخ است بعد چندی هر چند در شعر مهابت ندارم برای این تاریخ
 قطعه موزون کرد و کونوز شعر بلوغ نباشد قطعه اولی آن حضرت میرزا مظهر حاج بابا
 حبیب الله شمس دین بود و قطب ارشاد: **فرزند رشید حضرت شاه ۱۰۰ در وصف**
کمال و زبان لال دست عقل و خیال کوتاه **آن تاریخ سنت پیمیر** انگشت شهادت
بدان **نخستین** **سجای** **بطین** معنی **از رموز مقطعات آگاه** **از اطراف جهان میدرخش**
بر عتبه **عایش** **گذرگاه** **از دست** **فیض** **این بحر** **زخمی** **بر دشت** **بر تپه** **گاه** **از حُب**
رسول **و یار** **غارش** **کینه** **گرفته** **زان** **علی** **جاه** **آن شب** **که صبح** **بود** **عاشور** **با این**
رسول **گشت** **مهر** **آن تاریخ** **شهادت** **از آن** **شد** **اُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ**
قطعه **ثانی** **آن** **قبل** **ارباب** **تقی** **حاش** **حمید** **و ان** **قادر** **اصحاب** **صلوات** **شعبه**
مجموعه **هر** **در** **صف** **سال** **و فائز** **مظهر** **رضی** **الله** **لقد** **گان** **سعی** **عاش** **حمید** **است**
شعبه **استی** **چون** **در** **م** **لی** **سید** **مجمع** **کمال** **صوری** **و معنوی** **حضرت** **شاه** **غلام** **علی** **لله**
العلی **بعد** **سطاعه** **این** **ند** **وین** **این** **نقره** **در** **آخر** **آن** **نوشتند** **شهد** **بما** **بشیر** **المؤلف** **سید**
من **البشارة** **المیعة** **فقیر** **غلام** **علی** **عفی** **عنه** **وسید** **السادات** **سید** **عبدالباقی** **این** **کتاب** **با** **این** **نقره**
معظم **معز** **و** **مکرم** **ساختند** **استفاد** **مطالعة** **هذه** **الرسالة** **من** **اول** **الخریفة**
عبد **الباقی** **عاصی** **غفر** **الله** **له** **بر** **گزیده** **ارباب** **یقین** **حضرت** **شاه** **قطب** **الدین** **ابن** **کرم**
بیان **از** **وامان** **زبان** **الهام** **ترجمان** **افشاند** **که** **این** **نسخه** **را** **باب** **ز** **باید** **نوشت** **بالجمله** **این**
نسخه **قبول** **خاطر** **جمع** **اکا** **بر** **این** **طریقه** **گردیده** **الحمد** **لله** **علی** **ذلک** **حالا** **این** **نسخه** **با** **تمام** **رسیده**
و قابل **قبول** **شایان** **اعتماد** **دل** **نگر** **گشته** **خدا** **تعالی** **این** **نسخه** **را** **از** **برکت** **نظر** **و** **دیشان** **ابن** **خانقا**
عالی **جاه** **مقبول** **خاص** **عام** **بندگان** **در** **گاه** **الا** **الله** **گرداند** **بجسته** **حبیب** **صلی** **الله** **علیه** **و** **آله**
و **صحابه** **اجمعین** **آمین** **یا** **رب** **العالمین**

تاریخ شهادت
 حضرت سید
 مظهر رضا
 علیه السلام
 در روز
 شهادت
 سال
 ۱۰۰۰
 در شهر
 کربلا

و فائده روز بسیارست و بشمار خاصه در ایام متبرکه که ماه حجب ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم که
در حدیث با سنا و صحیح که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشتم گزاید که اگر از فلان
نشوده باشم که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است
که ذکر کرده شد به بختبند و آدینه و شنبه هفت صد ساله عبادت در دیوان عمل می ثبت گردند
توفیق باد انشاء الله تعالی شرط پنجم ذکر است و قائل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم
تحت وجود هر که شاهنشاه است بدو را سو عالم حقیقت راه است بدو هر نور یقین که در دل گاه
است بدو دستش زبده و نیک جهان کوتاه است بدو زمین پیش می رود و بر ارادش به کنون همه
لا اله الا الله است بدو ای خواجه تراغم جمال و جاه است بدو اندیشه باغ و ترغ و خرمنگاه است
ما سوختگان عالم تجربه دیدم بدو ما را غم لا اله الا الله است بدو مرغ فکر را دو بال پر میاید تا پر باز
بعد از آن پرواز که البته یصعد الیکلم یک پر حضور و یک پر اخلاص و دیگر بدان که حضور
آگاهی باشد یعنی دانند که حق تعالی دانا و بینا و شنو است اگر بلند یاست میخواند و اخلاص آن
که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه دنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از بهشت حور
و قصور و انهار و اشجار و انهار و در میان ذکر گوید الهی مقصود من توئی از تو ترا می خواهم رسول
صلی الله علیه و سلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بپیر و ن آید از دمان او مرغ سبزی و مروی
بود بال سفید مکل بزر و یا قوت بر آید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون بنور انگبین فرمان آید
مراد را که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید
مر آن مرغ را که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سجدهات
زلات گوینده این مرغ را باب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را بقصد زبان گزین است
فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را تار و رقیامت شود و امکنایه و صدق قنایان جانور باید
و دست گوینده خود را بگیرد و بر دتا بهشت و لیکن تمقین از مروی باید که رفتن که او را اجازت
باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید که رفتن و اگر نی ترکش باید که رفتن قوله تعالی یا ایها الذین
اصبوا اذکروا الله ذکر اکثر کثیرا در خبر است که روزی تیر انداز را از هر انفس ده می شود مرد
از هر نفس سوال خواهند کرد که بر چه آوردی و بر چه فرود آوردی را باسی از هر نفس بقیامت شمار

۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

تتمه محبوب عارفین و صلیقان بلند احوال حضرت خواجہ عزیزان علی امینی خواجہ خواجگان
 حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی امینی قدس سرہ ایشان خلیفہ دوم انداز حلقہ خواجہ محمود
 و لقب ایشان در سلسلہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارواحہم حضرت عزیزان است و گویند
 چون خواجہ محمود را وفات نزدیک سیدہ است امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالہ کردہ
 و سایر اصحاب با ایشان سپردہ و سلسلہ نسبت بحضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ
 سرہ از میان خلفا و اصحاب خواجہ محمود بدو وسطہ میرسد و ایشان مقامات رفیعہ و کرامات
 عجیبہ بسیار است و بصفت با فندگی مشغول می بودہ اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس
 نوشتہ اند کہ این فقیر از بعض اکابر حنین استماع دارد کہ اشارت بایشانست آنچہ حضرت مولانا
 جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرمودہ اند فردی کہ علم حال فوق قال بود کہ
 شدی بہ بندہ عیان بخارا خواجہ نساج بہ مولد شریف ایشان را مینست کہ قصہ بزرگ
 ست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شہر در دہ پارہا بسیار شغلست و قبر مبارک ایشان در
 خوارزم معروف و مشہور یزاد و یکتا و از برکات انفاس نفیسہ ایشانست این چند
 سخن کہ در ضمن شانزدہ شمع ایرادی یا بدتر شمع حضرت شیخ رکن الدین علاء الدولہ سمنانی قدس
 اللہ تعالیٰ روجہ بایشان حاضر بودہ اند و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد
 گویند کہ حضرت درویشی را بتجدد مت ایشان فرستاد و مسئلہ پرسید و ہر یکے را جواب شنید
 مسئلہ اول آنکہ شما و ما خدمت آمیندہ و روزنہ میکنیم و شما در سفرہ تکلف نمیکنید و ما تکلفها
 میکنیم و مردم از شما آرزوی میکنند و از ما در گاہ سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب
 گفتہ اند کہ خدمت کنندگان ہمت ہندہ بسیار اند و خدمت کنندگان ہمت دارندہ کم اند چہ کنید
 کہ از خدمت کنندگان ہمت دارندہ باشد تا کسی از شما در گاہ نباشد مسئلہ دوم آنکہ شنیدہ ام
 کہ تربیت شما از حضرت خضر علیہ السلام این چگونہ است در جواب فرمودہ اند کہ بندگان
 حق سبحانہ تعالیٰ عاشق آنند کہ خضر عاشق اوست مسئلہ سوم آنکہ ما میشنویم کہ شما ذکر چہ میکنید
 این چگونہ است در جواب فرمودہ اند کہ ما نیز میشنویم کہ شما ذکر خفیہ میکنید پس ذکر شما نیز چہ باشد

رشتحه مولانا سیف الدین قصه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
 ذکر علانیه چه نیست میگویند ایشان فرموده اند که باجماع ائمه علماء در نفس اخیر بلند فتن تلقین کردن
 بحکم حدیث لَقَدْ نَوَّامُوا تَاكُمُ بِشَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ جائزست و در ویشا از اهل نفسی نفس
 اخیرست رشتحه شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلخاریست صحبت عزیزان را
 در یافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه آن را میگویم کما قال سبحانه
 وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
 ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تحمل میکنند و جانی می کنند اما منتهی را چون از ذکر
 بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل و بزرگو یا شوند و در آنوقت سالک بزرگ کثیر متحقق
 شود و در آن حال کار یکم زوّه وی برابر یکساله دیگران بود رشتحه میفرموده اند که معنی آن سخن که حق
 سبحانه در هر شب آن روزی میدهد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیه
 شصت روزینه دارد و بجمع اعضا و آن سیه و شصت رگست از او رده و شش این متصل بدل
 چون از ذکر متاثر شود و آن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر
 عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل شد رشتحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست
 فرموده اند که ایمان در پیوستن مناسب صنعت خود که با فندگی بود جواب گفتند رشتحه از ایشان
 پرسیده اند که مسبوق بقضای سبوقانه کی بر خیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت
 برخیزد و تا که نماز قضا نشود رشتحه فرموده اند که در آیت کریمه تَوْبُوا إِلَى اللّٰهِ هم اشارت و تم
 بشارت اشارت بگرد توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر و دلیل قبول
 است باید که تقصیر رشتحه فرموده اند که عملی باید کرد و تا کرده انگاشتن و خود را مقصود
 و عمل از سر گرفتن رشتحه فرموده اند که در وقت خود را نیک نگاهد و در وقت سخن کردن
 و وقت چیز خوردن رشتحه فرموده اند که روزی حضرت علیه السلام پیش خواجه عبدالخالق آمد
 اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام بخورد و دست خواجه
 فرموده اند تناول نمایند که لعل است خضر علیه السلام فرموده اند که میخان است لیکن خمیر کتبه او
 بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روانیست رشتحه فرموده اند که کسے جای نشیند

۹۴
 این سخن از کلام
 شیخ حسن بلخاریست
 در کتاب
 شرح
 رشتحه

و خلق را بجهاد می بخواند باید که چون مرد جانور دار باشد که حوصله هر مرغی را بداند و طعمه هر
مرغی در خوردی دید مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیت
و استعدادات ایشان کمند رشتنه فرموده اند که اگر در همه روزین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بود منظور هرگز برادر زرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات
بودی حسین منظور را بر تربیت از آن مقام گذرانید رشتنه فرموده اند که روزی که در راه
ریاضت و مجاهده بسیار باید کشید تا بر تبه و مقامی رسد تا راهی ازین همه نزدیک ترست که زود
بمقصود میتوان رسید و آن آنست که رنده راه در آن کوشد که خود را بوجه طعمه خلق و خدمت
در واصل صاحب جایی کند چون دل این طائفه مورد نظر حق است و او را نیز از آن نصیبی شد رشتنه
فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دست
خدا تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان بر شما دعا کنند رشتنه روزی کسی در حضور حضرت
عزیزان خوانده که عجم عاشقان در روی دو عید کنند به ایشان فرموده که عید کنید آنگاه گفتند
که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمائید گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد خداوند
ست اول بنده را توفیق دهد که یاد و حی کند و چون یاد کند بشرف قبول شرف سازد پس
توفیق و قبول و یاد کرد و عید باشد رشتنه روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز زلزله که سوال آنست بزرگوار واقع
جعه بلفظ بلی جواب دادند و در روز زلزله که حق سبحانه و تعالی الملك الیوم گوید هیچکس جواب
نگوید ایشان فرموده اند که روز زلزله روز وضع تکالیف شرعی بود و در شرع گفت باشند اما روز
رفع تکالیف شرعی است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم از روزی که سبب
هم بخود جواب گوید که لله الواحد القهار و از جمله اشعار که بحضرت عزیزان منسوب است این
یک قطعه و چهار رباعیت که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در درون است نه نگرانش
که خوش مرغیت و ساز به زاننش بند گسل تا نبرد به که نتوانی گرفتن بعد پرواز به رباعیا
با هر که نشستی و نشد جمع و ملت به و ز تو ز سید زحمت آب و گلست به از صحبت و می اگر تیر
نکنی به هرگز نکند روح عزیزان بجلت به بیچاره دلم که عاشق روی تو بود به تا وقت صبح

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و تقویم	سنه وفات	جای فرار مبارک	اختلاف
۲۲ حضرت ابوالقاسم					
۲۳ حضرت عبید بن جری					
۲۴ حضرت سید جمال الدین بختیاری					
سلسله مداریه قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ					
۳ حضرت امام عبدالرشید	۵	رجب			
۴ حضرت بن الدین		محرران			
۵ حضرت عین الدین					
۶ حضرت طیفور شام	۶	رجب			
۷ حضرت بلیغ الدین شاه داروغه	شب جمعه	جادی الاو	۸۲۰ هجری	مکن پور از توابع قنوج و نزد بعضی	
۸ حضرت سید جان پوری					
سلسله قلندریه دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم					
۲ حضرت سید عبدالغفر					
۳ حضرت سید فخر					
۴ حضرت سید محمد الدین					
۵ حضرت شاه قلی الدین	۲۵	شعبان		علی پور قریب جون پور	
۶ حضرت شاه محمد علی الدین	۱۴	جادی الاو		علی پور قریب جون پور	
۷ حضرت شیخ عبدالکلام	۱۵	ذیقعد		علی پور	
۸ حضرت سید محمد قندری					

ت

التماس درین جدول بکشتن نام بزرگان و ذوات بنشدگان نوابی است بر احوال طیبات مشائخ طریقت علم الهدی و والرحمة موسوم گردید از اختلافات بسیار تاریخ وفات سال و شهر این بزرگان معتبر معلوم گشت نوشته شد که چون اگر کسی با روز وفات حاکم خالی که با تحقیق بد ریافت سد بقایات خود ثبت نماید و عاقل خاک رو بر آرد و عز از جان محمد عبدالواحد علیه السلام جدول مذکور را به حاضر بطریق احسان یاد فرماید که از الله تعالی کفایتی حاصل آید

فرا حضرت سید جمال الدین
جادی ۴ و بعد ایشان حضرت
خادم جانبان حاجی حضرت
سید ابوالحسن صاحب داری و در
سید ابوالحسن از دست ۱۲
چهارم حاجی از دست ۱۲
فرا حضرت امام عبدالرشید
و سلسله ایشان بر طبق حضرت
صدیق اکبر و شیخ ابوالحسن
بویطه و سید سید علی
که از دست و سید سید علی
صعود تا حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
فرا حضرت سید علی پوری
و بعد ایشان حضرت سید
عبد الدین بن محمد سید
عبدالقدوس گنگوئی و در آنجا
آبادی از زوایا و عاقلان
عبد الوهید سید
واسطه از حضرت و ایشان بلا
دستم فیضها بر دست علم الهدی
فرا سید عبدالقدوس
گنگوئی و بعد ایشان سید
مذکور بالا تا حضرت سید

فہرست مضامین کتاب معمولات مظہر مرزا جاجانان شہید علیہ الرحمۃ والتبجید

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲	حال مصنف معمولات	۲۸	طریق مرید گرفتن و توبہ	۶۸	افاضہ توبہ و تقویٰ	۸۴	نماز جمعہ و متعلق آن
۵	مقدمہ در بیان لاوت		دادن مرید را	۶۹	علب منفعت و صلب	۸۵	خطبہ او کے و ثنائیہ
	مرزا جاجانان و وجہ	۳۱	طریق بیعت زمان		منفعت کیفیت آن	۸۶	صلوۃ عیدین -
	تسمیہ باین نام -	۳۸	مقامات عشرہ	۷۰	ختم خواجگان و ختم	۸۷	نماز تراویح -
۶	قاضی ثناء اللہ بآپتی		حضرات صوفیہ بول	۸۸	مجددیہ -	۸۸	فضیلت روزہ رمضان
	از علقای اوست مدح		آہنا توبہ و آخر آہنا	۹۰	فاتحہ بارواح -	۹۰	توحید وجودی و شہید
	مرزا کردہ رحمہ اللہ		رمنا رست -	۹۲	تقویہ برائے ہر مرض	۹۲	نصائح ضروریہ در سلوک
۷	شاہ ولی اللہ محدث سیاح	۴۱	رجوع بہ پیر ثانی با وجہ	۹۶	وہر درد -	۹۶	کلمات قدسیہ کہ
	سے ستودند رحمہ اللہ		پیر اول -	۹۷	وہر لے طفل و شب		بنام یاران و عزیزان
۹	نسب مرزا جاجانان	۴۲	باید دانست کہ پیر		وہر لے درخت و چمن و حدیث		بہ طریق و صایا و خوش
۱۰	از دست ناخقی پرستان	۴۳	آنست -		برائے شفا ہر بعین	۱۰۴	وصایا کہ بہ مولف
	بدرجہ شہادت رسیدند	۴۴	تقصیم عقاید -		وہر لے در امت و		کتاب ہذا فرمودہ -
۱۲	ذکر والدہ و جد و جدہ	۴۴	تقریر در رد شیعہ		برای خواب پریشان	۱۱۲	اخلاق و عادات
	آپن حضرت -	۴۶	حقوق پیر و آداب مرید		برای دفع آفات گلو		شان رم -
	ذکر کسب سلوک شان	۴۹	آداب طریقت -		برائے بواسیر -	۱۲۱	خانہ بیان شہادت
۱۵	سلسلہ نقشبندیہ	۵۳	اصطلاحات حضرت		کیفیت استنجا -		حضرت مرزا جاجانان
۱۷	تاریخ وفات حضرت نقشبند		نقشبندیہ -	۷۴	کیفیت وضو -		مجموعہ شہادت و وفات
۱۸	سلسلہ قادریہ -	۵۷	طریقہ مجددیہ و بیان	۷۵	کیفیت صلوۃ -		مجموعہ مدفن در مدلی
۱۹	سلسلہ شیعہ صابریہ -		لطائف عشرہ		دست راہبر سلسلہ نقشبندیہ	۱۲۹	تخلو در مع کتاب ہذا
۲۰	ایضاً چشتیہ نظامیہ	۶۱	طریق مراقبہ حضرت ایشان		و غیر ہذا ابن و ابیت راجح		از قاضی ثناء اللہ بآپتی
	سلسلہ سہروردیہ -	۶۲	ذکر نفی و اثبات -		است از روایت زبیر زان	۱۳۶	وصیت نامہ حضرت
	سلسلہ کبرویہ -	۶۵	کیفیت ذکر رابطہ -		ہر سہ قنوت بخواند	۱۳۷	رسالہ تاریخ وفات
۲۱	طریق دیگر قادریہ -		القاسی ذکر در باطن مرید	۷۶	طریق کیفیت رفع سبابہ		از قاضی ثناء اللہ
	سلسلہ مداریہ قلندر یہ	۶۶	سلب اہرامن -	۷۷	تقدیر رکعات ضروریہ -	۱۳۸	رسالہ مجموعہ غارین
۲۲	انبیاء و اولیاء و غیر ہذا	۶۷	در یافتن احوال باطن		نماز تہجد -	۱۴۹	جد اول تاریخ وفات
	از بندگی چارہ نیست		در یافتن احوال میت	۸۰	فضیلت جماعت -		مشائخ سلسلہ
	و بیان فضیلت ذکر	۶۸	ذکر اشرف یعنی	۸۱	نماز استخارہ -		عشرہ -
۲۵	علائقہ کمال مرتبہ اہل دل		اطلاع بر خواطر -	۸۴	صلوۃ التبیح -		تسمیہ

باز اسعادت دینیہ در تہذیب و اصلاح و جوان نمکان و در بازار کشمیری بدکان فقیر اللہ تاجرت ہر دو اسعد

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

سنجیدگی
 چاه و چاه
 ۱- در این کتاب
 هفت شخصیت
 ۲- در این کتاب
 ۳- در این کتاب
 ۴- در این کتاب
 ۵- در این کتاب
 ۶- در این کتاب
 ۷- در این کتاب
 ۸- در این کتاب
 ۹- در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب
 ۱۱- در این کتاب
 ۱۲- در این کتاب
 ۱۳- در این کتاب
 ۱۴- در این کتاب
 ۱۵- در این کتاب
 ۱۶- در این کتاب
 ۱۷- در این کتاب
 ۱۸- در این کتاب
 ۱۹- در این کتاب
 ۲۰- در این کتاب
 ۲۱- در این کتاب
 ۲۲- در این کتاب
 ۲۳- در این کتاب
 ۲۴- در این کتاب
 ۲۵- در این کتاب
 ۲۶- در این کتاب
 ۲۷- در این کتاب
 ۲۸- در این کتاب
 ۲۹- در این کتاب
 ۳۰- در این کتاب
 ۳۱- در این کتاب
 ۳۲- در این کتاب
 ۳۳- در این کتاب
 ۳۴- در این کتاب
 ۳۵- در این کتاب
 ۳۶- در این کتاب
 ۳۷- در این کتاب
 ۳۸- در این کتاب
 ۳۹- در این کتاب
 ۴۰- در این کتاب
 ۴۱- در این کتاب
 ۴۲- در این کتاب
 ۴۳- در این کتاب
 ۴۴- در این کتاب
 ۴۵- در این کتاب
 ۴۶- در این کتاب
 ۴۷- در این کتاب
 ۴۸- در این کتاب
 ۴۹- در این کتاب
 ۵۰- در این کتاب
 ۵۱- در این کتاب
 ۵۲- در این کتاب
 ۵۳- در این کتاب
 ۵۴- در این کتاب
 ۵۵- در این کتاب
 ۵۶- در این کتاب
 ۵۷- در این کتاب
 ۵۸- در این کتاب
 ۵۹- در این کتاب
 ۶۰- در این کتاب
 ۶۱- در این کتاب
 ۶۲- در این کتاب
 ۶۳- در این کتاب
 ۶۴- در این کتاب
 ۶۵- در این کتاب
 ۶۶- در این کتاب
 ۶۷- در این کتاب
 ۶۸- در این کتاب
 ۶۹- در این کتاب
 ۷۰- در این کتاب
 ۷۱- در این کتاب
 ۷۲- در این کتاب
 ۷۳- در این کتاب
 ۷۴- در این کتاب
 ۷۵- در این کتاب
 ۷۶- در این کتاب
 ۷۷- در این کتاب
 ۷۸- در این کتاب
 ۷۹- در این کتاب
 ۸۰- در این کتاب
 ۸۱- در این کتاب
 ۸۲- در این کتاب
 ۸۳- در این کتاب
 ۸۴- در این کتاب
 ۸۵- در این کتاب
 ۸۶- در این کتاب
 ۸۷- در این کتاب
 ۸۸- در این کتاب
 ۸۹- در این کتاب
 ۹۰- در این کتاب
 ۹۱- در این کتاب
 ۹۲- در این کتاب
 ۹۳- در این کتاب
 ۹۴- در این کتاب
 ۹۵- در این کتاب
 ۹۶- در این کتاب
 ۹۷- در این کتاب
 ۹۸- در این کتاب
 ۹۹- در این کتاب
 ۱۰۰- در این کتاب

